

گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
دوره سوم، ضمیمه شماره ۷۸-۷۹ (بیایی ضمیمه: ۱۱)، بهار-تابستان ۱۳۹۶ | انتشار: بهار ۱۳۹۸

ابیات فارسی در مجالس تفسیر قرآن در آغاز قرن نهم هجری در نیشابور

پژوهشی در کتاب خلق الانسان تألیف بیان الحق نیشابوری (د. ۵۲۱ق)

سید محمدحسین حکیم

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی
معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور
مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

چاپ: نقره آبی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ ، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۱۵۰۰۰۰ ریال

ابیات فارسی در مجالس تفسیر قرآن

در آغاز قرن ششم هجری در نیشابور

پژوهشی در کتاب خلق الانسان تألیف بیان الحق نیشابوری

(د. ۵۲۱ ق)

سید محمد حسین حکیم

فهرست مطالب

مقدمه	۷
مؤلف	۹
ذکر خلق الانسان در ديگر آثار	۱۱
کتاب	۲۰

[اشاره‌های بیان‌الحق به آثار خودش:]

۱. التأثيرات الروحانية	۲۶
۲. التفصيل بين التفسير والتأويل	۲۶
۳. جمل الغرائب	۲۷
۴. كتاب فى ابطال مذهب فرقة التعليمية وذكر فضايحهم ومخازيهم	۲۷
۵. الرد على الباطنية	۲۷
۶. رساله‌ای در ردّ شبهات اعتقادی	۲۷
۷. کتابی در اصول فقه	۲۸
۸. اعلام العلوم	۲۸
۹. کتاب فی الآداب	۲۸

[اشاره‌های بیان‌الحق به معاصرانش:]

۱. الشيخ الاجلّ عبدالحميد بن احمد	۲۸
۲. الشيخ الفقيه ابى سعد القاينى الصوفى	۲۹
۳. الفقيه مسعود بن محمد الكوثرى	۲۹

۳۰	۴. الفقیه نعم الله.....
۳۰	۵. شیخ امام قاضی یوسف بن اسرائیل.....
۳۱	۶. قاضی القضاة خطیب ابوالفتح عبدالصمد.....
۳۲	۷. قاضی القضاة عبدالصمد بن محمود.....
۳۲	۸. شیخ مرید مروی.....
۳۳	۹. ابواسحاق ابراهیم بن علی شیرازی.....
۳۳	۱۰. شیخ امام عبدالحمید بن عبدالجلیل.....
۳۳	۱۱. ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاد کزّامی.....
۳۴	۱۲. امامنا ابوبکر الشاشی.....
۳۷	فهرست مجالس.....
۳۹	نسخه‌های کتاب.....
۳۹	۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۰۱۳۶، مورّخ ۶ ربیع الثانی ۱۰۷۴ق.....
۴۲	۲. کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۳۵۲۶، مورّخ ۱۰۵۲ق.....
۴۴	۳. دارالکتب قاهره، ش ۲۴۴۵ ادب، کتابت قرن یازدهم.....
۴۵	اشعار فارسی خلق الانسان.....
۶۴	فارسیات کتاب.....
۶۷	منابع و مأخذ.....
۷۹	تصاویر نسخه‌ها.....

مقدمه

در سالیان اخیر تحقیقات چندی دربارهٔ بیان‌الحق محمود بن ابوالحسن بن حسین نیشابوری غزنوی (د. ۵۲۱ق) انجام گرفته و چند کتابش به صورت انتقادی و شکیل تحقیق و نشر شده است. در این بین اما دربارهٔ کتاب خلق الانسان او هنوز آنگونه که سزاوار و بایسته است پژوهشی صورت نپذیرفته است.

خلق الانسان از جهات مختلف حائز اهمیت است: نقل اقوال فراوان از صوفیه و زهاد که بعضی از آنها در دیگر منابع دیده نشده است؛ ذکر بعضی از حکایات تاریخی مربوط به زمان مؤلف یا روزگار نزدیک به او؛ اطلاعاتی دربارهٔ بعضی از هم‌روزگاران مؤلف یا کسانی که در زمانی نزدیک به او می‌زیسته‌اند و بیشترشان را نمی‌شناسیم؛ استشهاد فراوان به اشعار عربی، آنگونه که می‌توان کتاب را، پس از زدودن بخش‌های منشور، یک جنگ شعری موضوعی دانست؛ استفاده از منابع مختلف از جمله بعضی از کتاب‌هایی که امروز مفقودند، مانند ترجمهٔ ابن مقفع از خدای‌نامه، اخبار ولایة خراسان سلامی و البحث عن التأویلات ابوزید احمد بن سهل بلخی؛ ذکر ۹۷ بیت فارسی در لابلای متن که همه از سروده‌های قرون چهارم و پنجم و ششم و پیش از سال ۵۲۱ق است و در میان آنها اشعاری از منطقی رازی و قاضی صاعد و احمد بن حسن میمندی وزیر و همچنین ۵۴ بیت از ابیات حکمی و اخلاقی شاهنامهٔ فردوسی دیده می‌شود؛ ذکر دو بیت «لا سکوی» که تا کنون نمونهٔ دیگری از آن به دست نیامده است؛ و حفظ چند عبارت و نقل قول فارسی در میان حکایات عربی.

در این نوشتار، در دو بخش در پی آنیم که زوایایی از این کتاب را، که بیشتر نامکشوف بود،

روشن کنیم. در بخش نخست می‌کوشیم کتاب خلق الانسان را معرفی کنیم و این معرفی از جنبه‌های مختلفی مانند محتویات، ساختار کتاب، منقولات از آن در متون بعدی، اشارات مؤلف به خودش و آثارش و هم‌روزگاران‌ش و نسخه‌های برجای مانده از کتاب انجام شده است. بخش دوم مشتمل بر اشعار فارسی نقل شده در کتاب و همچنین عبارات فارسی‌ای است که ضمن دیگر مطالب ذکر شده است.

در اینجا ضروری است از دوستانی که هر یک به نحوی در آماده‌شدن این مقاله یاری‌رسان بودند سپاسگزاری کنم: آقای دکتر اکبر ایرانی برای انتشار آن ضمن ضمایم مجله گزارش میراث، آقای بهروز ایمانی برای در اختیار گذاشتن تصویر نسخه گنج الگنج، آقای علی صفری آق‌قلعه برای در اختیار گذاشتن نسخه‌های تفسیر بصائر یمینی، آقای علی غلامی برای فهرست کتاب‌هایی که از شاهنامه ابیاتی نقل کرده‌اند، آقای سید محمدمهدی جعفری بابت تذکری درباره کتاب تاریخ ولایة خراسان، آقای سعید لیان برای تذکر نکاتی چند درباره اشعار متن و آقای مسعود راستی‌پور که یک بار مقاله را با دقت خواندند و نکات مفیدی را متذکر شدند.

سید محمدحسین حکیم

اردیبهشت ۱۳۹۸

مؤلف

در باره زندگی بیان الحق محمود بن ابوالحسن^۱ بن حسین نیشابوری غزنوی (د. ۵۲۱ق) که به نوشته تاریخ مروسمعانی از مشاهیر علمای زمان خود بود (الصفدی، ۱۴۲۰: ۶۵)، اطلاعات چندانی در منابع ذکر نشده و حتی بخشی از همان مقدار گفته شده هم استطرادی و در ذیل عنوان پسرش است. یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق) و عوفی (زنده در ۶۳۰ق) و خلیل بن ایبک صفدی (د. ۷۶۴ق) مهم ترین اطلاعات را درباره او گفته اند و دیگران نیز همان ها را تکرار کرده اند.^۲ اطلاعات بیشتری که بعداً به دست آمد همه از خلال گفته ها و نوشته های خود او در کتاب هایش بود. در سالیان اخیر، کتاب های جمل الغرائب و باهر البیان فی معانی مشکلات القرآن و ایجاز البیان عن معانی القرآن از او به صورت انتقادی منتشر شده اند و در مقدمه آنها اشارات بیان الحق به دیگر کتاب ها و اساتید و معاصران و اتفاقات زندگی اش استخراج شده است. همچنین پسرش، ابوجعفر معین الدین محمد بن محمود نیشابوری، در کتاب بصائر یمینی اشارات چندی به او کرده و اطلاعاتی درباره او یاد کرده است.

از مجموع این مطالب مشخص می شود که او اهل نیشابور بوده، اما بعداً در غزنین سکنی گزیده است. از این رو، یاقوت او را نیشابوری غزنوی خوانده است (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳م: ۱۶)

۱. بیان الحق در مقدمه همه کتاب های موجودش نام پدر خود را تنها «ابوالحسن» خوانده است (النیشابوری، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۱؛ همو، ۱۴۱۹ق: ۱/۱؛ همو، ۱۴۲۹ق: ۳/۱)، اما در منابع دیگر درباره نام پدر او دو قول آمده است: در آغاز رساله موسیقی فرزندش به صورت «محمد» (دانش پژوه، ۱۳۴۴: ۱۰۰؛ پورجوادی، ۱۳۷۴: ۶۲. البته باید توجه داشت در نسخه دیگری از این رساله در سفینه تبریز، مورخ ۷۲۲ق، نام مؤلف و در نتیجه نام جدش ذکر نشده است. رک. سفینه تبریز: نوزده، ۶۳۲-۶۳۳) و در لباب الالباب به صورت «احمد» (عوفی، ۱۹۰۶: ۲۸۱/۱).

۲. مانند جلال الدین سیوطی (د. ۹۱۱ق) در بغیة الوعاة (۲/۲۷۷) و شمس الدین داودی (د. ۹۴۵ق) در طبقات المفسرین (۲/۳۱۱).

۲۶۸۶؛ نیز برای اشارتی به ایام اقامتش در غزنین رک. خلق الانسان: گ ۲۶۸ پ). مدت اقامت بیان الحق در غزنین مشخص نیست، اما او بعداً به نیشابور بازگشت و در ۵۲۱ق در همانجا درگذشت (نک. بعد از این) و بنا بر گزارش محمد بن حسین خلیفه نیشابوری (قرن ۸ق) در افزوده هایش بر تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق)، در «جوار نمازگاه عید در شهر شادباخ» نیشابور به خاک سپرده شد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۶).

به تعبیر پسرش، بیان الحق از «خداوندان فرمان» دولت غزنویان و مخصوصاً سلطان یمین الدوله بهرامشاه غزنوی (حک ۵۱۱-۵۵۲ق) بود (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۴۱۲) و اشارات چندی به او و دیگر سلاطین دولت غزنوی در نوشته هایش دیده میشود (نک. بعد از این؛ نیز عوفی، ۱۳۸۷: ۲۵۶-۲۵۷؛ النیسابوری، ۱۴۱۹ق: ۳/۱۴۰۵). او هم خودش قاضی بود (الصفدی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۵۷؛ النیسابوری، ۱۴۱۹ق: ۱/۱؛ عوفی، ۱۳۹۰: ۵۵؛ نیز برای شرح رفتار او هنگام قضاوت نک. نیشابوری، بصائر، مجلس: ۱۰۷) و هم فرزندش ابوالعلا محمد قضاوت غزنین را به عهده داشت (الصفدی، ۱۴۲۰: ۶/۵)؛ از این روست که هر دوی آنها در نوشته هایشان مکرر از قاضیان هم‌روزگار خود سخن گفته یا مطالبی نقل کرده‌اند.^۳

در مقدمه دو اثر بیان الحق، یعنی باهر البیان و ایجاز البیان عن معانی القرآن، تاریخ حیات او را تا بعد از ۵۵۳ق دانسته و به سفرش به شام و تدریس در مدرسه حلاویه حلب و مدرسه معینیة دمشق اشاره کرده‌اند (النیسابوری، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۸-۱۹، ۲۷؛ النیسابوری، ۱۴۱۹ق: ۱/۸۷-۹۳). اما همه این اطلاعات نادرست است و بر اثر خلط میان بیان الحق و محمود بن علاء غزنوی برای مصححان آن دو کتاب روی داده است (الاصلاحی، ۲۰۰۷م: ۳۳-۳۶؛ انصاری، ۱۳۹۱؛ فوزی، ۱۴۳۷ق: ۱۱/۱-۱۲، ۲۴).^۴

۳. برای قاضیانی که در خلق الانسان از ایشان یاد شده نک. بعد از این. قضاتی که نامشان در بصائر یمینی ذکر شده از این قرارند: قاضی ابوالقاسم نصرآبادی (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۷)، قاضی القضاة ابوبکر بلخی (همان: ۹۱)، قاضی القضاة زاهد (همان: ۳۴۳)، قاضی القضاة مسعود (با قید «استاد ما»؛ نیشابوری، بصائر، تبریز: ۱۳۴).

۴. همچنین گفتنی است اکنون مشخص شده است احتمال جلال متینی مبنی بر آن که بیان الحق همان «خواجه امام» مذکور در تفسیری بر عثری از قرآن مجید باشد (متینی، ۱۳۵۲: هیجده) درست نیست و آن تفسیر، معانی کتاب الله و تفسیره المنیر اثر ابونصر احمد بن محمد بن حمدان حدادی است که پیش از حیات بیان الحق، در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم، در غزنین نوشته شده است. از این کتاب حدادی در تفسیر بصائر یمینی چند جا نقل قول شده است. برای این نقل قول‌ها رک: نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۷، ۸۱؛ همو، بصائر، مجلس: گ ۱۶۵ (پیر اسلام خواجه امام حدادی رحمه الله علیه).

بیان الحق، به تصریح خودش در مقدمهٔ جمل الغرائب، دو فرزند به نام‌های محمد و قاسم داشته است (النیشابوری، ۱۴۳۷ق: ۴/۱). از قاسم اطلاع دیگری در دست نیست، اما محمد همان نویسندهٔ تفسیر بصائر یمینی است.

ذکر خلق الانسان در دیگر آثار

نخستین و کهن‌ترین یادکرد این کتاب در تفسیر بصائر یمینی (پایان‌یافته در رمضان ۵۴۵هـ)، تألیف ابوجعفر معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری^۶ یعنی فرزند بیان الحق دیده می‌شود. او پنج بار به این کتاب پدرش اشاره و اطلاعات مهمی دربارهٔ آن گزارش کرده است. علاقهٔ معین‌الدین محمد به این کتاب از این تعداد ارجاع آشکار می‌شود، زیرا او در تمام تفسیرش به‌ندرت نام کتاب دیگری را ذکر کرده است.^۷ از جمله در ذیل تفسیر آیهٔ «وفی انفسکم افلا تبصرون» کتاب پدرش را با توضیحی روشن‌گر معرفی کرده است:

و خواجه ما بیان الحق اکرمه الله بجواره اندر تفسیر این یک آیت صد مجلس و هر مجلس اندر یک مجلد^۸ املا کرد^۹ چنانک بر آن نی یک حرف زیادت توان کرد و

۵. تاریخی که در بالا ذکر شد، تاریخ ختم تألیف کتاب است (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۲۵۹). اما ظاهراً تألیف کتاب سالیان چندی به درازا کشیده است، چه مؤلف جایی اشاره می‌کند که تفسیر سورهٔ نحل در شب ۲۷ رجب ۵۴۰ق پایان یافته است (نیشابوری، بصائر، مجلس: گ ۲۴۴پ؛ در نسخهٔ پاریس در اینجا نوشته شده: «شب بیست‌وهفتم رجب سنهٔ اربعین...» و در ادامه به اندازه یک یا دو کلمه سفید مانده است). در کشف‌الظنون تاریخ تألیف بصائر یمینی ۵۷۷ق ذکر شده است (حاجی خلیفه، بی تا: ۱/۲۴۶). محمد قزوینی پس از نقل این تاریخ، آن را رد کرد و بر اساس شواهد تاریخی و نسخهٔ نخجوانی، که اکنون در کتابخانهٔ ملی تبریز نگهداری می‌شود، تاریخ درست ختم کتاب را ذکر کرد (قزوینی، ۱۹۰۶م: ۱/۳۶۲؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۶/۴). مهدی ولانی نیز در تاریخ ذکرشده در کشف‌الظنون تردید کرده بود (ولانی، ۱۳۴۴: ۴۱۱). همچنین به‌علت آنکه کتاب برای یمین الدوله بهرامشاه (حک. ۵۱۱-۵۵۲ق) نوشته و به اسم او نامگذاری شده است، باید قبل از مرگ او نوشته شده باشد (پورجوادی، ۱۳۷۴: ۲۹).

۶. برای شرح حال و آثار او رک. عوفی، ۱۹۰۶: ۱/۲۸۱، ۲۸۲.

۷. یکی دیگر از موارد ذکرشده هم تألیف دیگری از پدرش است، یعنی تفسیر مفصل سی جلدی او (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۳). البته در متن چاپی بصائر نام مؤلف به اشتباه به جای محمود، «خواجه امام محمد نیشابوری رحمه الله» ضبط شده، حال آنکه در همهٔ دستنویس‌های کتاب که من دیده‌ام، صورت درست آن آمده است (نیشابوری، بصائر، مجلس: گ ۶پ؛ همان، روسیه: گ ۵ر؛ همان، چین: ۱۷). بر اثر این اشتباه، بعضی محققین گمان برده‌اند که این تفسیر سی جلدی نوشتهٔ جد صاحب بصائر است (پورجوادی، ۱۳۷۴: ۳۸۳۷).

در میان اعلام نیز وضعیت کتاب بصائر یمینی به همین صورت است و در جای‌جای کتاب مکرر به بیان‌الحق استناد یا از او نقل قول شده است (رک. نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۱، ۳۴، ۱۸۳، ۲۹۸، ۲۹۲، ۳۱۲؛ همو، بصائر، مجلس: گ ۹۱پ، ۱۰۵، ۱۲۶پ، ۱۷۷، ۱۹۷پ، ۲۳۸پ؛ همان، تبریز: ۲۸، ۶۶، ۷۱، ۱۵۳، ۱۴۴، ۱۹۰، ۲۳۰، ۲۶۴، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۲).

۸. تبریز: در هر مجلسی یک جزو املا کرده است.

۹. باید اشاره کرد مراد از «جلد» یا «جزو»، آنچنان که در نسخهٔ دیگر کتاب آمده، یا «دفتر» (در گفتهٔ عوفی که بعداً خواهد آمد)، به ←

نی یک کلمه کم توان کرد. و هرک به نوعی از انواع علوم متحلی باشد از آن خالی نتواند بود و اندر صدر آن تصنیف یاد کرده است کی قصد آن می‌داشتم که هزار مجلس انشا کنم اندرین یک آیت؛ اما از اندک همتی اهل زمانه بازاندیشیدم و آن را مانع این تطویل دانستم. (نیشابوری، بصائر، فاتح: گ ۳۸ پ- ۳۹ ر؛ همان، روسیه: گ ۲۲۵ پ- ۲۲۶ ر؛ همان، تبریز: ۳۵۱)

اودر جای دیگر اشاره کرده که بیان‌الحق هنگام نوشتن خلق‌الانسان از مردم گوشه گرفته و مجاور مسجد عتیق نیشابور^{۱۰} شده است:

خواجه ما بیان‌الحق سالی از مردم عزلت گرفت و مجاور مسجد عتیق شد و این مجاهدت‌انگه بود که کتاب خلق‌الانسان تصنیف خواست کرد و مقصود او آن بود که علایق خلایق از او گسسته گردد و دل او صفایی و نوری یابد. او حکایت کرد که روزی پیری دیدم مغربی تازی زبان. نزدیک من درآمد و به من تبرک نمود و طرفی از حکایات بلاد خود باز می‌راند. در اثنای آن گفت و زانی نیکوخط تیزقلم به شهر ما مصحفی بپرداخت در مدتی اندک. مردمان آن را بزرگ داشتند و ذکر آن فاش شد و در زبان‌ها افتاد. کسی او را پرسید که به چند روز نوشته است؟ او جواب داد که سته ایام و ما مستنا من لغوب. این پیر حکایت کرد که شومی این مزاح^{۱۱} بدو رسید، در حال هر دو دست او خشک شد مانند گیاهی خشک که از او هیچ کار نیاید.

(نیشابوری، بصائر، تبریز: ۳۰۱-۳۰۰؛ همان، روسیه: گ ۲۰۸ ر- ۲۰۸ پ)^{۱۲}

→ معنای مصطلح امروزی نیست، بلکه با توجه به اندازه مجالس کتاب و تعداد صفحات هر مجلس، محتمل‌ترین و قابل‌درک‌ترین معنایی که می‌توانیم برای آن در نظر بگیریم «کراسه/ جزو» است. نه تنها اینجا، بلکه در بسیاری از کتب قدما تنها همین معنا می‌تواند ما را به مفهوم مورد نظر آنها برساند، وگرنه در توصیف اندازه و مجلدات بعضی کتاب‌ها با اعداد بزرگی مواجه می‌شویم که با حجم نسخه‌های در دسترس از همان متن‌ها به هیچ وجه سازگاری ندارد. از منظری دیگر، اشکال مشابهی به آمارهای مربوط به تعداد کتاب‌های کتابخانه‌های قدیم نیز وارد شده است، که بیشترشان اغراق‌آمیز است و با واقعیت‌های فیزیکی سازگاری ندارد و در آن موارد نیز احتمالاً باید مبنای محاسبه را کراسه بدانیم. برای بحث بیشتر در موضوع اخیر و بررسی‌های آماری درباره‌ی مبالغه در ارقام مجموعه‌های کتابخانه‌ها رک. کلبرگ، ۱۳۷۱: ۱۲۷-۱۲۹؛ هدایی، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۷ (که برای نمونه گنجایش کتابخانه رصدخانه مراغه را بر اساس محوطه به‌جای‌مانده از آنجا محاسبه کرده و به نتایج جالبی دست یافته است).

۱۰. مسجد جامع عتیق، برای آنکه با دیگر جامع بزرگ شهر نیشابور، یعنی جامع منیعی ساخته ابوعلی حسان بن سعید منیعی (د. ۴۶۳ ق)، اشتباه نشود، به این نام خوانده می‌شد. برای اشاراتی به این مسجد رک. الفارسی، ۱۳۸۴: ۹۶، ۱۳۴، ۱۶۵، ۲۸۷؛ همو، ۱۳۹۱: ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۹۷، ۲۲۹، ۳۴۲، ۳۸۰، ۳۷۳، ۳۹۵، ۴۲۲، ۴۷۵، ۴۸۹، ۵۹۲، ۶۶۳، ۷۷۹.

۱۱. روسیه: فراخ‌سخونی.

۱۲. این حکایت در مجلس ۹۶ کتاب خلق‌الانسان ذکر شده است (گ ۳۳۲ پ نسخه مجلس؛ گفتنی است همه ارجاعات به کتاب خلق‌الانسان مربوط به نسخه کتابخانه مجلس از این کتاب است، مگر آن که خلافش اظهار شود).

و آنگاه که می‌خواهد شگفتی‌های آدمی را تشریح کند، پس از ذکر مطالب مختصری در این موضوع به کتاب خلق الانسان ارجاع می‌دهد:

و دیگر بدایع صنایع و لطایف ظرایف که در وی مودع است او را خازن انوار و اسرار خود گردانیده و هزار مجلد چنین به کشف آنها و فانگند و کتاب خلق الانسان که تصنیف خوواجه ما بیان الحق است در صد مجلس بر گوشه‌ای از این اغراض مشتمل و به طرفی از این مقاصد اشارت دارد. (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۴۹۳)

همچنین یک بار ضمن بحث درباره حجاب کنیزان و زنان آزاد و اطفال می‌نویسد:

و خوواجه ما بیان الحق رحمه الله در ناپسندیدگی این باب مبالغتی هرچ تمام‌تر کردی و مجلسی از مجالس خلق الانسان به اخبار و حکایات و اشعار کی درین معنی آمده است ناطق است و یکی از الفاظ آن مجلس آنست که در درازی موی‌ها و نرمی پوست‌ها، ایشان را بر دیگران مرتبت است... (همان: ۶۷)

دیگر اشاره مهم او در ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران است، که به دقت پایان تألیف کتاب و سال درگذشت پدرش را ذکر کرده است:

خوواجه ما رحمه الله قاعده داشتی که در سالی دو نوبت یکی اول ماه محرم و دوم اول ماه رجب به زیارت خاک‌های بزرگان رضوان الله علیهم رفتی. و در محرم سنه احدی و عشرين^{۱۳} توقفی افتاد و عذری پیش آمد تا آن موسم در گذشت. آنگاه شبی

۱۳. در نسخه مجلس (گ ۸۱ پ) و نسخه قونیه (ص ۴۱-۴۲) و همچنین متن چاپی که بر اساس نسخه مجلس است، تاریخ چنان است که ذکر شد؛ اما در نسخه روسیه (گ ۵۲ پ) «احدی و ثلثین» ذکر شده است. به قرآینی تاریخ درست همان ۵۲۱ هـ است. معین الدین محمد نیشابوری در لشکرکشی سلطان سنجر به غزنین در ۵۲۹ هـ به عنوان نماینده بهرامشاه (حک. ۵۱۱-۵۱۲ هـ) با سنجر ملاقات کرد (قزوینی، ۱۹۰۶ م: ۳۶۲/۱؛ همو، ۱۳۲۸: ۱۲۳-۱۲۴؛ الصفدی، ۱۴۲۰: ۶/۵، که گفته این دیدار و پیام‌رسانی دو بار انجام شده است). اگر در این سال پدرش، که خود از مقامات و «خداوندان فرمان» بود (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۴۱۲)، حیات می‌داشت، فرستادن او به عنوان سفیر معقول‌تر نمی‌نمود؟ مخصوصاً که پسر نیز در این تاریخ پیر بود و به نوشته عوفی به واسطه همین کبر سن و شیوخیت در لشکر سنجر او را محترم می‌داشتند (عوفی، ۱۹۰۶: ۲۸۱/۱). همچنین در سال ۵۳۱ هـ، پسر، به احتمال زیاد، به دلیل در اختیار داشتن مسند قضاوت غزنین ساکن آن شهر بود (الصفدی، ۱۴۲۰: ۶/۵) نه نیشابور، تا این گفت‌وگوها بین او و سنجر رد و بدل بشود. بر این اساس، گفته اسماعیل پاشا درباره تاریخ تألیف کتاب ایجاز البیان عن معانی القرآن هم درست نیست. او تألیف کتاب را در ۵۵۳ هـ در خجند دانسته است (اسماعیل پاشا بغدادی، ۱۴۰۲: ۴۰۳/۱).
۱۴. ظاهراً او همان کسی است که یک بار دیگر هم ذکرش در بصائر یمینی آمده است: «خواجه امام قاضی زاهد که استاد خواجگان ما بوده است روایت کند از دعا و مناجات داود علیه السلام...» (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۲۴۴).

قاضی القضاة زاهد^{۱۴} را که استاد او بود، در خواب دید که او را می‌گوید که امسال ترا نزدیک ما می‌باید بود، از ما فراموش کردی. آنگاه مقری محمود قلانسی را که خوش‌آواز تر بود از اهل روزگار خود و خواجه ما را بدان آسایشی بود و گفتی در دل آواز مقری محمود می‌گویی، گفت چنانکه ترا فرموده‌اند بر وی بخوان و آنگاه او به خوش‌ترین آوازه‌ها بخواند: ﴿اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك و رافعك الي﴾ الآية. و خواجه ما رحمه الله گفت در اثنای آنک او ترجیح می‌کرد و آواز را باز می‌گردانید، از جوانب خانه صوت‌های دلربای جانفزای می‌آمد و صورت ایشان دیده نمی‌شد. و دیگر روز خواجه به معذرتی زیارت‌ها را قضا کرد و چون باز آمد در مجلسی از مجالس خلق الانسان یک ورق بنوشت^{۱۵} و این خواب و تعبیر آن و بشارتی که در ضمن آن بود اتباع و اصحاب او را ثبت کرد و مرا فرمود تا خوابگاه او بسازم و منتظر فرمان حق بنشست تا سر هفته از آن روز باز گذشته شد. رحمه الله عليه رحمة واسعة.

(نیشابوری، ۱۳۵۹: ۳۴۳-۳۴۴)^{۱۶}

پس از او، سدیدالدین محمد بن محمد بن یحیی عوفی (زنده در ۶۳۰ق) در سه کتاب خود از خلق الانسان یاد کرده است. او در لباب الالباب ضمن شرح حال پسرش، محمد، به این کتاب پدر اشاره می‌کند و می‌نویسد:

پدر او، امام بیان الحق محمود نیشابوری، رحمه الله، از افراد عالم بوده است و لطایف و غرایب و تصانیف او در انواع علوم در اطراف جهان مشهورست و جمله مقبول. و چون به سمع او رسید که در بلاد مغرب تفسیری ساخته‌اند پنجاه مجلد، او در معنی یک آیت که آفریدگار می‌فرماید ﴿و فی انفسکم افلا تبصرون﴾ صد دفتر تألیف کرد: پنجاه در خُلُق و پنجاه در خُلُق انسان. (عوفی، ۱۹۰۶: ۱/۲۸۱)

عوفی همچنین در دو کتابش از داستان‌ها و حکایات خلق الانسان استفاده کرده است. نخست نزهة العقول فی لطائف الفصول که متنی تازه‌یاب از عوفی است شامل چهل فصل در مفاهیم

۱۵. لنینگراد: پیوست.

۱۶. نخستین شخصی که برای ذکر تاریخ صحیح فوت بیان الحق به این قطعه اشاره کرد امیرحسین پورجوادی بود. البته او به نادرست حدس زد در این متن صورت «خلق الانسان» اشتباه و تحریفی از عبارت «خلق الساعة» است (پورجوادی، ۱۳۷۴: ۳۸). پورجوادی به بقیه منقولات بصائر یمینی درباره بیان الحق و خلق الانسان اشاره‌ای نکرده، که این امر احتمالاً به سبب منتشر نشدن آن بخش‌ها است.

اخلاقی و دینی و عرفانی، که به سبب تشابهات فراوانش با کتاب دیگر مؤلف، جوامع الحکایات، گمان می‌رود پیش از جوامع الحکایات نوشته شده باشد و مؤلف بعدها بخش‌هایی از آن را عیناً در میان آن متن گنجانده باشد.^{۱۷}

عوفی در نزهة العقول معمولاً ذکر از منابع خود نکرده و در سرتاسر متن تنها به نام چهار یا پنج کتاب تصریح کرده است (افشار، ۱۳۹۰: شانزده) که یکی از آنها خلق الانسان است. او در فصل هشتم کتاب خود (در امانت) حکایت مفصلی از کتاب خلق الانسان فی خلق الانسان تألیف «قاضی محمود محمد نیشابوری - رحمة الله علیه - که از افراد عهد و اوتاد وقت بوده است» نقل کرده است (عوفی، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۹). اما بیشتر از نزهة العقول، عوفی در کتاب کلان خود، جوامع الحکایات، به خلق الانسان توجه نشان داده است و در آن هشت بار، با تصریح بر اسم، از خلق الانسان حکایاتی را نقل کرده است،^{۱۸} بدین تفصیل:

۱. حکایت وراقی در مغرب زمین که تمام قرآن را در شش روز نوشت و تمسخر او در باب آیات قرآن. در باب اول از قسم اول، حکایت ۲۹ (عوفی، ۱۳۴۰: ۸۹). ذکر این حکایت پیشتر به نقل از بصائر یمینی گذشت (نک. ص ۱۲ همین مقاله).
۲. حکایت هارون و جعفر برمکی درباره کشتن یحیی بن عبدالله و سرانجام برمکیان. باب پنجم، «در ذکر تاریخ خلفا و بیان مآثر ایشان» از قسم اول (عوفی، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۷).
۳. حکایت قاضی رقه و عیسی بن جعفر امیر لشکر و صاحب جیش در عهد هارون الرشید. باب ششم از قسم اول (همو، ۱۳۹۴: ۳۸-۴۰). مصحح در آنجا مأخذ حکایت را که در دو نسخه، از جمله نسخه اساسش، آمده بوده بدون توجیه خاصی به حاشیه برده است).
۴. رؤیای قاضی امام بیان‌الحق محمود نیشابوری که سلطان یمین‌الدوله بهرامشاه را در حال گوی باختن در بیابان کوه جبال در خواب دید و تعبیر آن مبنی بر پیروزی او بر رقبایش. در باب ۲۱، «در لطایف اقوال معبران و عجایب خواب‌ها که دیده‌اند» از قسم اول، حکایت ۱۴ (عوفی، ۱۳۸۷: ۲۵۶-۲۵۷).

۱۷. در مقدمه این کتاب مصحح به این نتیجه نرسیده که مؤلف همان عوفی صاحب جوامع الحکایات است. برای مشابهت‌های این متن با جوامع الحکایات و قرآنی درباره یکی بودن مؤلف آنها رک. صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴.

18. Nizamud-din, 1929: 66.

۵. حکایت بازرگان و پیر مردی که می‌خواست وارثش را از ارث محروم کند اما به واسطه امانت‌داری وارث و بازرگان سهم الارث به صاحبش رسید. در باب بیست و دوم از قسم دوم (همو، ۱۳۸۶: ۵۶۴-۵۶۷). این حکایت همان حکایتی است که عوفی در نزهة العقول از خلق الانسان نقل کرده است و ذکرش گذشت. اگرچه در هر دو کتاب مأخذ حکایت یکی است و در هر دو بدان تصریح شده، اما فارغ از ساختار اصلی داستان، تفاوت‌هایی با هم دارند. متن نزهة العقول متکلفانه است و عبارت‌پردازانه و در نتیجه مفصل‌تر. حتی در جزئیات داستان هم با جوامع الحکایات اختلافاتی دارد، که از مقایسه آنها با هم و نیز با متن اصلی در خلق الانسان، می‌توان به نوع روایت‌پردازی عوفی و دخل و تصرف‌های او و همچنین تفاوت دو کتابش پی برد. این نیز گفتنی است که در هر دو کتاب حکایت در باب امانت گنجانده شده است.^{۱۹}
۶. حکایت مرد حسودی که از شدت حسد برای متهم کردن همسایه‌اش به غلامش امر کرد تا او را بکشد. باب دوم از قسم سوم، «در مذمت حقد و حسد»، حکایت پنجم (عوفی، ۱۳۵۲: ۴۱-۴۳).
۷. حکایت مرد بخیلی که با درم‌ها سخن می‌گفت. در باب نهم از قسم سوم، «در مذمت بخل و حکایت بخیلان»، حکایت ۱۳ (عوفی، ۱۳۵۲: ۲۷۰).
۸. حکایت محمد مهلبی وزیر و جماعتی از دوستانش که به مزاح بندی بر پای یکی نهادند و آهنگری را برای بازکردن کلید طلبیدند اما در این اثنا مشخص شد که او کسی را کشته است و شحنة او را قصاص کرد. آخرین حکایت باب سیزدهم از قسم چهارم کتاب (عوفی، جوامع فرانسه: گ ۲۶۷ پ-۲۶۸ ر).^{۲۰}
- احتمالاً علاقه عوفی به این کتاب از آنجا ناشی شده است که خود در جوانی در «فن تذکیر شهرتی» پیدا کرده بود (عوفی، ۱۳۹۰: ۳) و خلق الانسان نیز نمونه مناسب و متنوعی از اینگونه

۱۹. فصل هشتم نزهة العقول «فی الامانة» و باب بیست و دوم از قسم دوم جوامع الحکایات «در فضیلت امانت و فواید آن».

۲۰. امیربانو کریمی منقولات جوامع الحکایات از خلق الانسان را تنها سه مورد دانسته است (کریمی، ۱۳۸۶: ۵۷۷). با این توضیح که آدرس سوم او (ص ۲۸۷) نادرست و مربوط به کتاب شجرة العقلاست. او همچنین چون خود کتاب را ندیده بوده، درباره فارسی یا عربی بودن زبان آن با تردید سخن گفته است (همو، ۱۳۵۴: ۴۱).

۲۱. به آن علت که محمد نظام‌الدین نسخه‌ای از کتاب خلق الانسان به دست نیاورده و آن را مفقود تلقی کرده بود، در تک‌نگاری مفصل خود درباره جوامع الحکایات، بر اساس منقولات عوفی آن را کتابی تاریخی تصور کرده و در کنار تاریخ بیهقی (ناصری) ←

مجالس است.^{۲۱} گفتنی است عوفی یک بار هم از یکی از کتاب‌های فرزند بیان‌الحق، یعنی محمود بن محمود نیشابوری، در جوامع الحکایات یاد کرده است: کتاب رای آرای ترجمه غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم تألیف ابو منصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری.^{۲۲}

از عبارات شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (د. ۶۲۶ق) و صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی (د. ۷۶۴ق) هنگام ذکر این کتاب (یا قوت الحموی، ۱۹۹۳م: ۶/۲۶۸۶؛ الصفدی، ۱۴۲۰ق: ۶/۵، ۱۵۶/۲۵) برمی‌آید که خود نسخه‌ای از آن را ندیده‌اند و بدین جهت اسم کتاب را بدون هیچ توضیحی ضمن شرح حال مؤلفش درج کرده‌اند. البته در سخن یاقوت اشارتی هست که می‌تواند به خلق انسان بازگردد. او در کنار خلق انسان از دو کتاب دیگر بیان‌الحق، یعنی جمل الغرائب و ایجاز البیان، یاد کرده و گفته او در تألیف بعضی از کتاب‌هایش ادعای اعجاز کرده است. با توجه به گستردگی خلق انسان و سخن عوفی درباره هم آوردی بیان‌الحق در تألیف خلق انسان با تفسیر نوشته شده در بلاد مغرب، بسیار محتمل است این ادعا به کتاب خلق انسان بازگردد.^{۲۳}

سید مجدالدین محمد بن ابوطالب حسینی، متخلص به مجدی، در کتاب زینة المجالس،

و تاریخ یمینی، یکی از سه منبع مهم عوفی در ذکر وقایع مربوط به تاریخ غزنویان برشمرده است؛ رک. Nizamud-din، 1929: 24. البته در خلق انسان، در کنار مطالب و حکایات فراوان و متنوع، داستان‌های چندی از سلاطین غزنوی هم ذکر شده است و این مقدار، به علت صاحب منصب بودن بیان‌الحق در آن دولت، عجیب نیست؛ اما بر پایه آن نمی‌توان کتاب را منبعی مهم در باب تاریخ غزنویان دانست. برای نمونه رک. حکایت ابوالفتح بستی از خیمه‌گاه سلطان محمود در بیرون شهر نیشابور (۳پ)، گفت‌وگوی ابوریحان بیرونی و سلطان محمود درباره پیش‌بینی منجمان از زمان مرگ او (۳۰-۳۰پ)، اشاره به کشتن بعضی از هندوها به دست سلطان محمود (۵۸ر)، اشعار بستی در ستایش یمین‌الدوله السلطان الماضی (۹۱ر)، علاقه سلطان محمود به ایاز (۱۵۰پ). از اینگونه اشارات در بصائر یمینی هم هست. برای نمونه ذکر حکایت صله دادن محمود غزنوی به عنصری که از لحاظ تاریخی قابل توجه است و چون این بخش کتاب هنوز منتشر نشده، به نقل آن مبادرت می‌شود:

گویند سلطان ماضی محمود غزنوی رحمه الله وقتی ده هزار دینار صلتی فرمود عنصری شاعر راه و در مجلس بدو تسلیم افتاد و قراضه‌ای که از آن خردتر نباشد از آن جمله بیفتاد و در زیر فرش متواری شد. عنصری در طلب آن ایستاد تا آن را بیرون آورد و به جای خود باز نهاد. سلطان محمود او را گفت این چه بخلست؟ ده هزار دینار کم جوی بایستی گرفت؟ عنصری گفت هیاهات بر یک بساط یک کریم بس باشد و نالغغه ایثار نشاید و ستاننده دهنده نباشد. (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۷۰)

۲۲. درباره این کتاب و موضوعش و همچنین نوع استفاده عوفی از آن رک. عوفی، ۱۹۰۶: ۲۸۱/۱: ۶۸؛ Nizamud-din، 1929: 68. ظاهراً این کتاب افزون بر داستان‌های پادشاهان ایران قدیم، شامل قصص انبیاء نیز بوده است. مؤلف این کتاب در نوشته دیگرش، بصائر یمینی، در ذیل آیات مربوط به استدلال ابلیس در برتری آتش از خاک و آفریده شدن او از آتش چنین نوشته است: «و تفصیل تفصیل خاک بر آتش در کتاب رای آرای، در مجلدی که بر قصص انبیاء مشتمل است، یاد کرده‌ام. و اهل اشارت و عبارت را در آن حظی است» (نیشابوری، بصائر، مجلس: گ: ۱۴۷؛ همان، روسیه: گ: ۱۰۹ر). از این گفته همچنین مفصل بودن آن کتاب آشکار می‌شود.

۲۳. هر چند باقرانی کتاب جمل الغرائب هم می‌تواند در این ادعا مورد نظر او باشد. برای توضیح این نکته رک. الاصلحی، ۲۰۰۷م: ۵۹.

تألیف شده در ۱۰۰۴ق، سه حکایت از خلق الانسان نقل کرده است (مجدی، ۱۳۴۲: ۲۶۰-۲۶۱)، ۴۶۱، ۷۵۳). اما به یقین او اصل کتاب را در دست نداشته و به واسطه جوامع الحکایات به این کار دست یازیده است. مجدی تنها همان حکایاتی را نقل کرده که در جوامع الحکایات آمده اند و پیشتر آنها را در شمار منقولات این کتاب یاد کردیم (حکایات ۳، ۴ و ۸). افزون بر شباهت متن زینت المجالس با جوامع و همچنین با در نظر داشتن این نکته که زینة المجالس به شیوة جوامع الحکایات و متأثر از آن نوشته شده (صفا، ۱۳۷۰: ۱۷۲۸) و مؤلف در مقدمه از جوامع به عنوان نخستین منبع خود یاد کرده است (مجدی، ۱۳۴۲: ۱۰)، اشتباهات فاحش مجدی در ذکر یکی از این حکایات مؤید این نظر است که او خود کتاب خلق الانسان را ندیده بوده است. او ضمن نقل رؤیای قاضی بیان الحق، به اشتباه رؤیایی را که بر سلطان یمین الدوله بهرامشاه غزنوی (حک. ۵۱۱-۵۵۲ق) تعبیر شده بود به سلطان یمین الدوله محمود غزنوی (حک. ۳۸۸-۴۲۱ق) نسبت می دهد و زمان رؤیا را به زمان امارت سبکتکین از جانب امیر نوح سامانی بر خراسان، یعنی حدود ۳۶۶ق، می رساند که در آن زمان بیان الحق هنوز به دنیا نیامده بود (همان: ۴۶۱).

از نحوه یادکرد حاجی خلیفه (د. ۱۰۶۷ق) در کشف الظنون بر می آید کتاب در دسترس او هم نبوده است، مخصوصاً آنکه به اشتباه خلق الانسان را یک بار به پدر، یعنی قاضی بیان الحق محمود بن ابی الحسن (ابی الحسن) نيسابوری، و بار دیگر به پسر، یعنی ابوالقاسم محمد بن محمود نيسابوری، نسبت داده است (حاجی خلیفه، بی تا: ۷۲۲/۱).

اما بیشترین استفاده از خلق الانسان را سید علی خان بن احمد مدنی شیرازی (۱۰۵۲-۱۱۲۰ق) در تألیفاتش کرده است. او نسخه ای از این کتاب را در تملک داشته که بعدتر به خصوصیات آن می پردازیم و یادداشت هایی بر حاشیه اوراق نسخه خود نوشته است. تا جایی که من جست و جو کردم، سید علی خان مدنی در پنج کتابش به خلق الانسان اشاره و بخش هایی از آن را با ذکر نام یاد کرده است: در التذکرة حکایت مرگ اسماعیل فرزند امام صادق و همچنین صالح بن عبدالله بن موسی بن صادق را از مجلس ۵۳ خلق الانسان نقل کرده است (المدنی، ۱۳۹۴: ۴۳۲-۴۳۳. قس.

۲۴. بنا بر نوشته مصحح آن کتاب، سخن امام صادق در باره این مصیبت و همچنین حکایت بعدی ذکر شده در آنجا، در منابع دیگر در دسترس او پیدا نشده است (المدنی، ۱۳۹۴: ۴۳۳).

بیان‌الحق، خلق الانسان: گ-۱۹-۱۹-پ).^{۲۴} در انوار الربیع فی انواع البدیع اشعاری از امام حسین^ع را روایت کرده است که ایشان بسیار آنها را می‌خواند (همو، ۱۳۸۸/ق: ۲/۳۳۳). در ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیّد الساجدین چهار بار به مطالب خلق الانسان استناد (همو، بی تا: ۲۷۶-۲۷۷، ۳۰۶/۴-۲۸۸-۲۸۹ از مجلس ۵۶: ۲/۷/۳۰) و در الطراز الاول والکنز لما علیه من لغة العرب المعول یک بار به آن استشهداد (همو، ۱۴۳۳/ق: ۱۷۱/۷) و سه بار هم در سفرنامه اش، با نام سلوة الغریب و اسوة الاریب، از آن استفاده کرده است (همو، ۱۴۲۶/ق: ۱۵۶، ۱۷۱، ۲۳۹). البته مواردی که او بدون ذکر نام از این کتاب استفاده کرده به یقین بیشتر است. برای نمونه باید به تعریف ابوجعفر شاشی از کلمه «غریب» (گ-۱۵۳)، خاصیت «حجر الباهت» و تفاوت تأثیر آن نزد اهالی تبت و دیگران و در ادامه داستان متوکل و بختیشوع (گ-۱۸۷-۱۸۸)، داستان اسحاق بن ضحاک خبیصی و جاریه اش و سفرش به فارس (گ-۳۲۰)، شعرخوانی عبدالحمید بن احمد در خواب (گ-۲۷۳) و داستان ابوعثمان حیری و مرد مجوسی (گ-۸۲-۸۲پ) اشاره کرد که عیناً و با همان الفاظ، ولی بدون ذکر منبع، به ترتیب در ریاض السالکین (همو، بی تا: ۳۵۷/۱) و سلوة الغریب (همو، ۱۴۲۶/ق: ۱۴۳-۱۴۴) و التذکره (المدنی، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷، ۱۰۸، ۳۳۷-۳۳۸) نقل شده‌اند.

آخرین فردی که می‌دانیم این کتاب را در اختیار داشته محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی یمنی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق) است. او در تفسیر خود، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر، به مناسبت ذکر بدایع خلق انسان می‌گوید اگر کسی بخواهد شگفتی‌های آفرینش انسان را بداند، به العبر والاعتبار جاحظ و کتاب کلانی که نیشابوری در همین موضوع در دو جلد در تفسیر آیه ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ نوشته مراجعه کند (الشوکانی، ۱۴۱۴/ق: ۵/۵۶۷).^{۲۶} هر چند

۲۵. سیّد علی خان مدنی در تنظیم خطبه‌های ریاض السالکین به احتمال بسیار به خلق الانسان نظر داشته است. او ریاض السالکین را به ۵۴ روضه (به تعداد ادعیه صحیفة سجاده) تقسیم کرده و هر روضه را با خطبه‌ای بلیغ و مفصل و متناسب با موضوع دعا آغاز کرده است، دقیقاً همانند خلق الانسان که هر مجلس خطبه‌ای جداگانه دارد. این کار او در آن زمان به اندازه‌ای تازگی و غرابت داشت که میرزا عبدالله افندی در شرح حال او به این نکته اشاره کرده است (افندی، ۱۳۶۰: ۳/۳۶۶).

۲۶. محمّد صدیق خان قنوجی (۱۲۴۸-۱۳۰۷ق) در تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن دقیقاً همین مطلب را به عین عبارات نقل کرده است (القنوجی، ۱۴۱۲: ۱۵/۳۰۲) به نحوی که با اطمینان می‌توان گفت او خلق الانسان را ندیده بوده و تنها مطلب شوکانی را بدون ذکر نام او نقل کرده است، کاری که در جاهای متعدد دیگری از تفسیر خود نیز بدان دست یازیده است. درباره تأثیر پذیری فراوان او از تفسیر شوکانی مطالب چندی نوشته شده است، از جمله رک. پایان نامه‌ای با عنوان: صدیق حسن خان و منهجه فی کتابه فتح البیان فی مقاصد القرآن، محمود محمد محمد الحنطور، جامعة الاسکندریة، ۱۹۹۵م.

شوکانی در این اشاره، مطلبی از خلق الانسان نقل نکرده است، اما نحوه ارجاع او به خلق الانسان برای تفصیل بیشتر مطلب، و نیز اشاره مشخص به دو جلدی بودن کتاب، این گمان را که دست کم یکی از مجلدات کتاب در دسترس او بوده است به یقین بدل می کند.

به نظر می رسد در طول قریب به نهصد سالی که از تألیف خلق الانسان گذشته است، جز فرزند مؤلف، تنها همین سه نفر به متن این کتاب دسترسی داشته اند و از آن با ذکر منبع مطالبی نقل کرده اند: سدیدالدین محمد عوفی و سید علی خان مدنی با فاصله ای قریب پنج قرن از یکدیگر، و دو قرن بعدتر نیز شوکانی.

کتاب

نوشتن «خلق الانسان» و برشمردن نام های مختلف اندام های انسان نزد نویسندگان کهن امری متداول بوده است و آنان کلمه خَلق را معادل مجموعه اندام های انسان یا حیوان به کار برده اند.^{۲۷} اما خلق الانسان بیان الحق را، علی رغم تشابه اسم، نمی توان به این نوع ادبی (و گاه پزشکی) مرتبط کرد. این کتاب، اگر چه در اصل بر همان مبنا طرح ریزی شده، اما از آن حدود گذشته و تبدیل به کتابی بسیار معظم و کلان و البته خاص در نوع خود شده است.

خلق الانسان تفسیر درازدامن آیه ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات، ۲۱) است که در صد مجلس تنظیم شده است: پنجاه مجلس اول درباره خَلق انسان و پنجاه مجلس دوم درباره خَلق او. مؤلف، چنان که گذشت، این کتاب را در اواخر عمر هنگام مجاورت مسجد عتیق نیشابور به رشته تحریر کشیده است و هفته ای بعد از نوشتن یکی از مجالسش فوت کرده است.

مؤلف تدبّر و تعمق در آیه مذکور را وظیفه ای الهی برای شناخت انسان می داند و به مناسبت

می نویسد:

واخبار العشاق ومحنة الطرّاف كثيرة والتصانيف فيها معروفة مشهورة وليست مجالسنا لها ويكفيها ان ننبّه على حقيقة العشق فانه امر موجود في النفس وهذه المجالس في ذكر ما في انفس الانسان مما امر الله تعالى بالمعرفة له والتنبّه عليه في قوله جلّ وعزّ

۲۷. برای فهرستی از این کتاب ها رک. حاجی خلیفه، بی تا: ۱/۷۲۲-۷۲۳؛ النص، ۱۴۱۹ق.

﴿وفی انفسکم افلا تبصرون﴾ ألا لیُعرف بما ركب فیها وربط بها کمال قدر ته ور حمته
وحکمته والعشق فی النفس من خلق الله عزوجل... (۱۸۰ پ)

از پنجاه و یک مجلس نخست کتاب تا کنون اثری به دست نیامده است و طبعاً مقدمه کتاب هم در دست نیست، اما بیان الحق نیشابوری در بعضی از مجالس نیمه دوم به مجالس پیشین کتاب اشاراتی کرده است. از جمله در میانه مجلس شصتم می گوید:

كما وصفنا شیئاً من ذلك فی مجلس من مجالس خلق الانسان الخمسين الاول مقصور
على خلق الانسان على هذه البنية المؤاتية لافعال الصلوة المفروضة وليست هذه
الخصایص لشیء من صلوات سایر الادیان... (۶۸ ر)

و همینطور در مجلس هفتاد و ششم:

فاذن الموجد للانسان على افضل البنية واكمل الصورة واحسن التقويم واعدل التركيب
كما شرحناه فی مجالسنا الخمسين الاولى فی ذکر خلق الانسان. (۱۹۷ ر)

و نیز:

وعلى انا قد ذكرنا فی بعض المجالس المتقدمة ان الانسان فی الارض نبات سماوی
وهو اشارة الى انه جامع خصایص ما على الارض وما فی السماء من شهوة البهائم
وعقل الملائكة وصورة الاجساد ولطافة الارواح. (۸۰ پ)

در مجلسی هم درباره اخذ کلمه انسان از انس سخن رانده است:

فان الانسان مأخذه من الانس على ما شرحناه^{۲۸} وانشدنا علیه من الاشعار الحسان
فی بعض مجالس هذا الكتاب فی صدره واوله. (۳۲۴ پ)

او مجلسی از مجالس بخش اول را به شناخت خداوند از طریق تأمل انسان در خودش و سایر موجودات و دیدن آثار بزرگی و حکمت خداوند در آنها اختصاص داده بود (۲۵۱ پ) و آخرین مجلس کتاب را هم به ابواب مختلف موعظه منحصر کرده است.^{۲۹}

۲۸. اصل: حشر حناه.

۲۹. همچنین رک. ۳۳۵، ۳۳۶ پ.

هر مجلس خطبه‌ای مفصل دارد و برای هر کدام تحمیدیه و صلواتیه جداگانه‌ای انشاء شده است. خطبه‌ها بسیار بلیغند و آشکارا با بقیه متن متفاوت. پیداست که متن مجالس به خاطر ماهیت و عظمت‌شان ساده‌تر پرداخته شده و از این لحاظ با دیگر نوشته‌های بیان‌الحق متفاوت است. خطبه‌ها براعت استهلالی بر هر مجلسند و با مفاهیم و اصطلاحات عنوان مجلس آراسته شده‌اند.^{۳۰} پس از آن مؤلف شرحی درباره موضوع مجلس بیان می‌کند و معمولاً به تقسیم‌بندی‌هایی در آن باب می‌پردازد و هر کدام را به تفکیک تشریح می‌کند. عموماً تقسیمات او چهارتایی است و این علاقه شگفت به عدد چهار در سرتاسر متن دیده می‌شود.^{۳۱} او پس از ذکر کلیات و مطالب نظری در باب موضوع هر مجلس، به ذکر احادیث و روایات و حکایات و اشعار و اقوالی از پیامبران و صحابه و صوفیه و حکما و سلاطین و وزرا و ادبا می‌پردازد.^{۳۲} از این رو کتاب به صورت منبع مهمی برای اقوال صوفیه و عرفا و زهاد و اشعار عربی و بعضی حکایات و داستان‌ها درآمده است. تعداد اشعار نقل شده به قدری زیاد است که اگر این اشعار را از متن بیرون بکشیم، خود به اندازه جنگ مدون موضوعی مهمی درخور توجه است.^{۳۳} البته این عجیب نیست، زیرا

۳۰. او همین اسلوب را در خطبه‌های ابواب چهارده‌گانه کتاب دیگرش، *جمل الغرائب*، هم اعمال و حتی در آغاز کتاب به این خصوصیتش اشاره کرده است: «وخرجت علی اربعة عشر کتاباً، یفتقر کل کتاب عن خطبة غراء. تلمع بفوائد ذلك الكتاب، كما یقدم الصباح شروق الشمس، والرياح طلوع السحاب» (النیسابوری، ۱۴۳۷ق: ۵/۱؛ نیز الاصلاحی، ۲۰۰۷م: ۵۷-۵۸). چون مقدمه خلق انسان در دست ما نیست نمی‌دانیم بیان‌الحق چنین تذکری را در آغاز این کتاب هم آورده است یا خیر.

۳۱. تنها برای نمونه رک. گ ۲، ۳۶، ۳۹، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۶۳، ۷۵، ۸۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۹۴، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۳.

۳۲. در متن چند جا به مطالبی که ذکر شده اشاراتی شده است؛ از جمله: «فهذا من منظوم ما قیل فی کبر النفس وعظم الهمة فاما ما صدر عن ذلك فی منثور الکلام ومأثور الحکایات» (۲۳۱پ)؛ «وهذه الحکایات وهذه الاشعار علی وصف الشجاع الذي حدّنا حذو وبيتاً احواله» (۲۴۶پ)؛ «فندکرها من بعض الاحادیث النبویة ویتبعها بکلمات العلماء الزهاد ومخاطبات الزاهدین العباد ثم یختتمها بحکایات الدهاة ذوی التجارب والرأی» (۲۵۲ر)؛ «ولکن اخبارهما فی ذلك شایعة ذیعة والکتب بذکرها ناطقة وهذا المجموع اکثره لما لم یقتض سائر الکتب غدرته ولم یتداول شمامته» (۳۱۰-۳۱۰ر). در حاشیه این سخن، سید علی خان به رنگ سرخ نوشته: «انظر مزیة هذا الكتاب».

۳۳. و این نباید مایه تعجب باشد، زیرا می‌دانیم بیان‌الحق کتابی هم به نام *شوارد الشواهد و قلاند القصائد درگزینش* بهترین قصائد عربی تدوین کرده بوده که خود در مقدمه ایجاز بیان عن معانی القرآن به آن اشاره کرده است (النیسابوری، ۱۴۱۵ق: ۵۶/۱). صفدی، در شرح حال او، افزون بر آن کتاب به کتاب دیگری با نام *المقلّدت فی علم العربیة* اشاره کرده که محتمل است همان کتاب پیشین باشد. او کتاب سومی هم در همین موضوع برای بیان‌الحق برشمرده است، با نام *کتاب المقرّطات*، که مشتمل بر قصائد ممتاز محدثین بوده است (الصفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۶/۲۵). متأسفانه اثری از هیچ یک از این کتاب‌ها بر جای نمانده است. همینطور فرزندش، محمد، در کتاب *سر السرور* گزیده‌ای از اشعار شعرائی تازی زبان جمع کرده که اکنون مفقود است. برای بازمانده‌های این کتاب رک. دانش پژوه، ۱۳۳۸: ۲۸۹-۲۹۱؛ عبدالرزاق سلطان، ۱۴۳۴ق.

بیان الحق معتقد بود که بعضی از معانی در نظم دلنشین تر از نثر است:

وهذه المعانی اجمع فی سلك النظم منها فی النثر، ومحاضرتها بالشعر اعذب
واعجب. (۱۷۵ پ)

طول مجالس به یک اندازه نیست و بعضی از مجالس طولانی تر است، به صورتی که خود مؤلف هم به آن اذعان کرده است (وقد طال ذیل هذا المجلس وحق ان یطوی بساطه... ۴۰ ر). در عوض مجلس نود و پنجم به صورتی بی تناسب با بقیه مجالس بسیار کوتاه است و تنها شامل سه صفحه می شود (۳۲۳ پ-۳۲۵ ر). مجلس مربوط به عشق طولانی تر از همه مجالس کتاب است و اشعارش هم بسیار بیشتر از دیگر مجالس (۱۷۶ پ-۱۸۶ پ). گاهی که به مناسبتی سخن در موضوعی فرعی به درازا می کشد، بیان الحق خود متذکر این مطلب می شود و دامن سخن را برمی چیند و به بحث اصلی بازمی گردد.^{۳۴} چند مورد تکرار هم در کتاب به چشم می خورد که این موارد در حاشیه نسخه مجلس تذکر داده شده است (مانند ۵، ۳۴، ۳۲۸ پ). بعضی از مجالس فصولی هم دارند (۷، ۱۳، ۱۹ پ، ۳۱، ۳۱، ۳۴ پ، ۲۵۵ پ).

مجلس یکصدم کتاب گزیده و منتخب دیگر مجالس است، آنگونه که در ابتدای آن آمده:

قد طالت مجالس الكتاب فی شرح ما فی انفس الانسان من عجائب الخلق وخصائص
الخلق والآن اذ بلغ الكتاب موضع الاختتام افرنا هذا المجلس فی مواظت تدعو الانفس
الی التقوی والدعة والرغبة فی الدار الآخرة الباقية والزهد فی هذه الحاضرة الفانیة وتحلیها
بالخیر والرشد وتحلیها عن الشرّ والفساد ونختار لها من الخطب ما سيق لنا ذخرها
ومن الحکایات ما يحضرنا ذکرها وبالله التوفیق. (۳۴۷ پ)

بیان الحق ادیبی برجسته و بلیغ بود، لذا دور از انتظار نیست که نظر خود را نیز ضمن نقل بعضی از اشعار منعکس کرده و به نقد آن اشعار پرداخته باشد. مثلاً درباره شعرای محدثین، ضمن توضیح کوتاهی، نوشته است:

۳۴. «فهذا مما قالوه فی هذه التأثيرات وصلنا به جناح هذا المجلس لحاجة فی نفس بعض اخواننا الی ذلك ثم رجعنا الی كلامنا علی ما فی نسخة الاصل» (۹۳ پ)؛ «قد امتد الكلام فی المجلس واستوفی القول ما يتعلق بالدعاء واحواله فلنختم المجلس بدعاء جامع مستخرج من ادعية النبی صلی الله علیه و غیرها یصلح وژدأورکناً للدعوات» (۹۸ پ)؛ «وقد طال القول وانبسط فی اصول هذا المجلس فلنرجع الی المقصود» (۲۷۹ ر)؛ نیز رک. ۳۹، ۱۴۲، ۲۲۴ ر.

واشعار المحدثين مع قربه من طباعنا لا يخلو من التجعد ولا يسلم من الكسور
والاسترخاء وانما الكلام المبسوط والشعر المطبوع للعرب كما يقول جميل لبثينة في هذا
المعنى... (۱۸۹ پ)

او کمتر به منابع مکتوب خود اشاره کرده و بیشتر نام راویان و گاه مؤلفان را ذکر کرده است (مانند ابوبکر محمد بن اسحاق کلابادی که از التعرف لمذهب التصوف او بندی نقل کرده است، ۷۳ پ؛ یا ابن اسحاق و نقل از سیره او، ۱۹۰ ر؛^{۳۵} همچنین ابن مقفع با نام «فصل فی السیرة الفاضلة من کلام ابن المقفع»، ۳۱ ر؛ نیز واقدی، ۳۸ ر). از این رو ذکر نام کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی (۵ پ) و مجامع السياسة (۵ پ)^{۳۶} و رساله اوقات دعاء بر اساس احکام نجوم از یعقوب بن اسحق کندی (۹۰ پ-۹۱ ر)^{۳۷} و آداب الصحبة ابو عبدالرحمن سلمی (۱۷۵ پ)^{۳۸} استثنای در روش مؤلف محسوب می شود. همچنین از ترجمه آثار جالینوس به صورت کلی و بدون توضیح بیشتر حکایتی آورده است (گ ۳۲۰ ر). او یک بار هم نوشته که به خاطر شهرت کتاب الحيوان صاحب المنطق (ارسطو) و جاحظ از آنها مطلبی درباره میل و حب در طبع ها نقل نکرده است (۱۸۸ پ). البته از جاحظ در جایی دیگر درباره خیر و شر مطلبی مفصل ذکر کرده است (۳۳ پ-۳۵ پ؛ همچنین درباره موضوعی دیگر در ۱۵۲ پ). بعضی از منقولات بیان الحق هم بدون اشاره به مأخذ است، مانند بخش تقریباً مفصلی که از الامتاع والمؤانسة ابی حیان توحیدی (د. حدود ۴۰۰ ق) نقل کرده است (۳۱۰ پ-۳۱۲ پ؛ ابی حیان التوحیدی، بی تا: ۸۵/۳-۹۵؛ و مورد دیگری از آن کتاب بدون ذکر اسم در ۳۵۳ ر-۳۵۳ پ، برابر ۱۵۷/۲-۱۶۰ چاپی و مورد سوم در ۲۱۴ ر-۲۱۴ پ، برابر ۱۶/۱-۱۸)^{۳۹}.

دسترسی به کتاب هایی که امروز مفقود است و نقل سخنانی از آنها، از خصوصیات مهم کتاب خلق الانسان است. مؤلف به ترجمه ابن مقفع از خداینامه دسترسی داشته است. او سبب

۳۵. مقایسه شود با سیره ابن هشام (بی تا: ۴۳۳/۲-۴۳۴).

۳۶. از این کتاب نشانی به دست نیامد.

۳۷. نک. کندی، ۱۹۷۶ م. برای نسخه های رساله رک. سزگین، ۱۹۸۹ م: ۱۳۲/۷، که با دو عنوان، چهار نسخه از آن را معرفی کرده است: «رسالة فی بیان وقت الاجابة للدعاء» و «رسالة فی تحری وقت یرتجى فيه اجابة الدعاء والتضرع الى الله».

۳۸. منتشر شده با نام «آداب الصحبة وحسن العشرة» در سلمی، ۱۳۷۲: ۳۱/۲-۱۳۲.

۳۹. به گمان من با جستجوی بیشتر استفاده های دیگر بیان الحق از الامتاع مشخص می شود و منقولات او را نباید به همین چند مورد محدود دانست.

دوام هزارساله حکومت فارس، از دوره آفریدون تا قتل یزدجرد بن شهریار، را علی‌رغم دین مجوسی موهوم و باطلشان، عدلی که بر پا داشته و تدبیر درستی که در کار اتخاذ کرده بودند می‌داند و در ادامه می‌نویسد:

كما عرف ذلك في السير المنقولة المترجمة عنهم وخاصة ما خلده ابن المقفع من ذلك. (گ ۲۴۰ پ)

همچنین دست‌کم دو بار از سلامی نقل قول کرده که یک بار آن بی‌شک مأخوذ از کتاب مفقود اخبار ولایة خراسان اوست؛ یعنی آنجایی که حکایتی درباره ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور، امیر خراسان، می‌آورد (گ ۵).^{۴۰} درباره دومین نقل قول او از سلامی نمی‌توان اطمینان کامل داشت از آن کتاب اخذ شده باشد (درباره اسحاق بن ضحاک خیصی، در گ ۳۲۰).^{۴۱} مأخذ مهم دیگری که بیان‌الحق از آن استفاده کرده، کتاب البحث عن التأویلات ابوزید^{۴۲} احمد بن سهل بلخی (د. ۳۲۲ق) است (گ ۲۳۹). روزگاری اهمیت این کتاب در حدی پنداشته می‌شد که ابوبکر فقیه معتقد بود کتابی در اسلام سودبخش‌تر از آن نوشته نشده است (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳م: ۱/۲۸۰).

بیان‌الحق جایی دیگر از قول یکی از حکماء به کتاب‌های کلیده و دمنه و سندیادنامه و هزار افسان و کتاب شاناق الهندي اشاره می‌کند و دیگران را از اکتفای به این کتاب‌ها بر حذر می‌دارد (۵۲). اما بالعکس در موارد بیشتری به نوشته‌های خودش اشاره کرده است که با مرور متن به این

نام‌ها بر می‌خوریم:

۴۰. این حکایت بار دیگر در مجلس نودوششم کتاب تکرار شده، با این تفاوت که در آنجا ذکر مأخذ نشده است (۳۳۱ پ).
۴۱. سید علی خان مدنی این حکایت را به عین الفاظ در التذکره خود نقل کرده است؛ رک. المدني، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷. هر دوی این موارد در بازسازی کتاب اخبار ولایة خراسان مفعول مانده‌اند؛ رک. کاظم بیگی، ۱۳۹۰. البته در تاریخ گردیزی به نقل از کتاب اخبار ولایة خراسان شحنگی ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور در نیشابور و عزل او از سپهسالاری خراسان در جمادی الآخر ۳۴۹ق آمده است؛ رک. همان: ۲۱۹-۲۲۰.

گفتنی است با جست‌وجو در متون قدیمی به منقولات دیگری از اخبار ولایة خراسان می‌توان دست یافت که در کتاب مذکور از آنها نشانی نیست. از جمله در کتاب مکارم اخلاق رضی الدین ابوجعفر محمد نیشابوری (د. ۵۹۸ق) که سه بار با تصریح به اسم کتاب و مؤلف از آن مطالبی اخذ شده است؛ رک. نیشابوری، ۱۳۴۱: ۶۰-۶۲، ۱۰۷-۱۰۸، ۲۰۳-۲۰۴. ذکر داستان‌ها و حکایات اخبار ولایة خراسان در کتب اخلاقی‌ای مانند مکارم اخلاق و مجالس تفسیری‌ای مانند خلق الانسان نشان می‌دهد این کتاب غیر از کتب تاریخ و تراجم در علوم و فنون دیگر هم تا چه حد تأثیرگذار بوده است.

۴۲. در دو نسخه مجلس و مشهد نام او با تصحیف به صورت «ابوزید» نقل شده است. نسخه قاهره این بخش را ندارد و چند برگ از انتهای مجلس هشادویکم آن (بعد از برگ ۱۹۴) افتاده است: «ومما قالها بوزید هذا فی کتاب البحث عن التأویلات قال ان من مطاعنی الملا حید فی قوله تعالی...».

۱. التأثيرات الروحانية

در احکام نجوم، چنانکه خود می نویسد:

وقد کتبا کتبنا فی سالف الايام کتاباً معنوناً بالتأثيرات الروحانية ولما طلبناه الآن لاعز اخواننا علينا، واشدهم ميلاً الينا، عزّ واعوز، فقضينا بعض ما فی نفسه من الحاجة الى ذلك الكتاب، بايراد ما حضر فی هذا المجلس على حسب ما تعلق به من كلام الحكماء المتقدمين، ثم صرفنا وجه القول الى تحقيق امر الدعاء وعجيب تأثيراته. (۹۱ ر)

۲. التفصيل بين التفسير والتأويل

که آن را دست کم سه بار کتابی بزرگ خوانده است:

- وقد شرحنا ذلك باجمع قول واضح شرح فی تفسیرنا الكبير الموسوم بكتاب التفصيل بين التفسير والتأويل. (۹۷ ب)
- كما رويناها بتفاسيرها ومعانيها مع ما قالتها العلماء الراسخون فيها وشرحنا جميعها بالخص شرح فی التفسير الكبير المعنون بالتفصيل للتفسير والتأويل. (۲۴۹ ب)
- وقد ذكرنا فی التفسير الكبير المعنون بالتفصيل والتأويل فی غير موضع ما فی الكبير والعجب من الذلّ والهلاک وما فی التواضع والخشوع من الخير والصلاح والفوز والنجاح. (۲۸۴ ر)

این کتاب به احتمال زیاد همان تفسیر بزرگی باشد که در آغاز بصائر یمینی (در ذیل حروف مقطعه الم در سورة بقره) به آن اشاره شده است:

و خواجه امام محمود^{۴۳} نيسابوری، رحمه الله، در تفسیر بزرگ که در سی مجلد کرده است، جمله این اقاویل را بر چهار اصل مرتب کرده است. پس از آنچه انصاف را حکم کرده شود و حکم راستی به رعایت پیوندد معلوم شود که بر آن

۴۳. ضبط متن چاپی «محمد» است؛ با توجه به نسخه مجلس (گ۶ب)، که اساس مصحح بوده است، و نسخه روسیه (ر۵) و ضبط نسخه چین «و خواجه ما بیان الحق اکر مه الله بجواره» اصلاح شد.

مزید نتواند بود و این مقدار مستخلص کرده شد از آن جمله برای این مجموع را.
(نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۳-۲۴)

۳. جمل الغرائب (۵۷، ۹۴، ۹۷، ۲۶۹، و ۳۳۵ ر)

شامل غریب الحدیث و شرح مشکلات آن که به صورت موضوعی در چهارده باب تنظیم شده است. تألیف شده در ۵۱۶ ق (فوزی، ۱۴۳۷ ق: ۱/۲۴؛ النیشابوری، ۱۴۳۷ ق: ۲/۶۸۳). از این کتاب چهار نسخه در دست است: کتابخانه ایوب حاجی بشیر آغا، ش ۷۹، مورخ ۵۸۹ ق؛ کتابخانه احمد ثالث در کاخ توقاپوسرای، ش ۲۳۳۴، مورخ ۶۵۴ ق؛ کتابخانه اسکوریال، ش ۱۶۰۴، مورخ ۸۵۱ ق؛ کتابخانه ملک، ش ۱۵۹۵، قرن ۸ ه. ۴۴

و دو بار تصحیح شده است: ۱. پایان نامه دکتر خالد بن احمد بن اسماعیل اکوع، در دانشگاه ام القری مکه، ۱۴۲۹ ق؛ ۲. به تحقیق خالد احمد محمد عثمان، قاهره، دارالکتب والوثائق القومية، ۲۰۱۶ م، ج ۲.

در کتاب فضایل بلخ، نوشته صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی در ۶۱۰ ق در بلخ و ترجمه شده در ۶۷۶ ق در همانجا، از این کتاب مطلبی نقل شده است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۹۵).

۴. کتاب فی ابطال مذهب فرقة التعلیمیة و ذکر فضایحهم و مخازیهم (۶۲ ر)

تعلیمیة عنوانی است برای اسماعیلیان نزاری ایران در دوران دعوت جدید (۴۸۳-۶۵۴ ق). ۴۵

۵. الرد علی الباطنیة

که آن را ظرف یک روز نوشته است:

وقد کتبتُ صنفنا فی الرد علیهم و ذکر احکامهم فی الشرع کتاباً مبسوطاً... وهو من
الکتب الیومیة التي صنفناه فی یوم واحد من وقت استواء الشمس فی کبد السماء
الی مثله فی الغد. (۳۳۱ پ) ۴۶

۴۴. برای نسخه های این کتاب رک. افشار و دانش پژوه، ۱۳۵۲: ۲۰۳ (با نام جمل الغرائب و فصل العجائب و بدون نام مؤلف)؛ ششن، ۱۹۹۷ م: ۳۳۶؛ قره بلوط و قره بلوط، ۲۰۰۱ م: ۳۵۹۸/۵.

۴۵. برای آگاهی بیشتر درباره این عنوان و نظریه تعلیم رک. تاره، ۱۳۸۷.

۴۶. احتمال دارد هر دوی این عنوان ها (ردیف های ۴ و ۵) در واقع یک کتاب باشد.

۶. رساله‌ای در رد شبهات اعتقادی

که آن را قریب بیست سال قبل در پاسخ نامه دوستی تحریر کرده بوده است:

فلتتکلم فی هذا المجلس فی الآفات الاعتقادية، وكيف تنفی عن النفس، وتقدم فيه رساله، كتبها الينا بعض اخواننا منذ عشرين سنة، تشتمل على معظم الشبه فی هذا الباب، وقد استقصينا القول فی جوابها، وذكرنا ايضاً فيما نقضنا به شبهات الباطنية لعنهم الله ما يغني عن تكلف ايرادها فی هذا المجلس، فالكتاب والرسالة كلاهما فی ایدی الناس. (۳۲۶ر)

۷. کتابی در اصول فقه (۶۲پ)

از این کتاب در جمل الغرائب نیز یاد شده است:

وقد رددت فی اصول الفقه من تصنيفي جملة انواع المجاز، الى الاتساع والتوكيد، والتمثيل، وتتنظم المعاني الثلاثة اصل واحد، وهو تفهيم المعقول المعلوم بصفات المحسوس، فمن اراد تحقق هذه التأويلات فعليه بذلك الكتاب. (النيسابوري، ۱۴۳۷ق: ۲۵/۱)

۸. اعلام العلوم (۳۳۵ر)

۹. کتاب فی الآداب (۳۳۵ر) ۴۷

بیان الحق در ذکر نام افراد معاصر خود نیز همین روش را در پیش گرفته است. از میان هم‌روزگاران او یا کسانی که در زمانی نزدیک به او زندگی می‌کردند، به این افراد می‌توان اشاره کرد، که البته بیشترشان را نمی‌شناسیم:

۱. الشيخ الاجل عبدالحميد بن احمد نصر الله وجهه

دو بار داستان ابیاتی که در خواب برای شیخ ابوسهل جنبذی^{۴۸} خوانده بود، با مختصر تفاوتی، نقل

۴۷. برای دیگر مصنفات اورک. النيسابوري، ۱۴۱۵ق: ۲۰-۲۶؛ همو، ۱۴۱۹ق: ۹۷-۱۰۶؛ فوزی، ۱۴۳۷ق: ۱۸-۲۳.
۴۸. در نسخه نام او بدون نقطه نوشته شده است. ابوسهل حسين بن علي جنبذی کاتب متولی دیوان رسائل در دربار غزنویان در شهر غزنه بود (برای شرح حال او نک. الثعالی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۷/۵-۲۸۸؛ ابن الفوطی، ۱۴۱۶ق: ۲/۲۱۴). مدرسه‌ای نیز به او منسوب بود (نیشابوری، بصائر، روسیه: گ ۱۷۲ر).

شده است (۱۹ پ، ۲۷۳ ر) و باری حکایت بر خورد او با شاگردان دیوان ادب که در کاژ تساهل ورزیده بودند (۳۳۰ پ). همچنین در مجلس پنجاه و دوم، دو بیت از سروده‌های او نقل شده است (۵ پ). به نظر می‌رسد او همان عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد شیرازی باشد که در دستگاه سلطان ابراهیم غزنوی (حک. ۴۵۱-۴۹۲ ق) و پسرش مسعود سوم غزنوی (حک. ۴۹۲-۵۰۸ ق) در مجموع سی و هشت سال وزارت کرد و عاقبت در ابتدای عهد بهرامشاه بن مسعود (حک. ۵۱۱-۵۵۲ ق) کشته شد. مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی او را مدح گفته و فصاحت و خط و ادبش را ستوده‌اند (نوریان، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۲).

ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی، نوه او، در مقدمه کلیله و دمنه به مجلسی اشاره می‌کند که محل تجمع ادبا و فضیلائی روزگار بود. او نام ۱۶ نفر از حاضران در این مجلس را، که احتمالاً در خانه پدرش تشکیل می‌شده، بر شمرده است. آخرین فرد فهرست او «امام محمود نیشابوری» است که بعضی اوقات در جلسات شرکت می‌کرد. عباس اقبال آشتیانی این احتمال را مطرح کرده است که او همین بیان‌الحق محمود بن ابوالحسن نیشابوری، نویسنده خلق الانسان باشد، و محمد قزوینی نیز آن را در یادداشت‌هایش نقل کرده است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۷). اکنون، با توجه به این نقل قول بیان‌الحق از جدّ ابوالمعالی نصرالله منشی، و نیز در نظر گرفتن ارتباط هر دو نفر آنها با سلطان بهرامشاه غزنوی، به نظر می‌رسد می‌توانیم با اطمینان شخص مورد گفت‌وگو در مقدمه کلیله را همین بیان‌الحق بدانیم. نصرالله منشی ترجمه کلیله و دمنه را بین سال‌های ۵۳۸-۵۴۰ ق نوشته و به بهرامشاه تقدیم کرده است. در این زمان بیان‌الحق زنده نبود. حتی محتمل است «محمد نیشابوری» مذکور در آنجا نویسنده بصائر یمینی، یعنی فرزند بیان‌الحق، باشد.^{۴۹}

۲. سمعتها من الشيخ الفقيه ابی سعد القاینی الصوفی رحمه الله (۱۱۵ پ)

در تفسیر بصائر یمینی از او چنین یاد شده است:

مصنّف کتاب رحمه الله گوید از آن گاه باز که این خبر از خواجه امام مقری بوسعد قاینی رحمه الله که پیر صوفیان بود و در علم حدیث اسنادهای عالی داشت و در

۴۹. گفتنی است هنوز بقیه اشخاص ذکر شده در مقدمه کلیله به صورت قطعی شناسایی نشده‌اند.

علم قرائت مُقْتَدَى بود بشنیدم دیگر هیچ میان این سورت‌ها در خواندن جدا نکردم و بر نیت هیچ کار نخواندم که نه آن کار تمام شد پیش از آنک خواندن تمام شدی. (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۲۵۳)

۳. حدثنی الفقیه مسعود بن محمد الکوثری اخی فی الله عن الامام عبدالرحمن بن علی رحمه الله (۲۰۹ر)

۴. الفقیه نعم الله

وحدثنی الفقیه نعم الله من اصحابنا المختلفة للفقہ فی مدرسة الشيخ ریحان البربری قال کان فی بعض ثناء البلد من القوم الماوردية الذين يسكنون بعض مجالس طهراآباد ولیمة وكان بعض فقراء الصوفية اصابته مخمصة فدخل الدار مع الداخلین فصوّب رب الدار وصعد نظره فيه وقال اما من انت من القوم فقال انا الذي لا آكل طعامک واموت ولا آكل خبزاً وكان يتعلل ببعض الالبان والفواكه. (۲۹۵پ)

۵. شیخ امام قاضی یوسف بن اسرائیل (۱۱۷پ)

که ذکر او چنین به میان آمده است:

ووجدت بخط الشيخ الامام القاضی یوسف بن اسرائیل لقاضی القضاة عالی بن علی...

سپس پنج بیت شعر از او نقل شده است. در شمار مشایخ ابویعقوب یوسف بن احمد بن عبدالله لجامی غزنوی، به یکی از اساتیدش، ابایعقوب یوسف بن اسرائیل القاضی، اشاره شده که همین شخص است. متأسفانه سمعانی به چیزی بیشتر از این نکته اشاره نکرده و این تنها اطلاعی است که درباره او به دست آمد (السمعانی، ۱۳۹۵ق: ۲/۳۸۶؛ همو، ۱۴۱۷ق: ۳/۱۸۵۵). ذهبی هم عین این عبارات را نقل کرده است (ذهبی، ۱۴۱۵ق: ۳۵/۵۸۰).

«قاضی القضاة عالی بن علی» نیز باید همان قاضی عالی علی عبدالله شیرازی باشد، که ثعالبی (د. ۴۲۹ق) ادبش را ستوده و او را از جمله نزدیکان به سلطان محمود غزنوی برشمرده است. او در هنگام تألیف کتاب تتمه یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر زنده بوده و ثعالبی با

او ارتباط داشته است (الثعالبی، ۱۴۰۳، ۲۶۸).

بیان الحق در جمل الغرائب دو بیت از مدح او در حق شیخ احمد بن عبدالصمد را ذکر کرده است (النیشابوری، ۱۴۳۷ق: ۲/۶۲۷). همچنین در جریان حکایت بنای مسجد صرافان غزنین به دست بوالخیر حمّاد، در تفسیر بصائر یمینی ذکر این قاضی به میان آمده است:

گویند که بوالخیر حمّاد که طیب سلطان ماضی بوده است از دین ترسایی باز نمی گشت و خاطر سلطان بدو نگران می بود. تا وقتی از خانه قاضی عالی علی عبدالله شیرازی که آنجا به معالجتی رفته بود، بیرون می آمد. کودکی دید تخته ای به دست از مکتب می آمد. بوالخیر تخته از دست او بستد و این کلمه بخواند که ﴿خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب والثرائب﴾. گفت من بیقینم که محمد عربی مانند ما علم تشریح نخوانده بود و تکوین جنین در رحم مادر نشنیده باشد و این کلمه حق است و به گزاف نتوان گفت. لابد بوجهی گفته باشد. این معنی سبب هدایت او شد و بدین واسطه سعادت اسلام یافت و اسلام او نیکو شد و مسجد صرافان غزنین که ذکر آن به آفاق عالم رسیده است او بنا نهاد. (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۴۷۸-۴۷۹)

۶. قاضی القضاة خطیب ابوالفتح عبدالصمد، فرزند قاضی یوسف بن اسرائیل (نک. پیشین).
که به نقل او از پدرش، حکایتی را از سفر پدرش (قاضی یوسف بن اسرائیل) به بلخ نقل کرده است:

وحدثنی بمثل هذا الشیخ الامام قاضی القضاة الخطیب ابوالفتح عبدالصمد عن والده الشیخ الامام قاضی القضاة یوسف بن اسرائیل رحمهم الله انه فی توجّهه نحو بلخ کان حین دخله یختلف الی بعض المحدثین لسماع الاحادیث. فقال بعض فقهاء المتفقهة يوماً وهم فی جماعةٍ من طلاب الحدیث ویمشون الیه امشوا رویداً علی الهوینا فان طالب العلم یمشی علی اجنحة الملائكة مادام فی طلب العلم حتی لا تتکسر اجنحتهم هازياً هازلاً ضاحکاً فبینا نحن نمشی وهو معنا اذ عشر عشرة انکسرت رجليه فکان بعد زمانٍ مدید یمحمل فی الاسواق یُسْتَطعم له فجری مثل هذا الحدیث فی ملاءٍ من

۵۰. در هر دو نسخه چنین است. آیا این تعبیر نشانگر آن است که نوه یوسف بن اسرائیل در روایت بصائر یمینی دخیل بوده و در متن اینگونه به خود اشاره کرده است؟ یا آنکه کلمات حاکی از نقل قول از ابتدای کلام افتاده اند؟

الصوفية والغرباء الجوّالين في الآفاق الجوّالين للبلاد الحافظين للعبر المقتبسین
للادب. (۳۳۲ پ: ۲۸۲ ر قاهره)

همین حکایت با مختصر تغییراتی در تفسیر بصائر یمینی نیز ذکر شده است (تفسیر آیات ۱۰-۱۴
سورة زخرف):

جدّ ما،^{۵۰} قاضی القضاة یوسف اسرائیل رحمہ اللہ روایت کرد کہ در سفر دوم کی به بلخ رفته بودم پیری محدّث را یافتم. به خدمت وی اختلاف پیوستم و احادیث و تفاسیر می‌شنیدم. تنی چند از طلبه علم موافقت کردند تا روزی این پیر حدیثی روایت کرد کی پیغامبر علیه السلام گفته است کی فریشتگان پڑ تواضع بگسترند زیر قدم کسی که وی طالب علم باشد. دیگر روز که به درس می‌رفتم یکی از یاران ما پای بر زمین زد و بخندید. از وی پرسیدند که چرا پای به زمین میزنی؟ از سر بی‌باکی گفت تا پر فریشتگان نشکند یعنی که من به طلب علم می‌روم و او پر به زیر پای من گسترده است. قاضی گفت در حال بیخود بر زمین افتاد بی آنک در گذر خلائی بودی یا در زمین ناهمواری بودی یا آسیب کسی بدو رسیدی و هر دو ساق او مانند خیار بشکست و هنوز من به بلخ بودم که حال او بدینجا رسید که او را در گاهواره‌ای نهادند و حمالان او را برداشته بود و گرد دکان‌ها می‌گردانیدند و نانی از بهر او حاصل می‌کردند. (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۳۰۰؛ همان، روسیه: ۲۰۸ ر)

ذکر این نکته نیز گفتنی است که معین‌الدین محمد در این بخش، سه داستانی را که پدرش در خلق انسان به دنبال هم ذکر کرده بود، به همان ترتیب، و البته با تفاوت‌هایی، به فارسی برگردانده و در تفسیر خود گنجانده است (خلق الانسان، ۳۳۲ ر (سطر آخر) - ۳۳۲ پ؛ قس. نیشابوری، بصائر، تبریز: ۳۰۰).

۷. قاضی القضاة عبدالصمد بن محمود

لا شيء في ادب صحبة الناس كحسن الحديث اذا حدثت، وحسن الاستماع اذا حدثت، ولم ار في احد من الناس كمال هذين الوصفين من غير ان مال احدهما بالآخر كما رأيت في قاضی القضاة امام الأئمة عبدالصمد بن محمود رحمة الله عليه.
(۱۶۵ ر)

۸. شیخ مرید مرودی

فیکون هذا الانسان المستكمل قوة النفس الانسانية و صفاء الخيال الكامل اما نبياً او ولياً، وقد شاهدنا هذا في هذا المكان على قرب من هذا الزمان في الشيخ المرید المرودی فقد بلغت من قوة نفسه بهذه الخاصية انه كان في صبارة الشتوة الكالحة يدخل عند السبرات الباردة في انهار وادی غزنة والارض كلها قوارير والسماة زمهرير فيغوص فيها ما شاء ثم يخرج منها عريان متزراً دون سرته على مذهب الشفعية بازار فيسيل ماء ولا یجمد فیدور في الممترات و جبینة يتفصد عرقاً وبيده طاقة نرجس وهو یصبح وینعر و جداً و ربما كان یدخل حمام المحرورين في الصیف الصایف وهو النهاية في الحرارة والمذکر عباد الله عن حرّ جهنم فیظلّ معظم نهاره قائماً على سواء رأسه ورجلاه في اسراره الى السماء لا یتحرك ولا ینبس وذلك في الموضع الذي یتشر منه الوقود الى اقاصی الحمام وبلغ من صدق حبسه وقوة خياله انه كان محدثاً بحديث عن القلوب وینخب عن الغیوب. (۲۶۸-۲۶۸ پ)

۹. ابواسحاق ابراهیم بن علی شیرازی (۳۹۳-۴۷۶ ق)

وكان ابواسحق الشیرازی الصوفی الفقیه على عهدنا مع عظم قدره في الناس یلبس الاطمار و یغتب في الاكل وكان اذا اراد الاكل اشترى طعاماً كثيراً یكفی عدداً كثيراً و دخل في بعض مساجد بغداد او اطلال ابنيتها فیستوفی منه حاجته و یترك الباقي على من اراده. هذا كان دأبه في طعامه الى انقضاء اكله وانتهاء اجله. (گ ۲۹۵-۲۹۵ پ)

۱۰. شیخ امام عبدالحمید بن عبدالجلیل

وقیل الفتوة... هي ان يكون العبد ابداً في امر غيره ولو كان هذا الخلق في اليوم في احد من الناس لكان في الشيخ الامام عبدالحمید بن عبدالجلیل حافداً(؟) ذلك الشيخ

۵۱. در نسخه های مجلس و قاهره کلمه «البکر» به اشتباه تکرار شده است.

۵۲. داورى مؤلف بصائر یمینی در باره کرامیه نیز جالب توجه است، که آنها را هم ردیف معتزله بر می شمرد و رد می کند: در اصول دین گمان را مجالی نیست و جز به یقین نشاید و بدین سبب خلاف در اصول کفر باشد یا بدعت. به خلاف فروع کی اگر در فروع احکام خلاف رود دو کس یکدیگر را خلاف کنند نه کافر شوند و نه مبتدع، چون بوحنیفه و شافعی. و باز اگر در اصول اختلاف افتد یکی ازیشان یا کافر باشد یا مبتدع، چون معتزلی و کرامی با اهل سنت و جماعت؛ زیرا که علم اصول قطعی است و معرفت آن یقینی (نیشابوری، بصائر، روسیه: گ ۱۲۹ پ؛ همان، مجلس: گ ۱۹۳ پ).

الكبير عبدالملك الزاهد فانه الذي لا يهدأ ليله ونهاره عن توخّي مراد الاصدقائه
وادخال الموافق على الضعفاء. (۲۱۰ پ)

۱۱. ابوبكر محمد بن اسحاق بن محمّشاد كرامى (د. ۴۲۱ ق)

پیشوای کرامیه نیشابور در روزگار خود که بیان الحق درباره او چنین داوری کرده است:

فقد ظهر ان الاوساخ البدنية والافعال الدينية مهما انتفت عن الاخلاق الانسانية
بتغليب العقل على الهوى ومرابطة الشهوة فى ثغر النهى، اوجبت الفوز بالكرامات
الالهية المتصلة الدائمة الباقية والاعتباط باسراق نور الحق عليه على الدوام من غير
فتور وانقطاع الى ان يرى من نور عقله ما لم يخطر بباله ولا يقدر عليه احد مثله
من غير تعلیم وتفهم وتوطين وتمرين كما كان عليه امر الزاهد ابى بكر^ه كرامى
رحمة الله عليه فكان كأنه ألهم الحكمة وزق العلم دفعة واوتى البيان جملة يتكلم
عن القلوب ونصيب سهمه فى العلوم وهو عامى لم يتفقه وعجمى لم يتأدب.
۵۲ (پ ۳۰۲)

۱۲. امامنا ابوبكر الشاشى رحمه الله

متوفى ۵۰۷ ق (۱۴۵ پ). ۵۳

اشاره بیان الحق به سلطان محمود غزنوی و علاقه او به غلامش، ایاز، هم جالب توجه است:

وكان السلطان الماضى محمود بن ناصرالدين تغمده الله برحمته يفرط فى اختصاص
اياز التركى بنفسه وتقديمه على غيره لحسن مراقبته الاحوال فى خدمته... (گ ۱۵۰ پ)

و در کنار روح الارواح سمعانى (تألیف پیش از ۵۰۰ ق) و احمد غزالی (د. ۵۲۰ ق) و عین القضات

همدانی (د. ۵۲۵ ق) و سنایی (د. ۵۴۵ ق) از نخستین اشاره‌ها به این مطلب به شمار می‌رود.

۵۳. در مقدمه باهر البيان (ص ۹۶) حسن بن علی دامغانی جزو معاصران بیان الحق برشمرده شده است. اما گفته منقول از او در خلق
الانسان (گ ۱۴۹ پ) در اللمع سراج طوسی (تألیف شده بین ۳۴۰-۳۶۰ ق) نیز ذکر شده ولذا او دست کم دو قرن با بیان الحق فاصله
زمانی دارد.

۵۴. اصل: الصادق.

وجه کلامی شخصیت بیان الحق هم قابل توجه است و در بخش هایی در جایگاه یک متکلم سخن می گوید. از جمله برای نمونه به ردّ نصاری و ثنویه می پردازد (۲۴۹پ-۲۵۰پ) و در مجلس نودوششم، چهار فرقه فلاسفه و ملامتیه و معتزله و جبریه را رد می کند (گ ۳۳۲ر). او دشمن سرسخت باطنیه است، آنها را اهل ضلال می داند و به تندى بر ایشان می تازد. از جمله جایی می نویسد:

واما الضلال فهو ان زاع به بعض الغواة عن الحق الى الاضاليل المزخرفة المنتقة
والاباطيل المحترفة الملققة فصار ت اعتقاداته في الله وملائكته وكتبه ورسوله واليوم الآخر
مموّه مدخولة كهذه الفرقة الملاعين الناشئين باطراف العراق وقيل خراسان و علاجهم
شاق عسير لخر وجههم عن عصمة الاديان كلها الا ان يتدار كهم الله برحمته فيبدلهم ممن
يستهوهم من الشيطان المضلين بمعاشره الفقهاء الحافظين حدود الدين وقد كئنا صنتنا
في الرد عليهم وذكر احكامهم في الشرع، كتاباً مبسوطاً بحاجة الآفة الى الامتناع في
العلاج المثبت للمؤمن المؤمن على هدايته، الصاد^{۵۴} الضال الغوي عن غوايته، وهو من
الكتب اليومية التي صنتناه في يوم واحد من وقت استواء الشمس في كبد السماء الى
مثله من الغد. فهذه الطائفة هنا مذاهبهم في ذلك الكتاب ووضحنا ابطالها هم الضالون
المضلون واما ساير فرق الزيغ والاهواء فهم الى الجهالة اقرب منهم الى الضلالة. واما
الشرارة فلان لا تكون في نفسه دواعي اهتمام بصلاح معاده ومعاشه بل تمادى الخلاعة
بركوبه رأسه في هواه وحلّ الشرّ صرارة لديه فلا يعاف قبيحاً ولا يعلم ان الحق من الباطل
ولا يعلم صلاحه الا بفساد غيره ونفعه الا من قبل مضرة من سواه وعزّه الا بهوان الناس
ومثله لا مطمع في علاجه كالضال الذي ذكرناه ولهذا ترى الفرقة الملعونة الباطنية جامعة
بينهما ومن حق اولئك ان يعاملوا بما يعامل به السباع الضارية والهوام العادية وكل من
في استبقائه من فساد العالم وفي استحيائه هلاك الحق. (گ ۳۳۱پ-۳۳۲ر)

۵۵. فرزند او، معین الدین محمد، نیز حنفی بود و بارها در خلال تفسیرش به فتاوی و آرای ابوحنیفه استناد کرده است (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۸، ۸۶، ۹۹، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۰، ۲۶۷، ۳۰۷؛ همو، بصائر، مجلس: گ ۹۵پ، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۸۱، ۲۴۶پ؛ همان، تبریز: ۳۹، ۱۰۳، ۳۲۴، ۴۱۰، ۴۷۶، ۴۹۷). بنابراین، سخن کسانی که او را با وحیدالدین محمد بن محمود مروردی یکی می دانند درست نیست، زیرا افزون بر لقب و نسبت ناهماهنگ او، مذهب این دو نفر نیز متفاوت است. این شخص، ابوالفتح غیاث الدین محمد بن سام غوری (حک. ۵۵۸-۵۹۹ق) را از مذهب کزّامی به مذهب شافعی راهنمایی کرد (اسماعیل پاشا بغدادی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۵/۲؛ معینی، ۱۳۸۶: ۲۵).

۵۶. برای شاهدهی دیگر مبنی بر احترام عاشورا در نیشابور آن روزگار باید به کتاب منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک از ابو محمد عبد الجبار خرقی (د. ۵۵۳ق) اشاره کرد. خرقی در آنجا تصریح کرده است که مردم در روز عاشورا در بلادی مانند بغداد و نیشابور نوحه و گریه می کنند (حانری، ۱۳۸۱: ۴۴۵).

در باره مسئله جبر و اختیار می گوید:

صحّ الجادة المستقيمة بين الغلو والتقصير على ما عليه رأى ابى حنيفة واليه ذهب فقهاء خراسان و علماء هذه الحضرة رحمهم الله منهم الماضين واطال بقله الباقيين. (۳۳۳ پ)

و خود نیز همین قول را اختیار می کند. او، در فقه، حنفی مذهب است (۵۰، ۵۷، ۶۴ پ).^{۵۵} بیان الحق از سخنان و سیره و حتی اشعار امیرالمؤمنین علی^ع بسیار یاد کرده است (برای نمونه رک. گ ۱۷، ۱۷، ۱۷، ۳۹، ۹۲، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۶۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۷۹، ۲۹۷، ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۲۸، ...). او علاوه بر اینکه کلام امیرالمؤمنین را بلیغ ترین سخنان می داند، روافض را به خاطر انتساب سخنان نادرست و غلوآمیز همراه با تکلف و تعسف به ایشان ملامت می کند (۱۴۳ پ). با این همه، منقولات او از امامان شیعه اثنی عشری پر شمار و درخور توجه است که ذکر همه آنها سخن را درازدامن می کند. برای نمونه باید یادآور شد که او چند بار به جنبه های مختلف واقعه عاشورا^{۵۶} و شهادت امام حسین^ع اشاره (۴۱، ۱۴۸، ۲۴۷، ۲۷۱، ۳۱۸، ۳۵۳) و جلالت شأن او را بر سایر شهدا مستدل کرده است (۲۴۵ ر):

وحدیث سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام فی هذا الباب اجل من سایر الاحادیث جلالتة علی سایر الشهداء فانه لما عزم الامر امر... فهذا الذی حکیناه ورویناه هو الشجاع علی الحدّ الذی حددناه.

همچنین ذکر احادیث و اقوال امام حسن^ع (۱۷ پ، ۱۴۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۳۰۹، ۳۴۸ ر)، امام زین العابدین^ع (۱۶۸، ۳۴۵ پ)، امام باقر^ع (۱۷ پ، ۲۷۵ ر)، امام صادق^ع (۱۷ پ، ۱۹، ۶۸، ۹۴ ر، ۱۰۳، ۱۴۴، ۲۱۲، ۲۷۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۳۳ ر؛ قال سید العلماء جعفر بن محمد الصادق)، امام کاظم^ع (۱۱۰، ۱۸۲ ر)، امام رضا^ع (۱۷ پ، ۱۴۴، ۲۵۱، ۲۷۹، ۳۳۳ پ)، امام جواد^ع و اشاره به مردن متوکل به خاطر غضب بر پسر فاطمه دختر پیامبر^ص (۲۳۶ ر) و دیگر علویان مانند زید بن علی^ع (۵۰، ۲۱۲، ۲۹۰ ر) و فاطمه بنت الحسین^ع (۲۱۳ ر) و ابراهیم بن عبدالله بن الحسن^ع (۲۴۴ پ) و حسن بن زید علوی (۹۱ ر) و علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی (۳۵۴ ر)

و علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (۱۳۳پ) و عباس بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (۲۲۲پ) درخور توجه است. او گرایشات صوفیانه عمیقی دارد و افزون بر ذکر متعدد اقوال مشایخ، مجلس شصت و یکم را به تصوف اختصاص داده است، تا از آن انفاص پاک بهره مند شود (۷۲پ، نیز ۱۴۶ر). همچنین مجالس نود و هفتم و نود و هشتم به صورت خاص حاوی اقوال صوفیه درباره احوال و آداب نفس است. با دسته بندی و بررسی اقوال مشایخ صوفیه در مجالس خلق الانسان، میزان اهمیت کتاب، از این جنبه، بهتر مشخص می شود.

بیان الحق به مناسبت موضوع هر مجلس داستانها و حکایات متعددی هم نقل می کند. از جمله در بیشتر مجلس هشتاد و پنجم به ذکر حکایاتی در باب خواب های غریب و تعبیرهای عجیب پرداخته است (۲۷۱ر-۲۸۲ر). در مجلس پنجاه و نهم هم بخشی مشبع را به بحث در باب انواع علوم و شرف هر کدام و مزیت هر یک و خاصیت و موضوع و رتبه بندی آنها اختصاص داده است (۵۷پ-۶۲پ).

فهرست مجالس

مجلد دوم که در دست است شامل مجالس پنجاه و دوم تا یکصدم کتاب است، با این عناوین:

- المجلس الثانی والخمسون: فی تهذیب الاخلاق.
- المجلس الثالث والخمسون: فی بیان مواد المکارم من الاخلاق.
- المجلس الرابع والخمسون: فی معرفة فضائل النفس واقسامها وذكر السیرة الفاضلة منها.
- المجلس الخامس والخمسون: فی بیان ما فی النفس من الخیر والشر وسبب قضائهما فی العالم مع التمکین من تحلیه النفس بالخیرات وتحلیتها عن الشرور من السیئات.
- المجلس السادس والخمسون: فی وصف المنزلة عند الله ونیل الزلفی لیدیه.
- المجلس السابع والخمسون: یتضمن بیان استصلاح نفس الانسان للبشرة الملكية والتوحد بفضائلها واستحقاق طاعة الناس لاجلها.
- المجلس الثامن والخمسون: فی اتصال الاسباب المرضیة بالافعال الطوعية الاختیاریة واستكمال النفس

- الناحية بالمباحث العالية.
- المجلس التاسع والخمسون: في موقع العلم من العمل في انفس الانسان.
 - المجلس الستون: فس ترتيب حال الانفس في العلم والمعرفة.
 - المجلس الحادى والستون: في تصوف الانفس وتنسكها والتعرف عن غايتها.
 - المجلس الثانى والستون: في بيان اقصى ما ينتهى اليه حال الانفس من نيل السعادة الحقيقية.
 - المجلس الثالث والستون: في وصف المنزلة عند الله ونيل الزلفى لديه جل جلاله.^{٥٧}
 - المجلس الرابع والستون: في اخلاص الانفس وابتهاؤها وصدق مناجاتها ودعائها وما يتصل بذلك من شرح حال التأثيرات الروحانية.
 - المجلس الخامس والستون: في صدق الانفس و يقينها وما تعاده من اضدادهما.
 - المجلس السادس والستون: في توكل الانفس وتقويها.
 - المجلس السابع والستون: في صبر الانفس ورضاها وقناعتها.
 - المجلس الثامن والستون: في شكر الانفس نعم الله عز وجل.
 - المجلس التاسع والستون: في اناة الانفس وتوبتها.
 - المجلس السبعون: في عفة الانفس وتقويها وزهدها وورعها.
 - المجلس الحادى والسبعون: في مراقبة الانفس واستقامتها.
 - المجلس الثانى والسبعون: في الخلوّة والعزلة.
 - المجلس الثالث والسبعون: في صحبة الانفس ومعاشرتها ومعايشتها ومخالطتها.
 - المجلس الرابع والسبعون: في ميل الانفس وحبها وهواها وعشقتها.
 - المجلس الخامس والسبعون: في انقسام المحبّات واقتنان الانفس في المودّات.
 - المجلس السادس والسبعون: في بيان محبة الانفس باريها تبارك وتعالى.
 - المجلس السابع والسبعون: في الارادة والسكينة والولاية.
 - المجلس الثامن والسبعون: في مرّوة الانسان وفتوّته.
 - المجلس التاسع والسبعون: في شرح حال الانفس عند اقتناء المال واشرافها على الطمع والسؤال والبخل والجود وما يتصل بذلك.
 - المجلس الثمانون: في كبر النفس وعلوّ همتها.
 - المجلس الحادى والثمانون: في عدل الانفس وانصافها.
 - المجلس الثانى والثمانون: في شجاعة الانفس ونبجتها.

- المجلس الثالث والثمانون: فی نصیحة النفس وامانتها.
- المجلس الرابع والثمانون: فی ظنّ النفس وفراستها.
- المجلس الخامس والثمانون: فی نوم النفس ورؤیایها.
- المجلس السادس والثمانون: فی تواضع النفس وتکبرها.
- المجلس السابع والثمانون: فی ما فی النفس من الحياء والوفاء.
- المجلس الثامن والثمانون: فی بیان ما خلقه الله عزوجل فی النفس من الخوف والرجاء.
- المجلس التاسع والثمانون: فی بیان ما فی النفس من احوال الفقر والجوع.
- المجلس التسعون: فی ذکر ما خلق فی النفس من دواعی الحرص وركب فیها من اسباب الامل.
- المجلس الحادی والتسعون: فی قمع النفس ومخالفتها فی شهواتها.
- المجلس الثانی والتسعون: فی غضب النفس والحكمة فی وضعه فیها والسعی فی توهینه واستعمال الحلم مكانه.
- المجلس الثالث والتسعون: فی ذکر حسد النفس والمعالجة الی معالجته.
- المجلس الرابع والتسعون: فی ما یعرض النفس من الغموم والاحزان و ذکر ما یدفع به اذاها عنها.
- المجلس الخامس والتسعون: فی ذکر وساوس الصدور فی النفس.
- المجلس السادس والتسعون: فی نفی الآفات المطیفة بالاحلاق المنیفة عن النفس الشریفة.
- المجلس السابع والتسعون: فی آداب النفس علی سیر الصوفیة.
- المجلس الثامن والتسعون: فی آداب النفس فی السفر.
- المجلس التاسع والتسعون: فی احوال النفس علی لسان الصوفیة.
- المجلس المائة: فی مواظب تدعو النفس الی التقوی والرغبة فی الدار الآخرة والزهد فی هذه الفانیة والی خوف الجزاء ومراقبة العواقب.

نسخه‌های کتاب

۵۸. به خط همین کاتب نسخه‌ای از سلافة العصر تألیف سید علی خان مدنی می‌شناسیم که در ۱۰۸۲ق کتابت شده است (موجود در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگر هندوستان، شماره 5. Univ. Coll. Arabic Supp.؛ رک. فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگر هند: ۲۳). کتابت تألیفی از سید علی خان و تملک او روی نسخه خلق الانسان نشانگر ارتباط چندین ساله این کاتب با اوست. همچنین نسخه‌ای از کشف الوجه الغر لمعانی نظم الدر کتابت شده در ۱۰۸۴ق به خط او گزارش شده است. این نسخه در کتابخانه شیخ محمد سماوی در نجف نگهداری می‌شده است (آقا بزرگ الطهرانی، بی تا: ۶۷/۱۸). محتمل است او فرزند جواد بن سعد بن جواد کاظمی (۱۰۶۵ق) شاگرد شیخ بهایی و مؤلف شرح الدروس الشرعیة باشد.

تا کنون سه نسخه از این کتاب شناسایی شده که متأسفانه هر سه آنها مشتمل بر جلد دوم کتابند و هنوز دستنویسی از جلد اول به دست نیامده است. آنگونه که در ادامه توضیح داده می‌شود از

۵۹. متن یادداشت تملک او در آغاز نسخه چنین است:

هو. سیحان ربی و به ثقتی. طالع فیه اجمالاً وتفصیلاً ونظر فیه بکرة واصیلاً، وتامله رغبةً وتحصیلاً، مالکة الفقیر الی ربه، المقر بذنبه، اقل الناس عملاً، الكثير فی رحمة مولاہ املاً، ابوالحسن علی الصدر المدنی بن ابی العباس احمد نظام‌الدین بن محمد معصوم بن احمد بن ابرهیم بن سلام الله بن مسعود بن محمد صدر الحقیقة بن غیاث‌الدین منصور الحسینی الحسنی الزیدی نسباً رحمهم الله تعالی اجمعین وحشرهم تحت لواء جدهم وآله الطاهیرین صلوات الله علیهم آمین. وحرر لیلۃ السبت لاربع عشرة ان بقیت من شعبان المعظم من سنة ۱۰۷۷.

سید علی خان مدنی کتابخانه معظم و معتبری در اختیار داشت. برای تقریب به ذهن فهرست منابع و مصادر سه کتابش می‌تواند این وسعت را پیش چشم بیاورد. او در کتاب التذکره که جنگی است از مطالب پراکنده در علوم گوناگون، از ۸۲ کتاب نقل قول کرده است (المدنی، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۴) و در کتاب الدرجات الرفیعة، که شرح حال دانشمندان است، از ۱۴۷ کتاب (المدنی، ۱۳۹۵: ۷۷-۸۴). همچنین، بنا بر یادداشتی روی دستنویس کتاب الطراز (مرعشی، ش ۱۲۳۹۶) او از ۱۶۷ کتاب لغت و ادب در تألیف آن کتاب استفاده کرده است (مرعشی نجفی، ۱۳۸۲: ۳۴۰). بررسی منابع دیگر کتاب‌های او بر این فهرست می‌افزاید و در کنار هم قرار دادن آنها شناخت بهتری نسبت به کتابخانه او به ما می‌دهد.

نخستین کسی که از نفاس کتابخانه سید علی خان سخن گفت عبدالعزیز جواهرکلام بود، که کتابی از آن کتابخانه را نیز برای نمونه نام برد (جواهرکلام، ۱۳۰۷: ۱۷۴؛ همو، ۱۳۱۱: ۹۹-۱۰۰؛ نیز برای لیست مفصل‌تری از کتاب‌هایی که در تملک او بوده و اکنون نسخه آنها موجود است رک. الوائقی، ۱۳۹۵: ۳۶۸-۳۷۱). البته بعد از رؤیت نسخه‌های مذکور در آنجا مشخص شد دو نسخه از آنها ارتباطی با سید علی خان ندارد و نباید آنها را جزو کتابخانه او دانست: یکی نسخه شماره ۸۰۹۶ کتابخانه مجلس، که کلیله و دمنه خوانده شده اما در حقیقت نتایج الفطنة فی نظم کلیله و دمنه سروده ابن هبّاریه (د. ۵۰۹ق) است و نام «سید علیخان» نوشته شده در گوشه بالای برگ نخست آن ارتباطی با سید علی خان مدنی مورد نظر ما ندارد؛ دیگری الموشح شماره ۱۶۵۴ همان کتابخانه، که مورخ ۱۲۵۳ق است و با زمان زندگی سید علی خان تفاوت فاحشی دارد. در عوض به آن لیست این کتاب‌ها را باید افزود:

- دیوان الادب، تألیف اسحاق بن ابراهیم فارابی (۳۵۰ق)، کتابت قرن ۶ق، با دستخط سید علی خان مدنی در ۶ ذی‌قعدة ۱۰۹۴ق. کتابخانه چستربیتی ایرلند، شماره ۳۱۲۵ (Arberry, 1955: 50).

- الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، از تألیفات خودش که نسخه‌ای از مجلد اول آن با تملک او در دست است. او در آغاز نسخه یادداشت تملک خود را چنین ثبت کرده است:

هو. المجلد الاولی من الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول والجامع للصریح منها والمأول والمغنی عن کل مختصر فیها ومطول من کتب مؤلفه العبد علی الصدر الحسینی اوتی کتابه بیمنه. آمین. (مرعشی نجفی، ۱۳۸۲: ۳۴۰-۳۴۱؛ رؤیت نسخه)

- عیون اخبار الرضلاء، کتابت شده به خط حسن بن حسین حسینی مازندرانی در ۱۰۴۶ق در مکه، از روی خط علی بن عبدالله بن بختیار در ۵۹۴ق، با تملک سید علی خان مدنی و فرزندش محمدجواد. او چند سطر در صفحه عنوان در باره شرح حال مؤلف کتاب به خط خود نوشته است. کتابخانه ملی ایران، ش ۳۵۲۷. در فهرست کتابخانه ملی (۵۳/۱۶-۵۴) اشاره‌ای به تملک او نشده است. همچنین تاریخ‌های ذکر شده در آنجا نادرست است.

- فقه الرضلاء به خط ایشان مورخ ۲۰۰ق، که به گفته میرزا عبدالله افندی در زمره کتاب‌های سید علی خان در طائف مکه موجود بوده است (افندی، ۱۳۶۰: ۳/۳۶۴-۳۶۵). این نسخه بعداً با مهاجرت «اولاد سید علیخان هندی حیدرآبادی» به شیراز منتقل شد و احتمالاً تا قرن سیزدهم در آنجا بوده است (یادداشت شخصی ناشناخته روی نسخه ترجمه رساله میراث، محمداکظم تبریزی، آستان قدس، ش ۲۷۷۰، ۲۳، ۱۰۳۳ق، گ (ر)).

- الکشف عن مشکلات الکشاف، تألیف سراج‌الدین عمر بن عبدالرحمن فارسی قزوینی (د. ۷۴۵ق)، کتابت سه‌شنبه ۸ رجب ۱۰۳۲ق، با تملک او در ۷ رجب ۱۰۹۶ق. مرکز احیاء میراث اسلامی قم، شماره ۵۶۵۷ (حسینی اشکوری، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۷).

این سه نسخه یکی در هند کتابت شده است و دیگری در مکه. بنا بر این با کنکاش در گنجینه‌های این دو منطقه امکان دارد به نسخه کهن‌تری برسیم که اساس کتابت این نسخه‌ها بوده است. مشخصات این نسخه‌ها چنین است:

۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۶. نوشته شده به خط نسخ زیبای محمدتقی بن جواد کاظمی^{۵۸} در روز چهارشنبه ۶ ربیع‌الثانی ۱۰۷۴ق. با اینکه کاتب در ابتدای انجامه خود تصریح کرده که کتابت جلد دوم کتاب «خلق الانسان و خلقه» را به انجام رسانده، اما در انتهای انجامه‌اش مطلبی را از نسخه اصلی خود نقل کرده که بر اساس آن کتاب در ده مجلد تدوین شده بوده است:

نقلها من نسخه مكتوب فی آخرها: نقلت من النسخة الاخيرة المقروءة المكتوبة عن آخرها فی عشر مجلدات بخط الشيخ الامام بیان الحق ابی القسم محمود بن ابی الحسن النیسابوری مصنفه تغمدہ اللہ برحمته ورزقه لقاءه.

– کَشکول خانوادگی او که شامل یادداشت‌های متعددی از اشخاص مختلف این خاندان از سال ۱۰۰۶-۱۱۲۵ق است. دانشکده الهیات تهران، شماره ۱۲۹ج. برای گزارش مطالب آن رک. حجتی، ۱۳۴۵: ۶۴۱-۶۴۴؛ دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۳۶۵-۳۶۹. همچنین برای کَشکول او رک. آقا بزرگ تهرانی، بی تا: ۱۰۱/۲۰ که مشخصات نسخه‌ای از آن در بغداد را گزارش کرده است.

– مجیب‌الدین الی شرح فطر النداء، تألیف عبدالله بن احمد فاکهی مکی (د. ۹۷۲ق)، کتابت شده به خط جلال‌الدین بن شریف حسن نجفی عباسی شهریه به آل ظفر در پیش از ظهر روز شنبه ۱۲ روز باقی مانده از محرم ۱۰۷۶ق. با تملک سید علی خان مدنی در صفحه عنوان. بنا بر فهرست رساله‌های مجموعه، نوشته شده پشت صفحه الحاقی آغاز، قبلاً افزون بر مجیب‌الدین، کتاب شرح الحدود النحویة هم در این نسخه بوده، اما اکنون در نسخه نیست و از آن جدا شده است. نسخه سرلوح و کتیبه و تشعیر و جدول کشی مذهب و مرصع دارد. این نسخه در مجموعه آقای سید محمدحسین غیاث علوی در قم نگهداری می‌شود و به لطف ایشان من آن را دیده‌ام.

– المحيط فی اللغة، تألیف صاحب بن عباد (د. ۳۸۵ق). که آن را در اصفهان در ۱۱۱۷ق سفارش داده بود تا کتابت کنند. این نسخه برجای مانده از بقایای کتابخانه موقوفه شیخ عبدالحسین طهرانی را شیخ آقا بزرگ تهرانی دیده و مشخصات آن را گزارش کرده است (آقا بزرگ تهرانی، بی تا: ۱۵۹، ۹/۴).

۶۰. علت برشمردن این فهرست به عنوان تألیفی مستقل برای سید علی خان دانسته نیست (رک. الواقی، ۱۳۹۵: ۳۵۹/۱).
۶۱. او در ربیع‌الاول ۱۰۶۷ق وارد حیدرآباد شد و تا زمان فوت پدرش در ۱۰۸۶ق به مدت ۱۹ سال در آن شهر اقامت داشت (همان: ۳۵۲/۱).

۶۲. متولد ۱۱۰۵ق در حیدرآباد دکن و متوفی ۱۱۸۱ق در قریه رونیز فسا. برای شرح حال او رک. فسانی: ۹۲۴-۹۲۵ و ۱۰۴۹.
۶۳. به گفته آقا بزرگ تهرانی، سید علی خان مدنی در ۱۱۱۷ق، سال ورودش به اصفهان، سفارش کتابت نسخه‌ای از فرج‌المهموم ابن طاووس را داد که بعداً به تملک همین فرزندش مجدالدین محمد درآمد و نشان مهر او روی آن نقش بسته بود: «مجدالدین بن سید علیخان» (آقا بزرگ تهرانی، بی تا: ۱۵۷/۱۶).

۶۴. برای نمونه: «اعاد هذا الخبر فيما سيأتي في المجلس ۹۶» (گ ۵ر)؛ «اعاد هذا الخبر في المجلس ۹۶» (گ ۳۴ر)؛ «تقدمت هذه الحكاية في المجلس ۵۵» (گ ۳۲۸پ).

این نسخه در شعبان ۱۰۷۷ق در تملک دانشمند و ادیب مشهور شیعه، سید علی خان بن احمد مدنی شیرازی (۱۰۵۲-۱۱۲۰ق) قرار داشته^{۵۹} و او در شب شنبه ۳ صفر ۱۰۸۱ق فهرستی برای مجالس کتاب در سه صفحه در آغاز نسخه تهیه کرده است.^{۶۰} او در این سالها ساکن حیدرآباد هندوستان بود و همراه پدرش، میرزا احمد، در دربار سلطان عبدالله قطیشاه (حک ۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) به سر می برد.^{۶۱} نسخه بعدتر در تملک مجدالدین محمد^{۶۲} فرزند سید علی خان مدنی قرار گرفت و او یادداشتی دال بر این مطلب در صفحه عنوان به خط خود نوشت.^{۶۳}

از حواشی و یادداشت‌های متعدد سید علی خان بر نسخه و نیز منقولاتش از این کتاب در سایر تألیفاتش بر می آید که او نسخه را به دقت در مطالعه گرفته بوده است. پیشتر به استفاده‌های او از این کتاب در تألیفاتش اشاره شد. حواشی او بیشتر مربوط به اشعار است. مثلاً یک جا سراینده بیتی مجهول در متن را شناسایی کرده است (گ ۷۱پ) یا جای دیگر انتساب اشتباه سروده‌ای را اصلاح کرده است (۱۷۸پ). در جایی به ابیاتی دیگر در همان موضوع از متنی و شیخ حسین طیب اشاره کرده (۱۸۶پ، ۱۹۲ر) یا گاهی بیتی از سروده‌های خودش نقل کرده است (۲۱۰ر). او حتی تکرارهای کتاب را نیز در هامش اوراق بر شمرده است.^{۶۴} در حاشیه برگ ۳۲۸ر هم یادداشت مفصلی در دفاع از شیعه ورد نظر مؤلف کتاب نوشته است. به جز اینها، حواشی و نشانه‌های مطالعه او در برگ‌های دیگری از نسخه نیز دیده می شود (برای نمونه رک. گ ۹ر، ۷۱پ، ۸۷ر، ۱۱۰ر، ۱۱۹پ، ۱۶۱پ، ۱۶۶پ، ۱۷۳ر، ۱۷۸پ، ۱۹۵پ، ۲۰۵پ، ۲۱۱پ، ۲۱۹ر، ۲۲۰پ، ۲۴۰پ، ۳۱۲پ). صفحات الحاقی آغاز و انجام نسخه نیز مشتمل بر ابیات متفرقه‌ای به خط اوست که بعضی از سروده‌های خودش است (یکی از آنها سروده شب دوشنبه ۱۹ ربیع [بقیه کلمه در لبه نسخه پاره شده است] ۱۰۷۷ق) و بعضی دیگر از اشعار دیگران، مانند ابن سناء الملک و ابن هانی اندلسی و ابن طباطبا و شریف رضی و ابن معتز. نسخه تصحیح شده و در این فرآیند از نشانه سه نقطه شک نیز در آن استفاده شده است (برای نمونه گ ۶۲ر)، اما هنوز اغلاطی در متن و ضبط اعلام وجود دارد.

دو صفحه آغاز نسخه با سرلوح و نقوش گل و بوته زرین در حواشی تزئین شده است. این اوراق و بقیه اوراق نیز با طلای محرر و شنگرف و لاجورد جدول کشی شده‌اند. نسخه در مجموع

۳۵۴ برگ (به همراه شش برگ الحاقی در آغاز و نه برگ الحاقی در انجام) و هر صفحه ۲۷ سطر دارد و در مجموع مشتمل بر ۲۷۰۰۰ بیت کتابت است (یادداشت بالای برگ الحاقی آغاز نسخه). کراسه‌های نسخه ۸ برگی است و برگ وسط هر کراسه به سبک مرسوم نسخه‌های تهیه شده در هند، دو نشانه صحاف در دو سوی خود (گوشه بالای سمت راست و گوشه پایین سمت چپ) دارد. با توجه به این نشانه‌ها و نیز تملک نسخه در هند از سوی سید علی خان مدنی، بسیار محتمل است که این نسخه در هندوستان کتابت شده باشد.^{۶۵}

سید محمد مشکوة در صفحات الحاقی آغاز یادداشتی در معرفی کتاب نوشته است. این نسخه پیشتر در تملک او بود تا اینکه کتابخانه مجلس در خرداد ۱۳۴۴ش آن را به همراه دیگر کتاب‌های مرحوم مشکوة از او خریداری کرد.

۲. کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۵۲۶. این نسخه به سفارش و درخواست احمد بن مکی شهیدی شامی در سال ۱۰۵۲ق در مکه کتابت شده است. متن یادداشت او در صفحه عنوان چنین است:

هو المالک ولا سواه.

استکتبه لنفسه ولمن شاء الله سبحانه احقر العباد جرماً، واکبرهم جرماً، وقلهم عملاً، واجلهم زللاً، الذی ان حضر لم یحسب، وان غاب لم یطلب، وان مات لم یندب، احمد بن مکی الشهیدی الشامی، تجاوز الله عن سیئاته وعفی عن زلاته فی ام القری ومأمن الوری زاده‌الله شرفافی شهور سنه ۵۲ من هجرة سید البشر وشفیع المحشر علیه وعلی آله صلوات الله الملک الاکبر والحمد لله وحده.^{۶۶}

او دانشمندی فاضل و ادیب و شاعر از احفاد محمّد بن مکی عاملی، شهید اول (د. ۷۸۶ق)، بود که بخشی از زندگی خود را در هند گذراند و سالیانی نیز مجاور مکه بود. او در ۱۰۴۲ق کشکول

۶۶. همراه با مهر مدور او به نقش: «ومبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد ۱۰۴۴».

۶۷. برای شرح حال او رک. الحر العاملی، بی تا: ۳۵/۱؛ آقا بزرگ تهرانی، بی تا: ۲۵/۱۱؛ امین، ۱۴۰۶ق: ۱۵۵/۳؛ الواقی، ۱۳۹۵: ۴۴/۱-۴۹.

۶۸. در این عرض مشخصات نسخه چنین نوشته شده است: «کتاب خلق الانسان، قطع وزیری طولانی، خط نسخ... سطری، سرسخن‌ها به سرخی نوشته، کاغذ... سوراخ... جلد مقوی ابره سختیان جگری، آستر سرخ» (بخش‌هایی از آن از بین رفته است).

شیخ بهایی را به فارسی برگرداند.^{۶۷} احمد شامی در ۱۰۵۱ق که سفارش استنساخ کتاب زهر الریاض و زلال الحیاض ابن شدقم مدنی را می‌داد (نسخه کتابخانه ممتازالعلماء لکهنو، شماره ۱۳۱) مقیم مکه بود. خلق الانسان نیز یک سال بعد در همان شهر به دست کاتب سپرده شده است. افزون بر مکان کتابت یکسان، خط این دو نسخه بسیار شبیه هم است؛ لذا دور نیست که هر دو به دست یک نفر نوشته شده باشند.

دو حاشیه انتقادی در دفاع از تشیع و ردّ عقیده نویسندگان دربارۀ آنها در نسخه دیده می‌شود (ص ۲۷۹ و ۲۹۷) که بسیار شبیه خط احمد بن مکی است و محتمل است نوشته او باشد. این نسخه از جمله ۳۶۶ کتاب موقوفه‌ای است که فاضل خان، ملقب به علاءالملک تونی، بانی مدرسه فاضلیه مشهد در حدود ۱۰۶۰ق بر طلاب آن مدرسه وقف کرد. او از ایرانیانی بود که مدت‌ها در هند زیست و پس از اندوختن ثروتی در دربار تیموریان هند به ایران بازگشت (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۴: ۱۷۸). عرض دیدهای متعددی مربوط به آن مدرسه از سال‌های ۱۰۹۰، ۱۰۹۲، ۱۰۹۴، ۱۱۰۷، ۱۲۷۰، ۱۲۷۶، ۱۲۸۷، ۱۲۹۳، ۱۲۹۷، ۱۳۰۰، ۱۳۲۰ و یکی هم بدون تاریخ^{۶۸} در صفحه عنوان و برگ‌های اول و دوم نسخه نوشته شده است.

مدرسه فاضلیه مشهد در سال ۱۳۱۰ش در طرح خیابان کشتی اطراف حرم تخریب شد و همه کتاب‌هایش به مدرسه میرزا جعفر و از آنجا به مدرسه نواب منتقل شد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۴: ۱۷۹). بار دیگر در سال ۱۳۶۳ش این کتاب‌ها به کتابخانه آستان قدس رضوی انتقال یافت و اکنون نیز در همان کتابخانه جای دارد.

این نسخه نخستین بار در صورت عرض کتب مدرسه فاضلیه، تهیه شده در ربیع‌الثانی ۱۳۰۰ق، در زمره کتاب‌های حکمت و کلام به اختصار معرفی شده است (صورت عرض کتب موقوفه مدرسه فاضلیه مشهد: ۲۶۴). بار دیگر در فهرست آن کتابخانه کتاب به اشتباه به ابوالعباس احمد بن عمار المهدوی التمیمی (د. پس از ۴۳۰ق) نسبت داده شده (فهرست کتب کتابخانه مدرسه فاضلیه: ۱۱-۱۲) و این اشتباه از آنجا به الذریعة الی تصانیف الشیعة هم منتقل شده است (آقا بزرگ تهرانی، بی تا: ۷/ ۲۴۴).^{۶۹} و سرانجام مهدی ولانی در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی آن را

۶۹. البته با توجه به حنفی مذهب بودن مؤلف، ذکر این کتاب در ذریعه کاملاً بلا موضوع است.

به دقت و با شناسایی درست مؤلف معرفی کرد (ولائی، ۱۳۴۴: ۴۱۰-۴۱۴).

در این نسخه در موارد متعددی بین اشعار و متن تمایزی ایجاد نشده و ابیات در پی هم نوشته شده‌اند. این نسخه به خط دو کاتب در ۳۷۷ برگ ۲۹ سطری نوشته شده است.

۳. دارالکتب قاهره، شماره ۲۴۴۵ ادب، کتابت قرن یازدهم هجری که با کمی افتادگی از وسط مجلس ۵۲ آغاز می‌شود. همچنین برگ‌هایی از مجالس هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم (بعد از برگ ۱۷۰) و چند برگ از انتهای مجلس هشتاد و یکم آن (بعد از برگ ۱۹۴) از نسخه افتاده است.

میکروفیلم این نسخه در معهد المخطوطات العربیة قاهره، شماره ۲۱۵ ادب (فؤاد سید، ۱۹۸۸م: ۴۴۷) و تصویری از آن میکروفیلم در مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی دانشگاه ام‌القری مکه (ش ۳۹۴-۳۹۵) نگهداری می‌شود (فهرس المصورتات المیکروفیلیمية الموجودة بمکتبة المیکروفیلم بمركز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی: ۱۰۴-۱۰۵).

با آنکه متن به نسخ نوشته شده، اما ابیات و عبارات فارسی با خط نستعلیق از متن اصلی متمایز شده‌اند. نسخه جدول‌کشی شده و حواشی چندی دارد. از جمله چند جا معنای ابیات فارسی در حاشیه به عربی نوشته شده است. نسخه ۳۰۴ برگ و هر صفحه آن ۳۳ سطر دارد.

اشعار فارسی خلق الانسان

هرچند از سروده‌های بیان‌الحق نیشابوری چیز چندانی در دست نیست^{۷۰} اما نوشته‌هایش به ادیب بودن و ادب‌شناس بودن او گواهی می‌دهد، لذا بخش مهمی از خلق الانسان هم به ذکر

۷۰. از سروده‌های او دو بیت مشهور است که فرزندش آنها را به مناسبت در تفسیر سوره قدر نقل کرده است: و خواجه ما بیان‌الحق اکرمه الله بجواره درین معنی این دو بیت گوید:

فلا تحقرن خلقاً من الناس علیه ولی الہ العالمین ولا تدری
فذو القدر عند الله خاف علی الوری کما خفیت عن علمهم لیلۃ القدر

معنی بیت‌ها آنست که حقیر مدار هیچ کس را از خلق که شاید او باشد ولی خدای و توندانی. چه هر کرا نزدیک خداوند تعالی قدری باشد، او بر مردمان پوشیده باشد؛ چنانکه از علم ایشان شب قدر پوشیده است. (نیشابوری، بصائر، تبریز: ۴۹۷؛ همان، روسیه: ۲۷۷پ)

یاقوت حموی هم در معجم الادباء اتفاقاً فقط همین دو بیت را از سروده‌های بیان‌الحق نقل کرده است (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳م: ۱۶/۲۶۸۶). اما صفدی افزون بر این دو بیت، هشت بیت دیگر از یک قصیده طولانی او را نقل کرده، هرچند آنها را نپسندیده و متکلف و بارد دانسته است. این ابیات از سروده‌های پایان عمر او بوده است (الصفدی، ۱۴۲۰م: ۱۵۷/۲۵-۱۵۸).

سروده‌های زیادی از شاعران تازی سرا در موضوعات مختلف اختصاص یافته است. اما این امر محدود به اشعار عربی نشده و او به مناسبت سخن خود از سروده‌های فارسی هم بهره برده است. تاریخ سرایش مجموع این ابیات که بالغ بر ۹۷ بیت می‌شود، همه به پیش از سال ۵۲۱ق بازمی‌گردد و از این رو شایان توجه ویژه‌اند.

پاره‌ای از این ابیات در هیچ مصدر و منبع دیگری پیشتر نشان داده نشده‌اند و برای نخستین بار از طریق کتاب خلق الانسان به دست ما رسیده‌اند. اما برای پاره‌ای دیگر که در منابع یا دواوین موجودند خلق الانسان ضبط دیگری به دست می‌دهد، یا نام سراینده آنها را مشخص می‌کند. بیان الحق خود را ملزم به ذکر نام سراینده ندانسته و لذا بیشتر موارد بدون ذکر شاعر است، اما همان چند موردی که ذکر شده نشان از اهمیت این ابیات دارد؛ یعنی ابیاتی از منصور بن علی منطقی رازی (د. بین ۳۶۷-۳۸۰ق)، قاضی صاعد (د. ۴۳۱-۴۳۲ق)، که پیشتر شعری از او نمی‌شناختیم، و ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی وزیر (د. ۴۲۴ق). همچنین ۵۴ بیت نقل شده از شاهنامه در حقیقت خود منتخبی از برترین ابیات حکمی و اخلاقی از بخش‌های مختلف شاهنامه است و نشان‌دهنده تسلط بیان الحق بر شاهنامه، که توانسته دست به چنین انتخابی بزند.

در میان متون فارسی چند متن می‌شناسیم که پیش از خلق الانسان یا مقارن آن تألیف شده‌اند و منقولاتی از شاهنامه دارند: لغت فرس اسدی طوسی، احتمالاً تألیف شده بین ۴۶۵-۴۷۵ق؛ دستور الملوک یا گنج الگنج، تألیف ابوالقاسم شاذانی نیشابوری بین سال‌های ۵۰۳-۵۰۹ق؛^{۷۱} رساله عینیة احمد غزالی (د. ۵۲۰ق)؛ مجمل التواریخ والقصص، تألیف شده در ۵۲۰ق؛ و نامه‌های عین القضاة همدانی (د. ۵۲۵ق). تعداد ابیات منقول در خلق الانسان در مقایسه با این کتاب‌ها چشمگیر است.

همچنین از سوی دیگر خلق الانسان نه تنها در شمار معدود منابع تازی زبان، بلکه قدیم‌ترین کتاب به این زبان است که ابیاتی از شاهنامه در آن نقل شده؛ هرچند این منقولات بدون ذکر نام کتاب باشد. ذکر دو بیت «لا سگوی» نیز اهمیت زیادی دارد، چه تاکنون نمونه‌ای از این نوع اشعار در دست نداشتیم. ابیات ذکر شده از سنایی (د. ۵۴۵ق) هم مربوط به زمان حیات اوست و از این حیث درخور توجه است. در مجموع، ابیات نقل شده در خلق الانسان شناخت ما از

۷۱. در بخش‌های مختلف این متن هنوز منتشر نشده، ابیاتی از شاهنامه آمده است (برای معرفی این کتاب رک. ایمانی، ۱۳۹۴). برای نمونه‌ای از این اشعار و نه از باب استقصای کامل، نک. شاذانی نیشابوری، ۵، ۷، ۸، ۱۴، ۲۱، ۲۴، ۴۸، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۷۸.

سروده‌های فارسی قرون چهارم تا ششم را بیشتر و دقیق‌تر می‌کند. نخستین کسی که توجهش به ابیات فارسی خلق الانسان جلب شد مرحوم مهدی ولائی بود. او در معرفی نسخه آستان قدس به دقت بخشی از ابیات فارسی ذکر شده در متن را گزارش کرد. البته چون آن نسخه چندان دقیق نیست، در گزارش او کلماتی مغلوط ضبط شده‌اند. جز آن، چند شعر نیز از قلم او افتاده است. ولائی همچنین متن پنجاه و چهار بیت مجلس صدم را نیآورده است (ولائی، ۱۳۴۴: ۴۱۲). علی‌رغم معرفی مفصل ولائی، توجه هیچ‌یک از ادب‌پژوهان، جز محمدمین ریاحی، به این اشعار جلب نشد، اما او هم نتوانست از آنها در تحقیقات شاهنامه‌پژوهی خود بهره ببرد. ریاحی در کتاب فردوسی یادآور شد ابیاتی از شاهنامه در متون کهنی هست که پیش از کهن‌ترین دستنویس‌های موجود شاهنامه تألیف و کتابت شده‌اند، از آن جمله در فرائد السلوک فی فضائل الملوک و راحة الصدور راوندی و جهانگشای جوینی و نیز در یک متن عربی در کتابخانه آستان قدس رضوی ابیات فراوانی از شاهنامه آمده است (ریاحی، ۱۳۸۰: ۳۶۹) و در ادامه در پاورقی نوشت:

آن نسخه که ظاهراً از قرن پنجم است در یکی از مجلدات فهرست نسخ خطی تألیف آقای احمد گلچین معانی شناسانیده شده و اشعار فردوسی نقل گردیده و متأسفم که اینک شماره و مشخصات آن کتاب را در دسترس ندارم. (همانجا)

به احتمال بسیار منظور ریاحی همین کتاب خلق الانسان است و او به سبب اشتباه در نام فهرست‌نگار، نتوانسته است مجدداً به آن دسترسی پیدا کند.

با توجه به این که متن کتاب عربی است، و چون به احتمال زیاد دست‌کم دو نسخه از کتاب (آستان قدس و قاهره) در محیطی غیر فارسی‌زبان و به دست کاتبی فارسی‌ندان نوشته شده، ضبط ابیات فارسی در این نسخه‌ها دقیق نیست؛ چه از حیث نقطه‌گذاری، که در بسیاری موارد بدون نقطه رها شده، و چه از حیث انتقال درست واژه‌ها و نیز چه در رعایت فاصله مناسب بین کلمات و حروف. کار کاتبان بیشتر نقاشی کردن عبارات از متن اصلی بوده است.

همچنین با توجه به اغلاط مشترک و ضبط‌های همسان نسخه‌ها، باید گفت بی‌تردید نسخه‌های اصل مورد استفاده کاتبان، از یک خانواده بوده‌اند. در مورد دو نسخه آستان قدس و مجلس این

نزدیکی به اندازه‌ای زیاد است که می‌توان احتمال داد از روی نسخه‌ای واحد کتابت شده باشند. از باب مثال در مجلس ۷۸ در نسخه مجلس (گ ۲۱۱ر) و آستان قدس (ص ۴۲۶) جای یک مصراع در شعری پنج‌بیتی سفید و نانوشته مانده است. کاتب نسخه آستان قدس در حاشیه متذکر شده که این عیب مربوط به نسخه اصل است. البته این شعر در نسخه قاهره به صورت کامل و بدون نقص نوشته شده است (گ ۱۷۱پ). اما در موردی دیگر در هر سه نسخه جای یک یا دو کلمه در متن سفید مانده است (بعد از عبارت «کما قال الحصین بن...» در مجلس ۷۸) که نشانگر نقصان نسخه اصلی مورد استفاده کاتبان همه آنهاست (مجلس: گ ۲۱۶پ؛ قاهره: گ ۱۷۶ر؛ آستان قدس: ص ۴۳۷). همین حالت در عبارتی در مجلس ۹۷ نیز دیده می‌شود (بعد از عبارت «فی الطاعات عند وجود...»؛ مجلس: گ ۳۳۹ر؛ قاهره: گ ۲۸۸پ؛ آستان قدس: ص ۷۲۰). همچنین دو نسخه مجلس و قاهره متضمن یادداشت مفصل یکسانی در دفاع از شیعه در حاشیه یکی از عبارات مجلس نود و ششم کتابند (مجلس: گ ۳۲۸ر؛ قاهره: گ ۲۷۸ر). مهم‌تر از همه این موارد، یکسانی مجالس پنجاه و ششم و شصت و سوم در هر سه نسخه است. با کمال شگفتی دو مجلس مذکور در هر سه نسخه عیناً و به اشتباه به صورت مکرر کتابت شده‌اند. حتی عنوان این مجالس نیز در همه نسخه‌ها شبیه هم است، به این معنی که نسخه‌های موجود خلق الانسان یکی از دو مجلس مذکور را ندارند و کاتبان به اشتباه مطالب یکی از مجالس را عیناً در ذیل دیگری نیز استنساخ کرده‌اند و این اشتباه بی‌شک ناشی از نسخه اصلی نادرستی است که با واسطه یا بی‌واسطه در اختیار آنها قرار داشته است (برای مقایسه این دو مجلس رک. گ ۴۲پ-۴۷پ با ۸۲پ-۸۷پ). سید علی خان مدنی نیز در حاشیه فهرستی که برای نسخه خود تهیه کرده به این نکته اشاره کرده است: «هذا هو المجلس ۵۶ بعینه وقد یکرر فی هذا الكتاب هكذا» (برگ الحاقی آغاز). همچنین خواننده نسخه قاهره در حاشیه صفحه (گ ۷۰ر) چنین نوشته است: «تقدمت هذه الخطبة بلفظها فی المجلس السادس والخمسين. بل تقدم المجلس جميعه الی آخره».

با این مقدمات ناگفته پیداست که ضبط بعضی کلمات و ابیات همچنان مبهم باقی مانده و آنچه ذکر می‌شود صورتی است که از همین نسخه‌های متأخر و هم‌خانواده به دست می‌آید.

۷۲. قاهره و مشهد: اندکی. اشعار همه به نسخه کتابخانه مجلس ارجاع داده شده‌اند.

۷۳. درباره سال وفات سنایی در مآخذ تاریخ‌های ۵۲۵ و ۵۲۹ نیز ذکر شده است، که اگر هر یک از آنها را هم بپذیریم باز در سال ۵۲۱ ق زنده بوده است.

(۱)

وفی اشعار الفرس

با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاکی ترا پلید کند
آفتاب ارچه بس بزرگ او را اندک^{۷۲} ابر ناپدید کند
(مجلس ۵۲، گ ۵ پ)

این شعر از سروده‌های سنایی است و با تفاوت‌هایی در دیوان او آمده است:

منشین با بدان که صحبت بد گرچه پاکی ترا پلید کند
آفتاب ارچه روشنست او را پاره‌ای ابر ناپدید کند
(سنایی، ۱۳۳۶: ۶۹۵)

همچنین در روضة العقول به این ابیات، به همان صورتی که در دیوان سنایی آمده اما بدون ذکر نام شاعر، استشهد شده است (ملطوی، ۱۳۸۳: ۵۵۸). صورت ذکر شده در ترجمه الادب الوجیز للولد الصغیر منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی تفاوت‌های قابل توجهی با متن ما و نیز دیوان سنایی دارد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱: ۵۰۵).

نکته جالب توجه این است که سنایی (د. ۵۴۵ق)^{۷۳} در زمان تألیف کتاب خلق الانسان (۵۲۱ق) زنده بوده و این استشهد به شعر او در زمان حیاتش انجام پذیرفته است.^{۷۴} گفتمنی است این شعر به شمس طبسی (د. ۶۲۶ق) نیز نسبت داده شده که با توجه به نقلش در خلق الانسان، نادرستی این انتساب اثبات می‌شود (بینش، ۱۳۴۳: نه؛ طبسی، ۱۳۴۳: ۱۲۸، ۳۷۳).

(۲)

وفی منظوم الفرس:

۷۴. برای متون منثوری که در فاصله قرن ششم تا دهم هجری در آنها به اشعار سنایی استشهد شده رک. علی حوری فیض آبادی، ۱۳۸۹؛ زرقانی و دیگران، ۱۳۹۱.
۷۵. مشهد: بونک.
۷۶. اصل: همداستان.
۷۷. در فرآند السلوک: «میازار موری که دانه کشست».
۷۸. برای توضیحی درباره ضبط این بیت در شاهنامه رک. خالقی مطلق، ۱۳۶۴؛ همو، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۱.

چنان دار زآزار دل را نگاه که موری نیازد از تو به راه
 مبین آن که مورست و نادلکشست بدان بین که جان دارد و جان خوشست
 ز دل جونک^{۷۵} همداستانی^{۷۶} کنی کی جان داری و جان‌ستانی کنی
 مبر (ظ: منه) دل بجان دادن این و آن که هریک چو تو دوست دارند جان
 (مجلس ۵۵، گ ۳۳ر)

ابیات دوم و سوم با تفاوت‌هایی در ضبط در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۰) و به نقل از آن در
 فرائد السلوک ذکر شده است (شمس سجاسی، ۱۳۶۸/۱۶۶):

پسندی و همداستانی کنی کی جان داری و جان‌ستانی کنی
 مکش مورکی را که روزی کشست^{۷۷} کی او نیز جان دارد و جان خوشست^{۷۸}

اما ابیات اول و چهارم در هیچ یک از نسخه‌های شاهنامه در این موضع نیامده است.
 بیان‌الحق پیش از ذکر این شعر یک مثل فارسی و دو بیت عربی از ابوسلیم خطابی در همین
 موضوع نقل کرده است:

وفی امثال الفرس: ضع یدک علی قلبک، ما لم ترضه لفسک فلا تفعله لغيرک. وفیه
 یقول ابوسلیم الخطابی:

ارض للناس جمیعاً منک ما ترضی لفسک انما الناس جمیعاً کلهم ابناء جنسک
 غیر عدل ان ترحی وحشة الناس لانسک ولهم نفس کنفسک ولهم حسن کحسک

(۳)

غالیه کردند تا مگر به تو مانند بر دو بناگوش خود بتان سرایی
 نامد چون خطت ای نگار و کی آید صنعت مخلوق همچو صنع خدایی
 (مجلس ۵۹، گ ۵۸ر)

۷۹. اصل: بنذیری.

۸۰. نسخه‌ها: رسد.

این شعر با تفاوتی در بیت اول (به تو ماند/ زیر بناگوش خود بتان خطایی) در کتاب بیان الحقایق خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (د. ۷۱۸ق) بدون نام گوینده ذکر شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۸۲).

(۴)

در کعبه وصل تو طوافی رسدم	بالشکر هجر تو مصافی رسدم
گیرم که مرا به عاشقی نپذیری ^{۷۹}	اندر صف عاشقانت لافی رسدم
از روضه حسن تو نگاری رسدم	وز موکب وصل تو غباری رسدم
گیرم که به نزدیک تو بارم ندهند	از دور نظاره تو باری رسدم
آخر ز هزار شهر کوی رسدم	آخر ز هزار بحر جویی رسدم
گیرم که مرا به وصل مهمان نکنی	آخر به طفیل رنگ و بویی رسدم
از دوست به صد رقعہ جوابی رسدم	از جام وصال او شرابی رسدم
اندر غم او رسید بر لب جانم	چون جان به لبم رسید ^{۸۰} آبی رسدم

(مجلس ۶۲، گ ۸۰ پ)

رباعی دوم در الستین الجامع للطائف البساتین (طوسی، ۲۵۳۶: ۲۳۶) به این صورت آمده است:

در هر طوبی دست‌گذاری رسدم	تا بوکی ز گلزار تو خاری رسدم
گیرم کی مرادست به وصلت نرسد	غم خوردن تو ز دور باری رسدم

(۵)

مرغی^{۸۱} که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور دارد همه سال

۸۱. مشهد: مرغی.

۸۲. مصحح نامه‌ها در پاورقی اشاره کرده بیتی دیگر هم وزن و هم قافیه این بیت در جای دیگر نامه‌های عین‌القضات (ج ۲، ص ۳۲۱) ذکر شده است (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۳۳۱/۳).

۸۳. این شعر در یک حکایت مشترک بین دو کتاب جوامع الحکایات و نزهة العقول ذکر شده است: رک. عوفی، سدیدالدین محمد: ۱۳۵۹: ۱۵؛ همو: ۱۳۹۰: ۳۹.

(مجلس ۷۰، گ ۱۳۸ پ)

به این بیت در متون مختلفی استشهاد شده است، از جمله در تفسیر بصائر یمینی (نسخه مجلس، گ ۲۲۰ ر). همچنین بنا بر کتاب اشعار فارسی پراکنده در متون، تا سال ۷۰۰ ق در این کتاب‌ها از آن استفاده شده است: فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام غزالی، نامه‌های عین‌القضات همدانی^{۸۲}، روضة المذنبین و جنة المشتاقین شیخ احمد جام (۴۴۰-۵۳۶ ق) تنها شامل مصراع اول (احمد جام، ۱۳۷۲: ۱۳)؛ مکارم اخلاق تألیف رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری؛ قره‌العین؛ جوامع الحکایات و لوامع الروایات؛ نزهة العقول فی لطائف الفصول^{۸۳}؛ معارف محقق ترمذی؛ مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی؛ و مجالس سبعة همو (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۶: ۸۵۸/۲).

(۶)

یک شاخ ز زلف خویشان سلسله کرد تا خلق [در این] بماند وی رایله کرد

(مجلس ۷۰، گ ۱۳۸ پ)

این بیت در کنوز الحکمة شیخ احمد جام، تألیف شده در ۵۳۳ ق، همراه با بیتی دیگر و تفاوت‌هایی، از جمله اشکال وزنی در مصراع سوم، ذکر شده است (احمد جام نامقی، ۱۳۸۷: ۸۰).

یک تاسر زلف خویش تاسلسله کرد تا شهر پر از خروش و پر مشغله کرد
این زاستادی و به جلد تله کرد (؟) تا خلق در این بماند او رایله کرد

(۷)

الفقیه ابوالحسن المیمی وکان الشیخ:

آبک باقلی و روغن زیت واصطبار علی لزوم البیت
خوشتر از یار نیست شادی باد انصرف راشداً لعلّ ولیت

(مجلس ۷۲، گ ۱۵۵ پ)

از این شخص که او را نمی‌شناسیم سروده‌ای هم به عربی در کتاب ذکر شده است (گ ۱۶۲ ر). میمی احتمالاً منسوب به «میمه» ولایتی از نواحی اصفهان باشد که به روزگار یاقوت حموی

۸۵. مجلس: آبی.
۸۷. مجلس و قاهره: بکشف.

۸۴. مجلس: گر.
۸۶. در هر سه نسخه چنین است.

چندین قریه داشته است (یاقوت الحموی، ۱۳۹۹م: ۲۴۵/۵).

(۸)

یا من به میان رسول بایم یا تو تنهاز همه جهان من و تنها تو
خورشید نخواهم که^{۸۴} بر آید، تا تو آیی^{۸۵} بر من سایه نباشد با تو

(مجلس ۷۲، گ ۱۵۸ پ)

عین القضاة همدانی در تمهیدات (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۱) و مجموعه نامه‌های خود (همو، ۱۳۷۷: ۱/۳۳۴ و ۳۶۹) این ابیات را نقل کرده است. صورت نقل شده در تمهیدات قافیه ندارد و مصراع دوم بیت اول آن نیز از لحاظ وزن درست نیست. همچنین بیت دوم این شعر در فرائد السلوک با اندک تفاوتی به این صورت ذکر شده است:

خورشید نخواهم کی بر آید با تو تنها آئی سایه نیاید با تو

(شمس سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۹۶)

(۹)

قول المنطقی:

نشانی مرد اری بتبت (کذا)^{۸۶} به باغ اندر گلی بشکفت^{۸۷} خندان

(مجلس ۷۵، گ ۱۸۷ پ)

در هر سه نسخه خلق الانسان مصراع اول نادرست ضبط شده، ولی صورت درست بیت را می‌توان در جوامع الحکایات عوفی باز جست: «بسان مرد ایرانی به تبت».

این شعر و شعر بعدی منطقی در پی سخن در باره «حجر الباهت» آمده است. به گفته عوفی، در یکی از مجالس سلطان نصره الدین قلج ارسلان خاقان عثمان بن ابراهیم (حک. ۶۰۰-۶۰۹ قق در سمرقند) یکی از ندما این شعر منطقی را خواند. سلطان از معنای بیت و علت اختصاص خنده

۸۸. برای شرح حال اورک. عوفی، ۱۹۰۶م: ۱۷۹/۱-۱۸۱.

۸۹. ذکر شده در باب بیستم از قسم چهارم جوامع الحکایات. این بخش کتاب هنوز منتشر نشده است. متن برگرفته از نقل داستان در مقدمه لباب الالباب است که بر اساس سه نسخه موزه بریتانیا منتشر شده است؛ رک. قزوینی، ۱۹۰۶م: ۱/یو-یز؛ نیز عوفی، جوامع الحکایات، ملی فرانسه، ۹۵: sup.pers.95؛ گ ۲۸۰ پ؛ همان، ملی فرانسه، ۹۰۶: sup.pers.906؛ گ ۳۴۶-۳۴۷ پ.

به مرد ایرانی در تبت سؤال کرد. عوفی نیز به نقل از کتاب «خواص اشیاء» دایی اش، مجدالدین محمد بن ضیاءالدین عدنان سُرخکتی^{۸۸}، خاصیت حجر الباهت را چنین بازگو می کند که اگر کسی جز مردم منطقه تبت به آن نگاه کند، به خنده می افتد و چندان می خندد تا بر اثر آن بمیرد:

بنده اگر چه به خدمت قریب العهد بود، اما کتابی در خواص اشیاء خال او، مجدالدین عدنان، تألیف کرده بوده، آن را در قلم آورده بود و معانی آن ضبط کرده، گفت معنی بیت مقصود آنست که در ولایت تبت سنگی است از انواع مغناطیس که آن را حجر الباهت خوانند. و آن سنگی است در غایت لون و صفا و روشنی و ضیا. و خاصیت او آن که هر که او را ببیند در خنده آید و البته خنده خود را نگاه نتواند داشت، تا آن گاه که بمیرد، و اگر چه او را محبوب شود، همچنان می خندد... و چنین گوید که اگر مردمان تبتی آن سنگ را ببینند البته آن خنده در ایشان حادث نشود، و اگر غریبی ببیند برو خنده افتد. و این خاصیت او را جز با غریبان نیست و منصور تقریر این معنی کرده است و متعرض آن شده. چون بنده این فصل تقریر کرد، آن را بیسندید و سبب مکانت مؤلف کتاب شد.^{۸۹}

همین مضمون با عباراتی نزدیک به گفته عوفی پیش از نقل شعر در متن خلق الانسان ذکر شده و این شعر به عنوان شاهد آن سخن آمده است. هر چند عوفی مأخذ خود را کتاب خواص اشیاء دایی اش ذکر کرده، اما شباهت بسیار هر دو تعریف و شاهد یکسان آنها جالب توجه است. تا کنون جوامع الحکایات تنها منبع این بیت منطقی بود (نفیسی، ۱۳۱۹: ۱۱۴۵-۱۱۴۶؛ مدبری، ۱۳۷۰: ۲۰۳).

(۱۰)

وقال المنطقی :

چو کاهی شدم گر زبایی^{۹۰} مرا نگارا^{۹۱} به بیجاده آن لبان
در آویزم از تو چو آتش به شمع جدا کردن از وی به کشتن توان
(مجلس ۷۵، گ ۱۸۷ پ)

۹۰. قاهره: ز مانی.

۹۱. در نسخه مجلس و مشهد این کلمه نامفهوم است؛ چیزی شبیه «بکابا» یا «بکانا» که آشکارا هر دو غلط است. متن برگرفته از نسخه قاهره (گ ۱۵۴ پ- ۱۵۵ ر) است.

۹۲. در هیچ یک از نسخه ها نقطه گذاری دقیق نیست.

از ابو محمد منصور بن علی منطقی رازی (میان سال‌های ۳۶۷-۳۸۰ق) تا کنون هشتاد و چهار بیت شناسایی شده بود (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۹۹-۲۰۴). این دو بیت تازه یاب احتمالاً با دو بیتی که عوفی در لباب الالباب نقل کرده از یک قصیده باشند (عوفی، ۱۹۰۶م: ۱۷/۲).

(۱۱)

با ما به تماشا سزد ار نایی^{۹۲} تو کز خوبی خویش در تماشایی تو
(مجلس ۷۵، گ ۱۹۳ پ)

(۱۲)

وكان القاضي صاعد يمشد:

دانش و خواسته چو نرگس و گل هر دو در باغ نشکفند به هم
هر کجا دانشست خواسته نی هر کجا خواستست دانش گم
(مجلس ۷۹، گ ۲۱۹ ر)

این شعر در منابع دیگر با اختلاف آمده است:

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم
هر کجا دانش است خواسته نیست و آن که را خواسته است دانش کم

این قطعه در لباب الالباب (عوفی، ۱۹۰۶: ۴/۲) و تذکره هفت اقلیم (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۵۷۴) و فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۹۷۴؛ با اختلاف «خواهش» به جای «خواسته») و مجمع الفصحاء (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۱۰۳) به نام شهید بلخی (د. ۳۲۵ق) آمده،^{۹۳} اما در کتاب خلق الانسان سراینده اش قاضی صاعد معرفی شده است.

ابوالعلاء صاعد بن محمد بن احمد بن عبیدالله، معروف به قاضی صاعد (۳۴۳-۴۳۱ق)، بیش از چهل سال پیشوای حنفیان نیشابور بود و بیشتر این دوران قاضی القضاة آن شهر نیز بود. او در دوران محمود غزنوی در خراسان اقتدار بسیار داشت و آوازه دانشش در بیشتر سرزمین‌های اسلامی پیچیده بود، به نحوی که سلطان محمود برای مدتی آموزش دو فرزندش، مسعود و

۹۳. همچنين ر.ک. لازار، ۱۳۶۱: ۳۱، که در زمره منابع این بیت به فرهنگ شعوری و سفینه خوشگو هم اشاره کرده است.
۹۴. مجلس: غمها (با تشدید).

محمد غزنوی، را بر عهده او گذاشت. دو کتاب به قاضی صاعد نسبت داده‌اند: کتاب الاعتقاد و مختصر صاعدی، که از هیچ یک نسخه‌ای بر جای نمانده است (آل داود، ۱۳۶۷: ۳۹-۴۱).

(۱۳)

من بنده نباشم آید از داد مرا (؟) مادر نه برای بندگی زاد مرا
(مجلس ۹۰، گ ۲۹۷ پ)

این بیت در نامه‌های عین القضاات همدانی به این صورت آمده است:

گر بنده نباشم آید آزاد مرا مادر نه برای بندگی زاد مرا
(عین القضاات همدانی، ۱۳۷۷: ۱۷۷/۲)

(۱۴)

گفتی دگر شدستی دیگر نیم همانم از گونه‌گونه غمها^{۹۴} در چشم تو جز آنم
(مجلس ۹۴، گ ۳۱۷ ر)

(۱۵)

صبر کن عقل صبر فرمودست تا جهان بود همچنین بودست
(مجلس ۹۴، گ ۳۱۸ پ)

۹۵. مجلس: گذرد.

۹۶. در نسخه قاهره (گ ۲۷۰ ر) دو مصراع این شعر و نام سراینده از قلم افتاده بوده که کاتب آن را در حاشیه افزوده است.

۹۷. در تفسیر بصائر یمینی هم حکایتی درباره او نقل شده که حاکی از نکته‌سنجی او و تسلطش بر ادب است:

احمد یثاالتکین که از صنایع دولت ناصری بود و بیشتر اعمال هندوستان بدو تفویض افتاده بود، تمرّدی کرد و چون گرد ادبار گرد او برآمد، پشیمان شد. خواست که در عتاب بر روی او باز شود، مفاتحتی کرد و به خواجه احمد حسن میمندی که وزیر بود، رقعته‌ای نوشت مشتمل بر ابواب استمالت و استعطاق و آن خواجه روشن‌رأی چون بر مضمون نبشته وقوف یافت، جواب آن بر ظهر نبشته بدین بیت کرد و بر آن زیادتی روا ندید:

لیس بینی و بین عمرو عتاب غیر طعن الکلّی و ضرب الرقاب

و بدین یک صرامت عزیمت که از آن خواجه دولت معلوم شد مادّت آن فتنه برافتاد و اصل آن منقطع شد. (نیشابوری،

بصائر، روسیه: گ ۲۰۲ پ؛ همان، تبریز: ۲۸۵)

۹۸. قاهره: لاشکویات.

(۱۶)

وفی مثنویات احمد بن الحسن الوزیر:

از کار گذشته هیچ تیمار مدار و ز نامده جان خویش بیمار مدار
آسان گذرد^{۹۵} کار تو دشوار مدار یک ساعت عمر خویش را خوار مدار
(مجلس ۹۴، گ ۳۱۹ پ) ^{۹۶}

ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی (د. ۴۲۴ق)، وزیر مشهور سلطان محمود و مسعود غزنوی، در شعر دستی داشت و به پارسی و عربی شعر می سرود. به گفته عوفی، اشعار عربی اش در یتیمه الدهر ذکر شده است. خود او نیز سه بیت عربی و سه بیت فارسی از میمندی نقل کرده است (عوفی، ۱۹۰۶: ۱/۶۳-۶۴). ^{۹۷}

این دو بیت در تحفة الملوك (احتمالاً تألیف شده در حدود قرن ششم هجری) بدون نام سراینده و با دو تغییر کوچک («رنج» به جای «کار» در مصراع اول و «عمر» به جای «کار» در مصراع سوم) ذکر شده است (الاصفهانى، ۱۳۸۲: ۴۰).

(۱۷)

وفی لاسکویات^{۹۸} الفرس:

اندخ میر (ظ: بئر) زد دل به کام رسد یار جاوید نماند به کسی بر تیمار
ایهو^{۹۹} شده بود جوک شد یکی یار (؟) ایزد نبهیله بنده [ای] را ویچار
(مجلس ۹۴، گ ۳۱۹ پ؛ مشهد: ص ۶۷۰؛ قاهره: ۲۷۰ ر)

خواجه نصیرالدین طوسی در معیار الاشعار همراه «خسروانی» به «لاَسکوی» هم اشاره کرده و خصوصیت اوزان نشان را تأمّ نبودن تناسب (نزدیک بودن به تأمّ) در هر دو دانسته است (طوسی، ۱۳۸۹: ۵؛ نیز شرح کتاب خواجه در مرادآبادی، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۶۰). ^{۱۰۰} خسروانی لحنی از الحان موسیقی و

۹۹. مشهد: آهو. قاهره: ایهو.

۱۰۰. همچنین این عبارت مقایسه شود با دو رساله مختصر فی علم العروض والقوافی از حاج امین الدین ابوالقاسم بله و الکافیة فی العروض والقافیة از ابوالمجد محمد بن ملک مسعود تبریزی که هر دو در تألیف از معیار الاشعار خواجه تأثیر چشمگیری گرفته‌اند (رک. سفینه تبریز: ۱۶۹، ۱۷۳).

۱۰۱. قاهره: ترسی (بدون نقطه).

نوعی شعر هجائی کهن بوده است و با توجه به همنشینی لاسکوی و خسروانی در کلام خواجه، محتمل است که لاسکوی هم نوعی شعر موزون غیرتام یا قول (تصنیف) هجائی بوده باشد، یا نام یکی از الحان موسیقی (امید، ۱۳۳۹: ۵۰۴-۵۰۵؛ ماهیار، ۱۳۸۹: ۴۶-۵۲). از نوع استعمال این کلمه در سمک عیار برمی آید که این شعرها با لحن و آواز خاصی هم خوانده می شده است:

از این سازها، هر یکی پرده‌ای چون پردهٔ ماوراءالنهری و کوهی و لاسکوی و خسروانی و پردهٔ شاهی و پردهٔ بسکنه و پردهٔ چینی و تازی و عسی و سراهنگی و پردهٔ عشاق و نهاوندی و موصلی و سلمکی و اشکنه... از این چنین سازها پرده‌ها و نواها بزدندی. (الازجانی، ۱۳۵۳: ۲۰۹/۵)

منوچهری نیز این کلمه را در بیتی به کار برده است:

خول طنپوره تو گویی زند و لاسکوی از درختی به درختی شود و گوید آه

(منوچهری دامغانی، ۱۳۵۶: ۱۸۷)

لاسکوی ذکر شده در کتاب خلق الانسان تا کنون تنها مورد شناخته شده از نوع خود است.

(۱۸)

گر آب حیوتی من از آن آب نجویم	گر مشک تبت گردی آن مشک نبویم
آنکه بترستی ^{۱۰۱} که جهان بی بدلستی	تو یابی من یابم زین بیش نگویم
غم تو چند خورم انده ^{۱۰۲} تو چند برم	نخورم تا نخوری و نبرم تا نبری
شمع افروخته بینم که به تو در نگرم	شمع ناسوخته بینی که به من درنگری

۱۰۲. مجلس و مشهد: اندو؛ قاهره: انده.

۱۰۳. مجلس: نگارا؛ قاهره: نگاری.

۱۰۴. مجلس و قاهره: باید.

۱۰۵. مجلس: بیسی؛ قاهره: نیشی.

۱۰۶. هر سه نسخه: می باید.

۱۰۷. همهٔ ابیات با تصحیح جلال خالقی مطلق تطبیق و به آن ارجاع شده است. همچنین متون دیگری که به ابیات استشهاد کرده اند، عمدهٔ بر مبنای کتاب اشعار فارسی پراکنده در متون نشان داده شده است. از این تطبیق مشخص می شود تعداد ۲۷ بیت از این ابیات در راحة الصدور مورد استشهاد قرار گرفته است، که بیشترین تشابه را دارد. گفتنی است در راحة الصدور در مجموع ۵۹۴ بیت از شاهنامه نقل شده است.

۱۰۸. اصل: آرمید. نقل شده در ترجمه الفتوح ابن اعثم کوفی، برگردان محمد بن احمد مستوفی هروی در ۵۹۶ق در تایباد خراسان، با تفاوتی کوچک در آغاز بیت: «جهان چون...» (مستوفی هروی، ۱۳۷۲: ۵۳۱).

مراخواهی تراخواهم مراجویی تراجویم زمن پرسى ز تو پرسم زمن گویى ز تو گویم
نه من با خار در دشتم نه من با خاک در کویم نه تو مشکى نه من خاکم نه تو زرى نه من رویم
خراسان را خداوندیست و من مدحتگر اویم

(مجلس ۹۴، ص ۳۲۰ ر)

(۱۹)

گفتم سفرى کنم به کارى^{۱۰۳} شاید باشد که غم عشق تو با من ناید^{۱۰۴}
ای جان و جهان عشق تو در هر منزل پیشی^{۱۰۵} شده باشد و مرا می پاید^{۱۰۶}
(مجلس ۹۸، گ ۳۴۱ ر)

(۲۰)

در آخرین مجلس کتاب ۵۴ بیت از شاهنامه نقل شده است. این اشعار از داستانهای مختلف شاهنامه انتخاب شده و مضمون همه آنها پندهای اخلاقی و حکمی است.^{۱۰۷}

- الا ای خریدار مغز سخن دلت برگسل زین سرای کهن
که او چون من و چون تو بسیار دید نخواهد همی با کسی آر مید^{۱۰۸}

۱۰۶. فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۵/۸؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۶۳).
۱۱۰. فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۷/۶.

۱۱۱. همان: ۴۰۵/۸، با بیتهای بین آنها؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۶۲).

۱۱۲. حرف «د» در چهار باری که این فعل استفاده شده، بی نقطه است.

۱۱۳. فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۵/۸؛ دو بیت اخیر دو بار در راحة الصدور نقل شده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۱، ۱۳۹).

۱۱۴. فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲۸/۷؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۴۴).

۱۱۵. نقل شده در راحة الصدور (همان: ۲۵۶).

۱۱۶. فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۵/۸، با بیتهای بین آنها. نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۶۲).

۱۱۷. فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۹/۸ (آغاز پادشاهی یزدگرد). مصراع دوم در متن خالقی چنین ضبط شده است: «ندارد کسی آلت داوری». بنا بر نسخه‌های خالقی مطلق، تنها ضبط نسخه دارالکتب قاهره (ش ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۷۹۶ق) با متن مایکسان است. این بیت با اشاره به نام فردوسی و شاهنامه در تاریخ طبرستان، تألیف شده در ۶۱۳ق، نقل شده است (ابن اسفندیار، بی تا: ۱۵۵/۱).

۱۱۸. فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۹/۸ (آغاز پادشاهی یزدگرد).

۱۱۹. فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰۹/۸ (آغاز پادشاهی یزدگرد). «حدیثی درازست» در دو نسخه کتابخانه توپقاپوسرای استانبول (شماره‌های H. 1479 و H. 1510) ضبط شده است.

۱۲۰. همان: ۴۶۳/۸.

- چه بارنج باشی چه با تاج و تخت بیایدت بستن به فرجام رخت^{۱۰۹}
- انوشه کسی کو بزرگی ندید نبایستش از تخت شد ناپدید^{۱۱۰}
- سرای سپنجست پُر آی و رَوُ^{۱۱۱} توگردی کهن دیگر آرند نو
- یکی اندر آید یکی بگردد^{۱۱۲} زمانی به منزل چمدیا چرد^{۱۱۳}
- یکی راهمی تاج شاهی دهد یکی را به دریا به ماهی دهد^{۱۱۴}
- بخور هر چه یابی به فردا مپای که فردا مگر دیگر آیدش رای^{۱۱۵}
- بخور هر چه داری، فزونی بده تورنجیده‌ای، بهر دشمن منه^{۱۱۶}
- زمانه زمانست چون بنگری بدین مایه با او مکن داوری^{۱۱۷}
- دلت را به تیمار چندین میند تو ایمن مشو بر سپهر بلند^{۱۱۸}
- تو بی جان شوی او بماند دراز حدیثی درازست چندین مساز^{۱۱۹}
- چنین بود تا بود و آن تازه نیست گزاف زمانه بر اندازه نیست^{۱۲۰}
- جهانها می‌رور چو خواهی دُرود وگر بدروی پرور یذنی^{۱۲۱} چه سود؟^{۱۲۲}

جهاندار پیش از تو بسیار بود که تخت مهی را سزاوار بود

۱۲۱. در اصل به همین صورت و با اِعمال قاعده ذال فارسی نوشته شده است.
۱۲۲. فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۳۷. نقل شده در فراند السلوک (شمس سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۳۱).
۱۲۳. فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۶۱. سه بیت اخیر نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۸: ۲۲۸).
۱۲۴. فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۸۵، «که خود پرورانی و خود بشکری/ بسپری».
۱۲۵. همان: ۱۱۴/۱. نقل شده در راحة الصدور با تفاوت در مصراع اول: «که تاج و کمر چون تو بیند بسی» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۸۲).
۱۲۶. فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۱۱۵.
۱۲۷. همان: ۱۲۰/۱؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳۷).
۱۲۸. اصل: تر.
۱۲۹. دو کلمه «قضا» و «نیابد» بی نقطه نوشته شده‌اند. کلمه «هم» نیز از قلم افتاده است.
۱۳۰. فردوسی، ۱۳۸۷/۱: ۱۲۹؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۴۰).
۱۳۱. دو بیت اخیر نقل شده در راحة الصدور (همان: ۲۶۳).
۱۳۲. نقل شده در راحة الصدور (همان: ۶۱) و تاریخ شاهی قراختانیان، تألیف حوالی ۶۹۰ق (تاریخ شاهی قراختانیان: ۱۷۰).

فراوان غم و شادمانی شمرد	برفت و جهان دیگری را سپرد
اگر پاره (ظ: باره) آهنینی بجای	سپهرت بساید نمائی پپای ^{۱۳۳}
- جهاننا که بدمهر و بدگوهری	که خود پرورانی و خود بستری ^{۱۳۴}
- جهان چون شما دید و بیند بسی	نخواهد شدن رام با هر کسی ^{۱۳۵}
- چوپژمرده شد روی رنگین تو	نگردد کسی گرد بالین تو ^{۱۳۶}
- بزرگی که فرجام زو تیرگیست	بر آن برتری بر بیاید گریست ^{۱۳۷}
- هزبر جهانسوز و نر ^{۱۳۸} اژدها	زدام قضا [هم] نیابد ^{۱۳۹} رها ^{۱۴۰}
- اگر توشه مان نیکنامی بود	روانها بدان سر گرامی بود
وگر آز و ززم پپچان شویم	پدید آنگه آید که بیجان شویم ^{۱۴۱}
- گرایوان ماسر به کیوان برست	ازین بهره مایکی چادرست ^{۱۴۲}
- بیابان و آن مرد با تیزداس	گیا ^{۱۴۳} خشک و ترزودل اندر هراس

۱۳۳. از نسخه‌های مورد استفاده خالقی مطلق تنها نسخه‌های س ولی «گیا» دارد و ضبط باقی «کجا» است.

۱۳۴. «همی» در نسخه‌های ل^۲ و ب آمده است.

۱۳۵. اصل: کر.

۱۳۶. نقل شده در راحة الصدور با تفاوت در مصراع اول: توای پیر پردخت کن سر ز باد (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۸).

۱۳۷. نسخه س چنین است، باقی «در آید».

۱۳۸. فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۲/۱-۲۵۳ (با ابیاتی بین آنها). ۱۳۹. مجلس و مشهد: مرگ ما جان ره.

۱۴۰. همان: ۲۹۹/۱ (با تفاوت‌هایی). ۱۴۱. اصل: بی نقطه.

۱۴۲. همان: ۳۰۶/۱-۳۰۷. ۱۴۳. اصل: چرخ.

۱۴۴. همان: ۱۹۴/۲.

۱۴۵. همان: ۱۹۵/۲. اصل: رباید چوز کسناه (ل). دو بیت اخیر در تاریخ شاهی قراختانیان (ص ۱۶۰) نیز نقل شده است.

۱۴۶. فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۱۹/۲ «که ایدر نمائی»؛ نقل شده در راحة الصدور «ایدر» (راوندی، ۱۳۶۴: ۶۱).

۱۴۷. همان: ۴۶۹/۲؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۱، ۱۴۰) و مروزات اسدی در مرز مورات داودی، تألیف شده در ۶۲۱ در ارزنجان (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

تر و خشک یکسان همی بدرود	وگر لابه سازی همی ^{۱۳۴} نشنود
جهان را چنینست ساز و نهاد	که ^{۱۳۵} جز مرگ را کس ز مادر نژاد ^{۱۳۶}
ازین در بیاید ^{۱۳۷} بدان بگذرد	زمانه برو دم همی بشمرد ^{۱۳۸}
- بکوشیم وز مرگمان چاره ^{۱۳۹} نیست	زمین را جز از خاک گهواره نیست ^{۱۴۰}
- اگر با تو گردون نشیند به راز	هم از گردش او نیایی جواز
هم او تاج و تخت بلندی دهد	هم او تیرگی و نژندی ^{۱۴۱} دهد
به دشمن همی ماند و هم به دوست	گهی مغز یابی از و گاه پوست ^{۱۴۲}
- چنین است کردار چرخ ^{۱۴۳} بلند	به دستی کلاه و به دیگر کمند ^{۱۴۴}
- چو شادان نشیند کسی با کلاه	به خم کمندش رباید ز گاه ^{۱۴۵}
- چو دانی که اندر نمائی دراز	به تارک چرا بر نهی تاج آرز ^{۱۴۶}
- جهان را چنین است ساز و نهاد	به یک دست بستد، به دیگر بداد ^{۱۴۷}

۱۴۸. فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۱/۳.

۱۴۹. همان: ۲۸۸/۳؛ دو بیت اخیر نقل شده در راحة الصدور با یک بیت میان آنها (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۴۳).

۱۵۰. فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۰/۳؛ نقل شده در تاریخ جهانگشای جوینی (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۸۹/۲).

۱۵۱. فردوسی، ۱۳۸۷: ۳/۴.

۱۵۲. همان: ۴/۴؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۲، ۲۸۵).

۱۵۳. فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۳/۴؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۸).

۱۵۴. فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۹/۴؛ مصراع اول در آنجا چنین است: «جز از نام ازیشان به گیتی نماند». نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۰) و الأوامر العلائیه فی الامور العلائیه تألیف شده در حدود ۶۷۹ق (ابن بی بی، ۱۳۹۰: ۹۰) که مصراع اول در هر دو منبع مانند شاهنامه ضبط شده است.

۱۵۵. اصل: پرش.

۱۵۶. فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۱/۷. بیت اول در آنجا چنین آمده است: زمین گر گشاده کند راز خویش / بپیماید اندازه کاز خویش. نسخه بدل های متفاوتی برای مصراع دوم این بیت در آنجا ذکر شده است. دو بیت اخیر نقل شده در راحة الصدور با ضبط بیت اول مطابق شاهنامه (راوندی، ۱۳۶۴: ۹۲-۹۳) و مر موزات اسدی با جابه جایی مصراع اول و دوم بیت دوم (نجم الدین رازی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

۱۵۷. فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۷۱/۴؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۰۴).

- غم و کام دل بی‌گمان بگذرد زمانه دم ما همی بشمرد^{۱۴۸}
- به یک دم زدن رستی از جان و تن همی بس بزرگ آیدت خویشتن^{۱۴۹}
- برین گونه گردد همی چرخ پیر گهی چون کمانست و گاهی چوتیر^{۱۵۰}
- به یک روی جستن بلندی سزاست اگر در میان دم اژدهاست
- و دیگر که گیتی ندارد درنگ سرای سپنجی چه پهن و چه تنگ^{۱۵۱}
- یکی ژرف دریاست بن‌نابدید در گنج رازش ندارد کلید^{۱۵۲}
- جهان را نمایش چو کردار نیست بدو دل سپردن سزاوار نیست^{۱۵۳}
- برفتند و جز نام ازیشان نماند کسی نامه رفتگان برخواند^{۱۵۴}
- زمین گر برهنه کند راز خویش پدید آرد انجام و آغاز خویش
- کنارش پر از تاجداران بود برش^{۱۵۵} پر ز خون سواران بود^{۱۵۶}
- یکی را ز خاک سیاه برکشد یکی را ز تخت کیان درکشد^{۱۵۷}
- نهالی همه خاک دارند و خشت خنک آن که جز تخم نیکی نکشت^{۱۵۸}
- چو برداشتم جام پنجاه و هشت نگیرم مگر یاد تابوت و دشت
- نگرده همی گرد نسرین تذرو گل پارسی خواهد و شاخ سرو^{۱۵۹}

۱۵۸. فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۵/۶؛ نقل شده در راحة الصدور (راوندی، ۱۳۶۴: ۶۶).

۱۵۹. فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۷۹/۲-۳۸۰، با بی‌تی وسط آنها. تعبیر «گل پارسی» تنها در نسخه کتابخانه بریتانیا (به شماره Add.18188، مورخ ۸۹۱ق) ذکر شده و بقیه نسخه‌ها «گل نارون» است.

۱۶۰. فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۶. همچنین نقل شده در اغراض السياسة فی اغراض الریاسة، تألیف قرن ششم هجری، به صورت: «جوان بودمی برترم داشتی / به پیری مرا خوار بگذاشتی» (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۱۰).

۱۶۱. در نسخه‌ها چنین است، ولی احتمالاً «نوزادی» گشته «نوزآبادی» است؛ رک. یاقوت الحموی، ۱۳۹۹ق: ۳۷/۲-۳۸، ۳۱۰/۵.

- الا ای دل آرای چرخ بلند چه داری به پیری مرا مُستمند
 چو بودم جوان بر برم داشتی به پیری چرا خوار بگداشتی؟^{۱۶۰}
 (مجلس یک‌صدم، گ ۳۵۰ پ-۳۵۱ پ)

بیان‌الحق بعد از ذکر این ابیات چنین نوشته است:

هذا تعلق واجمام للطبع ببعض ما يعظ من كلام الفرس يتصل بما اورده. ثم عدنا
 الى ما كنا فيه من اجتناء ازاهير المواعظ والحكم من تلك الخطب على لغات العرب
 التي خيظت على شواكله اقرب هذا الكتاب.

برای تکمیل ابیات فارسی ای که می‌دانیم بیان‌الحق با آنها آشنا بوده، مناسب است به این داستان
 نیز اشاره کنیم که فرزندش در تفسیر بصائر یمینی از قول پدر نقل کرده است:

خواجه ما بیان‌الحق رحمه الله حکایت کرد که قاضی کثیر نوزادی^{۱۶۱} یکی از
 استادان وی بود و مثل کثیر فی الرجال قلیل. و او ساکن مدرسه خواجه بوسهل
 گنبدی بود. و خانه‌ای کی نشست جای او بود، روی او در باغی گشاده بود کی آن
 باغ را در آن وقت مثلاً نمونه بهشت توانستی گفت. و او پشت بدان باغ داشتی و
 به هیچ وقت سوی آن التفات نکردی و روی به کتب خود داشتی و بدان مستغرق
 بودی. روزی گفتم کی این عروس خود را نیک آراسته است و از قبول و اقبال تو
 بی‌بهره مانده است. در روی من تبسم کرد و این بیت بر من خواند:

این نقش بهارست قرارش نبود دیر نقش سُخُون^{۱۶۲} ماست کی آن دیر قرارست

(نیشابوری، بصائر، روسیه: گ ۱۷۲ ر؛ همان، مجلس: گ ۲۵۳ ر)

۱۶۲. مجلس: سخن.

۱۶۳. همچنین است موردی که در داستان افشین و بابک خرم‌دین مؤلف عبارت فارسی را نیاورده، ولی به فارسی حرف زدن آنها اشاره کرده است: «قال له بالفارسیة ایها الرجل الصالح کیف انت واخرج یده...» (گ ۲۴۱ پ).

۱۶۴. هر سه نسخه: الحمیری.

۱۶۵. اصل: حضرویه.

۱۶۶. قاهره: یا بیش بنهان و میهمان ای پس رو قبران باشی. دوست گرامی، آقای مسعود راستی پور، این جمله را چنین قرائت می‌کنند: یا پیش بنهان (= بنه (؟)) و میهمان آی، پس رو بقران باشی (به قرآن قسمت می‌دهم (؟)).

فارسیات کتاب

مواردی که در اینجا ذکر می شود تنها اختصاص به عباراتی دارد که به زبان فارسی در میان متن آمده اند و منقولات و حکایات مربوط به پادشاهان عجم مانند کیخسرو و کیقباد و بهرام و... (مانند ۸، ۱۰، ۱۱، ۴۰، ۱۳۵، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۵، ۲۴۹، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۰۹) و اشارات به امثال فرس (مانند ۵، ۳۲) و گفته های حکمت آمیز بزرگمهر (۴، ۳۱۹) و دیگران که به عربی ذکر شده اند، مد نظر نبوده است که البته مقدار آنها هم کم نیست و بایسته پژوهشی جداگانه.^{۱۶۳}

- سأل بعض اصحاب ابی عثمان الحیری^{۱۶۴} ان یخرج باصحابه الی نیشابور، وقد کان قدّم علیه ابن خضروه^{۱۶۵}، فاذا هم بشجرتین مائلتین من حیطان بعض تلک البساتین فی الشارح ملتفتین کما یتعانق الحیبان ویتلازم العشیقان قد نورتا هذه بیضاء والاخری حمراء، والریح یتطایر بانوارهما نثاراً علی الرؤوس کما نثرت الدرهم فوق العروس. فوقفوا متنزهین متعجبین، وصاحوا علی ابیات یترنم بها قوالهم متواجدين، اذ خرج علیهم مجوسی من بستانه، فعرف فیما بینهم اباحفص استاد ابی عثمان. فتقدّم الیه وقال «یا پیش بنهان و میهمان ای پسر و بران باشی»^{۱۶۶}. فدخلوا فرأوا داراً قوراء، وروضه غناء، لم یروا مثلها نظافةً وحسناً. قد نجدت مجالسها بانواع الثیاب وزئنت بانواع الاثاث، واذا فی وسط البستان مجلس من رخام، یخترقها نهر یتسلسل کانسیاب الحیات فی صفاء ماء الحیوة، وعن حفافی الدکان من الازاهیر والریاحین ما تحار فیها الاعین ولا تصفها الالسن. فلما اخذت الدار وآلاتها بمجامع قلوب الاصحاب، خاف ابوحفص علیهم الفتنة فقال لبعضهم

۱۶۷. اصل: المحال.

۱۶۸. اصل: فرایضه.

۱۶۹. سید علی خان این حکایت را به نقل از خلق الانسان، اما بدون ذکر منبع، در کتاب خود التذکره نقل کرده است. در آنجا یک سطر از متن از قلم افتاده که مشخص نیست مربوط به اصل تألیف است یا تصحیح کتاب (المدنی، ۱۳۹۴: ۳۳۷-۳۳۸).

۱۷۰. خطاب عام سهل بن عبدالله تستری (۲۰۳-۲۸۳ق)، هنگام سخن گفتن با دوستان و یارانش، «ای دوست» بوده است. نمونه هایی از این نوع پارسی گویی سهل با همین لفظ در منابع قدیم تصوف، نظیر قوت القلوب ابوطالب مکی و اللّمع سراج و حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی نقل شده است. برای شرح بیشتر نک. پورجوادی، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۱.

۱۷۱. مشابه سخنی که ابن عباس درباره فارسی سخن گفتن پیامبر ص نقل کرده است. بنا بر نوشته قلّشندی (د. ۸۲۱ق) پیامبر در خوش آمدگویی به سلمان فارسی فرمود: «درستی و سادته». محمد بن اُمّیل گفته است که گمان می برم این کلمات به معنای مرحبا و اهلا است. بنا بر حدس محمد معین این عبارت باید تصحیف «درستی و شادیه» باشد (قلّشندی، ۱۹۲۲: ۱۶۶/۱؛ صادقی، ۱۳۵۷: ۶۱-۶۲). این تعبیر به همین معنا در داراب نامه طرسوسی نیز ذکر شده است (طرسوسی، ۱۳۴۴: ۸۷/۱).

اقراً: «كم تركوا من جنّات و عيون و زروع و مقام كريم». و اخذ ابو حفص فى الكلام فى معنى البقاء و الفناء، و طاب المقال و صدق المجال^{١٦٧} و المجوسى قائم ناحية يتغيّر لونه، و يتفصّد جبينه، و يرتعد فرائضه^{١٦٨}، فرمق ابو حفص ببصره الى السماء و رفع يديه و رفعوا ايديهم، ثم قام هو و اصحابه خارجين، فتقدّم المجوسى و قال: و الله لا افارقك ابداً. إني انظر الى دارى هذه بما فيها و كأنها ماتم و منادى. و كأنما فيها حيّات و عقارب، و وجدت للكلمات التى قربت فى قلبى حلاوة لا استطيع وصفها. ثم اسلم فى بضعة عشر نفراً من اهله فهم و اعقابه الى اليوم من ازهد زهّاد نيسابور. (پايان مجلس ٦٢، گ ٨٢-٨٢ پ) ١٦٩

- و من خصايص المحبة ان المحبّ كما لا يشكو البلاء من الحبيب لا يذهله البلاء عن ذكر الحبيب. عوتب سهل بن عبد الله فى العلة التى كان به فكان يداوى الناس منها ولا يداوى

- نفسه. فقال «ای دوست» ضرب الحیب لا یوجع. (مجلس ۷۶، گ ۲۰۰ پ) ۱۷۰
- سلام العجم «روزگار نیک باد» و قولهم «شادی باد» ۱۷۱ فانه دعاء باللذة والمسرة وصفاء العیش فقط والعیش قد یصفو لسالم الدین و غیر سالمه و صحیح العرض و غیر صحیحہ و... (مجلس ۸۶، گ ۲۷۸ ر)
- «قوی الدست» فی الشطرنج، حسن اللعب بالنرد. (مجلس ۷۸، گ ۲۱۴ پ)
- و حدّث ابو حیان بن محمد بن العباس قال کنت قائماً فی بغداد عشیة یوم علی ز نبرية الجسر فی الشرقي والحاجّ یدخلون، وجمالهم قد سدّت عرض الجسر، انتظر جوازها وحقّة الطریق منها. فرأیت شخصاً من اهل خراسان ذکر لی انه من اهل سیبجاب ۱۷۲ واقفاً خلف الجمال یسوقها، ویحفظ الرحال التي علیها، حتی نظر الی الجانب الغربی فرأی الجذع علیہ ابن بقیّة. فقال «أن چیست؟» ای ائی شیء هذا؟ فقیل له ذاک ابن بقیّة وکان وزیراً صلبه الملك عضدالدولة لذنوبٍ کانت له. فقال لا اله الا الله، ما اعجب امور الدنیا وما اقل التفکر فی عبرها. عضدالدولة تحت الارض وعدوّه فوق الارض! (مجلس ۱۰۰، گ ۳۵۳ ر)
- بیان الحق این حکایت را از الامتاع والمؤانسة ابو حیان توحیدی (د. حدود ۴۰۰ ق) نقل کرده است، با این تفاوت که در نسخه های چاپی آن کتاب جمله فارسی و ترجمه اش به عربی نیامده است (ابی حیان التوحیدی، بی تا: ۴۱/۱-۴۲).
- منابع و مأخذ**
- آقا بزرگ تهرانی (بی تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. ۲۶ ج. بیروت: دارالأضواء.
- _____ (بی تا). طبقات اعلام الشیعة. تحقیق: علی نقی منزوی. چاپ دوم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- آل داود، سید علی (۱۳۶۷). «آل صاعد». در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ فارسی: ۳۹/۲-۴۶.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. مصحح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- ابن بی بی المنجمة، امیر ناصرالدین حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی (۱۳۹۰).
الاورامر العلائیه فی الامور العلائیه معروف به تاریخ ابن بی بی. به تصحیح ژاله متحدین.
تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن الفوطی (۱۴۱۶ ق). مجمع الآداب فی معجم الالقاب. تحقیق: محمد الکاظم. تهران:
مؤسسه الطباعة والنشر، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
- ابن هشام (بی تا). السیره النبویه. حَقَّقَهَا وضبطها وشرحها ووضع فهرسها: مصطفى السقا،
ابراهیم الیاری، عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفة.
- ابی حیان التوحیدی (بی تا). الامتاع والمؤانسة. صححه وضبطه وشرح غریبه: احمد امین و
احمد الزین. بیروت - صیدا: المكتبة العصرية.
- احمد جام نامقی، شیخ الاسلام ابونصر (۱۳۷۲). روضة المذنبین وجنة المشتاقین. مقابله، تصحیح،
مقدمه، تحقیق و توضیح علی فاضل. ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
_____ (۱۳۸۷). كنوز الحكمة. پژوهنده: علی فاضل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی.
- الارژانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الكاتب (۱۳۵۳). سمک عیار. به تصحیح پرویز ناتل
خانلری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسماعیل پاشا بغدادی (۱۴۰۲ ق). هدیة العارفين. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الاصفهانی، علی بن ابی حفص بن فقیه محمود (۱۳۸۲). تحفة الملوك. تصحیح علی اکبر
احمدی دارانی. تهران: میراث مکتوب.
- الاصلاحی، محمداجمل ایوب (۲۰۰۷). بحوث ومقالات فی اللغة والادب وتقویم النصوص.
بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- _____ (بی تا). کتاب جمل الغرائب للنیسابوری واهمیتته فی علم غریب الحدیث.
مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- افشار، ایرج و محمد تقی دانش پژوه (۱۳۵۲). فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملک. ج ۱.
تهران: کتابخانه ملک.
- افشار، ایرج (۱۳۹۰)؛ مقدمه نزهة العقول فی لطائف الفصول ← عوفی، ۱۳۹۰
- افندی، میرزا عبدالله (۱۳۶۰). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تحقیق سید احمد حسینی.
به اهتمام سید محمود مرعشی نجفی. ج ۷. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- امید، م. [مهدی اخوان ثالث] (۱۳۳۹). «خسروانی و لاسکوی». یغما، س ۱۳، ش ۱۰ (پیاپی ۱۵۰، دی): ۴۹۹-۵۰۵.
- امین احمد رازی (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. ج ۲. تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری حسرت. تهران: سروش.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶ق). اعیان الشیعة. با مقدمه و تخریح: حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. ج ۲. ویراسته رحیم عیفی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- انصاری، حسن (۱۳۹۱). «تازه‌هایی درباره نویسنده تفسیر بصائر یمینی و پدرش بیان‌الحق». در وب‌سایت: <http://ansari.kateban.com/1956>. تاریخ بازدید: ۲۸ دی ۱۳۹۱.
- ایمانی، بهروز (۱۳۹۴). «دستور الملوک، گنجی پارسیانه از روزگار غزنوی». در: اوراق عتیق: مجموعه مطالعات متن‌پژوهی، نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری. به کوشش محمدحسین حکیم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۱۳/۴-۳۰.
- بینش، تقی (۱۳۴۳). مقدمه دیوان قاضی شمس‌الدین محمد بن عبدالکریم طبسی ← شمس‌الدین طبسی، ۱۳۴۳.
- ابن‌اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن (بی‌تا). تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضان. تهران: کلاله خاور.
- پورجوادی، امیرحسین (مقدمه و تصحیح) (۱۳۷۴). «رساله موسیقی محمد بن محمود بن محمد نیشابوری». معارف، س ۱۲، ش ۱-۲ (پیاپی ۳۴-۳۵، فروردین-آبان): ۳۲-۷۰.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۶). پارسی‌گویی در تصوف. تهران: سوفیا.
- تاره، مسعود (۱۳۸۷). «تعلیمیه». در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۶۳۲/۱۵-۶۳۵.
- تاریخ شاهی قراختائیان (۲۵۳۵). از مؤلفی ناشناخته در قرن هفتم. به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید (۱۳۵۲). به تصحیح جلال متینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الثعالبی، ابی‌منصور عبدالملک (۱۴۰۳). تتمه یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. شرح و تحقیق: مفید محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- جواهر کلام، عبدالعزیز (۱۳۰۷). آثار الشيعة الامامية. ج ۴. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: مطبعة مجلس.
- _____ (۱۳۱۱). کتابخانه‌های ایران: از ماقبل از اسلام تا عصر حاضر در داخله و خارجه و ذکر برخی از نفایس کتب خطی و نسخ نایاب. تهران: چاپخانه فردوسی.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۸۱). «نسخه‌ای کهن در هیأت و گاه‌شماری از نیمه نخست سده ششم هجری». نامه بهارستان، س ۳، ش ۲، دفتر ۶ (پاییز - زمستان): ۴۳۷-۴۴۶.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله قسطنطینی (بی تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حاکم نیشابوری (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۴۵). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. با تحقیق و نظارت محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن (بی تا). امل الآمل. تحقیق السید احمد الحسینی. بغداد: مکتبة الاندلس.
- حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۹۵). فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی. ج ۱۳. قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۴). «نفوذ بوستان در شاهنامه». ایران نامه، س ۳، ش ۴ (پیاپی ۱۲، تابستان): ۶۲۴-۶۲۶.
- _____ (۱۳۹۳). یادداشت‌های شاهنامه (با اصلاحات و افزوده‌ها). ج ۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۱). اخلاق محتشمی، با سه رساله دیگر منسوب به او (از جمله ترجمه الادب الوجیز للولد الصغیر). با دیباچه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (مقدمه و تصحیح) (۱۳۳۸). «مختصر فی ذکر الحکماء الیونانیین والملیین». در: فرهنگ ایران زمین. ش ۷. تهران، چاپخانه دانشگاه: ۲۸۳-۳۳۱.
- _____ (تصحیح) (۱۳۴۴). «رساله در موسیقی از محمد بن محمود بن محمد بن محمد نیشابوری»، در: هفتاد سالگی فرخ: بمناسبت هفتادمین سالگرد ولادت سید محمود فرخ. زیر

- نظر مجتبی مینوی. تهران: انتشارات مجله یغما.
- (۱۳۴۸). فهرست میکرو فیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داوودی، شمس الدین (۱۳۹۲ق). طبقات المفسرین. تحقیق علی محمد عمر. القاهرة: مكتبة وهبة.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۵ق). تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. به سعی و تصحیح محمد اقبال، با تصحیحات لازم مجتبی مینوی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۸۶). بیان الحقایق: مجموعه هفده رساله. مقدمه، تحقیق و تصحیح هاشم رجب زاده. تهران: میراث مکتوب.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۸۰). فردوسی. ج ۳. تهران: طرح نو.
- زرقانی، مهدی، محمدجعفر یاحقی، محبوبه علی حوری فیض آبادی (۱۳۹۱). «مخاطب شناسی سنایی در آثار منثور قرن ششم تا دهم هجری». پژوهش های ادب عرفانی (گهر گویا)، ۶، ش ۳ (پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان): ۱-۳۴.
- سزگین، فؤاد (۱۹۸۹م). تاریخ التراث العربی. ج ۷: احکام النجوم والآثار العلویة وما شابهها. ترجمة عبدالله بن عبدالله حجازی. الرياض: جامعة الملك سعود.
- السلامی، ابی علی حسین بن احمد (۱۳۹۰). اخبار ولایة خراسان. پژوهش و بازسازی محمدعلی کاظم بیگی. تهران: میراث مکتوب.
- سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۷۲). مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی. گردآوری نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۹۵ق). التحبیر فی المعجم الکبیر. تحقیق منيرة ناجی سالم. بغداد: رئاسة دیوان الاوقاف.
- (۱۴۱۷ق). المنتخب من معجم شیوخ الامام الحافظ ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور السمعانی التیمی المتوفی سنة ۵۶۲هـ. دراسة و تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر. ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۳۶). دیوان حکیم سنائی. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۹۹ق). بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالفکر.
- شاذانی نیشابوری، ابوالقاسم نصر بن احمد. گنج‌الگنج. نسخه شماره ۵۰۶۹۸ کتابخانه آستان قدس رضوی. مورخ ۹۳۹ق. به خط پیرعلی بن عبدالرحمن جامی.
- ششن، رمضان (۱۹۹۷م). مختارات من المخطوطات العربية النادرة فی مکتبات ترکیه. تقدیم: اکمل‌الدین احسان اوغلی. استانبول: منشورات ایسار.
- شمس سجاسی (۱۳۶۸). فرائد السلوک [فی فضائل الملوک]. به تصحیح و تحشیة نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی. تهران: انتشارات پاژنگ.
- الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله (۱۴۱۴ق). فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر. دمشق: دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی. تهران: فردوسی.
- الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک (۱۴۲۰). الوافی بالوفیات. تحقیق و اعتناء: احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۰). «نزهة العقول: اثری دیگر از مؤلف جوامع الحکایات». گزارش میراث، دوره دوم، س ۵، ش ۴۶ (مرداد و شهریور): ۱۳-۱۴.
- _____ (۱۳۹۶). اشعار فارسی پراکنده در متون (تا سال ۷۰۰ هجری). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، با همکاری نشر سخن.
- «صورت عرض کتب موقوفة مدرسه فاضلیه مشهد» (۱۳۸۴). تألیف یکی از کتابداران مدرسه فاضلیه در سال ۱۳۰۰ ه. به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی. در: نسخه پژوهی. به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی. ج ۲. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن موسی (۱۳۴۴). داراب‌نامه طرسوسی. به کوشش ذبیح‌الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طوسی، احمد بن محمد بن زید (۲۵۳۶). تفسیر سورة یوسف (الستین الجامع للطائف البساتین). به اهتمام محمد روشن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۸۹). معیار الاشعار (در علم عروض و قافیه). تصحیح محمد فشارکی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- ظهیری کاتب سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). اغراض السياسة فی اعراض الریاسة. به تصحیح و اهتمام جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.
- عبدالرزاق سلطان، نوال (۱۴۳۴ق). «کتاب سزّ السرور و تصحیح نسبتہ الی القاضی ابی العلاء محمد بن محمود النیسابوری الغزنوی المتوفی بعد ۵۶۰هـ». آفاق الثقافة والتراث، س ۲۱، ش ۸۳ (ذوالقعدة): ۱۶۳-۱۸۳.
- عظاملک بن محمد جوینی (۱۳۷۰). تاریخ جهانگشای. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: انتشارات ارغوان (افست از: لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۱۱م).
- علی حوری فیض آبادی، محبوبه (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل کاربرد اشعار سنایی در متون نثر تا پایان قرن دهم هجری». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عوفی، ابوظاهر محمد بن محمد بن محمد بن یحیی (۱۳۹۰). نزهة العقول فی لطائف الفصول. به کوشش ایرج افشار، با یاری جواد بشری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۹۰۶). لباب الالباب. به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد برون. با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی. ۲ ج. لیدن: مطبعة بریل.
- _____ (۱۳۴۰). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. به تصحیح و اهتمام محمد معین. چ ۲. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- _____ (۱۳۵۲). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح امیر بانو مصفا (کریمی). جزء اول از قسم سوم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۹). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح امیر بانو مصفا (کریمی). جزء اول از قسم دوم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۶۶). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. به تصحیح و شرح جعفر شعار. باب پنجم از قسم اول در ذکر تاریخ خلفا و بیان مآثر ایشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۶). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا (کریمی) و مظاهر مصفا. جزء دوم از قسم دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۷). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح امیربانو کریمی. جزء دوم از قسم اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۴). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا (کریمی). قسم اول: باب ششم تا پایان یازدهم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- _____ . جوامع الحکایات و لوامع الروایات. نسخه ش 95 sup.pers. کتابخانه ملی فرانسه. مورّخ ۱۵ جمادی الآخر ۷۱۷ق.
- _____ . جوامع الحکایات و لوامع الروایات. نسخه ش 906 sup.pers. کتابخانه ملی فرانسه. کتابت قرن هشتم هجری.
- عین القضاة همدانی (۱۳۷۳). تمهیدات. با مقدمه، تصحیح، تحشیه و تعلیق عقیف عسیران. ج ۴. تهران: کتابخانه منوچهری.
- _____ (۱۳۷۷). نامه های عین القضاة همدانی. به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران. ج ۳. تهران: اساطیر.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۳). مکاتیب فارسی غزالی به نام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنائی و کتابخانه طهوری.
- الفارسی، ابوالحسن (۱۳۹۱). المنتخب من السياق لتاریخ نيسابور. انتخاب: ابراهیم بن محمد الازهر الصریفینی. حقه و علّق علیه: محمد کاظم المحمودی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - سفیر اردهال.
- _____ (۱۳۸۴). المنتخب من کتاب السياق لتاریخ نيسابور. تحقیق محمد کاظم المحمودی. تهران: میراث مکتوب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فسائی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). فار سنامه ناصری. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- فهرس المصورات المیکرو فیلمیة الموجودة بمکتبة المیکرو فیلم بمركز البحث العلمی و احيه التراث الاسلامی (۱۴۰۶ق). اللغة العربية. الجزء الاول. مكة: جامعة ام القرى كلية الشريعة والدراسات الاسلامية.
- فهرست کتب کتابخانه مدرسه فاضلیه (۱۳۰۹). مطبعة خراسان.
- فهرست میکرو فیلم نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگر هند (۱۳۷۹). ج ۲. [دهلی]: مرکز میکرو فیلم نور ایران - هند، با همکاری دانشگاه اسلامی علیگر.
- فؤاد سید (۱۹۸۸م). فهرس المخطوطات المصورة. القاهرة: معهد المخطوطات العربية.
- فوزی، رفعت (۱۴۳۷). مقدمه جمل الغرائب فی تفسیر غریب الحدیث ← النيسابوری، ۱۴۳۷

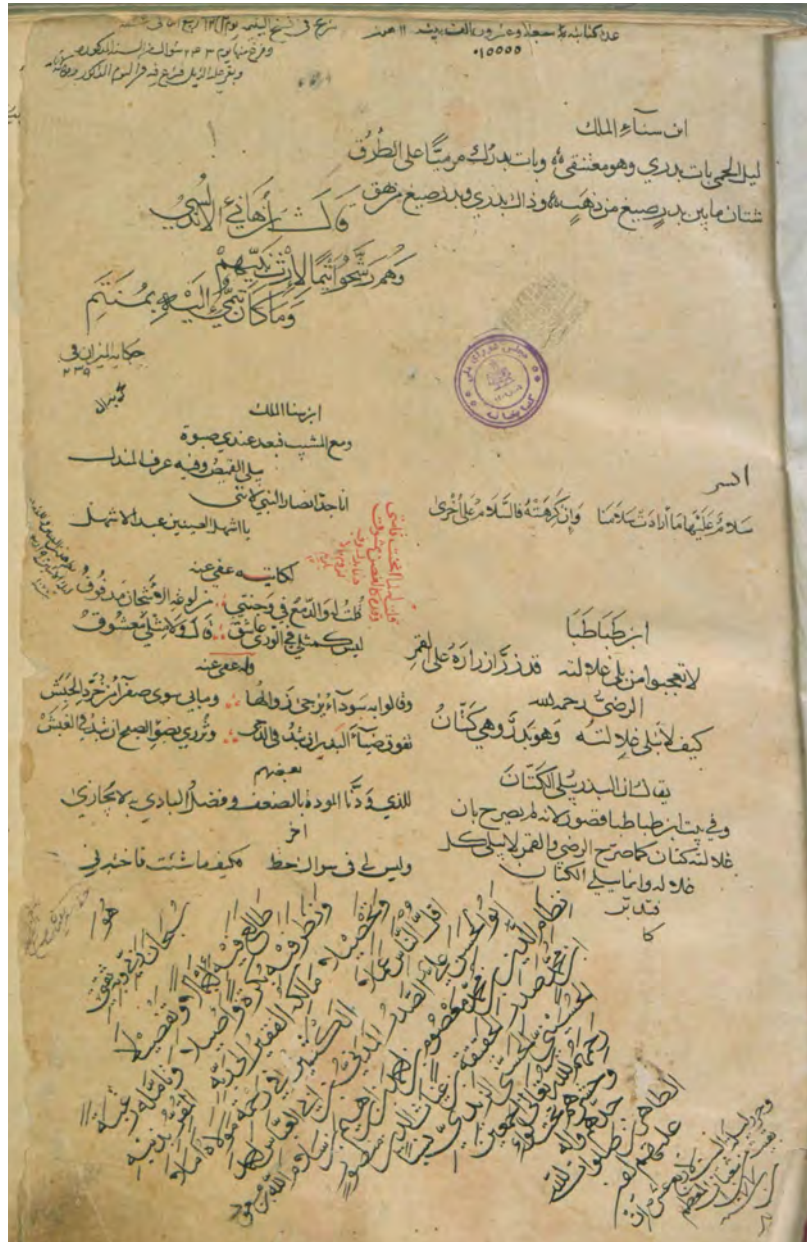
- قاضی شمس‌الدین محمد بن عبدالکریم طبسی (۱۳۴۳)، دیوان، به اهتمام تقی بینش، مشهد، کتابفروشی زوّار.
- قره‌بلوط، علیرضا و احمد طوران قره‌بلوط (۲۰۰۱ م). معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم (المخطوطات والمطبوعات). قیصری ترکیه: دارالعقبة.
- قزوینی، محمد (۱۹۰۶). مقدمه و تعلیقات لباب الالباب ← عوفی، ۱۹۰۶
- _____ (۱۳۶۳). یادداشت‌های قزوینی. به کوشش ایرج افشار. ج ۳. تهران: علمی.
- قلقشنندی، احمد بن علی (۱۹۲۲ م). صبح الاعشی فی صناعة الانشا. قاهرة: دارالکتب المصریة.
- الفتّوجی، ابوالطیب محمد صدیق خان (۱۴۱۲ ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: المکتبة العصریة للطباعة والنشر.
- کریمی، امیربانو (۱۳۸۶). «جوامع الحکایات». در: دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۵۴). «منابع گمشده جوامع الحکایات». گوهر، س ۳، ش ۱ (پیاپی ۲۵، فروردین): ۳۸-۴۵.
- کلبرگ، اتان (۱۳۷۱). کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او. ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کندلی، یعقوب بن اسحق (۱۹۷۶ م). تحقیق محسن مهدی. در: نصوص فلسفیه مهداة الی الدكتور ابراهیم مذکور. اشرف و تصدیر عثمان امین. قاهرة، الهيئة المصریة العامة للکتاب: ۶۵-۶۸.
- لازار، ژیلبر (۱۳۶۱). اشعار پراکنده قدیم ترین شعرای فارسی زبان از حنظله بادغیسی تا دقیقی (بغیر رودکی). ج ۲. تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- ماهیار، عباس؛ شهروز جمالی (۱۳۸۹). «معرفی و بررسی دو رساله عروض فارسی در سفینه تبریز». بهارستان سخن، س ۶، ش ۱۶ (پائیز و زمستان): ۳۹-۵۸.
- مجدی، مجدالدین محمد حسینی (۱۳۴۲). زینت المجالس. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳-۴-۵ هجری قمری. تهران: نشر پانوس.
- المدنی، صدرالدین علی بن احمد الحسینی (۱۳۸۸ ق). انوار الربیع فی انواع البدیع. حقیقه

- و ترجمه لشعرائه شاکر هادی شکر. نجف: مطبعة النعمان.
- _____ (۱۴۲۶ق). رحلة ابن معصوم المدني او سلوة الغريب و اسوة الاریب. تحقیق شاکر هادی شکر. بیروت: الدار العربية للموسوعات.
- _____ (۱۴۳۳ق). الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- _____ (۱۳۹۴). التذکره. تحقیق محمد کاظم المحمودی. قم: پژوهشکده باقرالعلوم.
- _____ (۱۳۹۵). الدرجات الرفیعة فی طبقات الامامیه من الشیعة. تحقیق محمد جواد المحمودی، تعلیق السید عبدالستار الحسنی. قم: مؤسسه تراث الشیعة.
- _____ (بی تا). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین. محقق: السید محسن الحسینی الامینی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المقدسة.
- مدیر شانہ چی، کاظم (۱۳۷۴). کتاب و کتابخانه در اسلام (مجموعه مقالات). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مرادآبادی، محمد سعیدالله مفتی (۱۳۸۹). میزان الافکار فی شرح معیار الاشعار. منتشر شده به ضمیمه معیار الاشعار ← طوسی، ۱۳۸۹.
- مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۲). فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی. ج ۳۱. با همکاری گروه فهرست نگاران کتابخانه. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- معینی، محسن (۱۳۸۶)، «بصائر یمینی». در: دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۵/۲-۲۶.
- ملطیسوی، محمد غازی (۱۳۸۳). روضة العقول (تحریر دیگر مرزبان نامه). تصحیح و توضیح جلیل نظری، ویراستار اکبر نحوی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۵۶). دیوان. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- نجم الدین رازی (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در مرموزات داودی. مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- النص، احسان (۱۴۱۹ق). «مصنفات اللغویین العرب فی خلق الانسان». مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق، س ۷۳، ش ۲ (ذوالحجّة): ۲۱۹-۲۳۶.
- نظری، محمود (۱۳۸۸). فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ج ۳۲.

- تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۹). احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی. ج ۳. تهران: شرکت کتابفروشی ادب.
- نوریان، مهدی (۱۳۷۵-۱۳۷۶). «از شیراز تا بخارا و غزنین». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی. دوره جدید، س ۴-۵، ش ۱۲-۱۹ (بهار - زمستان): ۵-۲۰.
- النیسابوری، محمود بن ابی الحسن بن الحسین الملقب ببیان الحق (۱۴۱۵ ق). ایجاز البیان عن معانی القرآن. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۹ ق). باهر البیان فی معانی مشکلات القرآن. دراسة وتحقیق: سعاد بنت صالح بن سعید باقی. مکه: جامعة ام القرى معهد البحوث العلمیة و احیاء التراث الاسلامی.
- _____ (۱۴۲۹ ق). جمل الغرائب. تحقیق ودراسة خالد بن احمد بن اسماعیل الاکوع. رساله دکتری، جامعة ام القرى، کلیة اللغة العربیة.
- _____ (۱۴۳۷ ق). جمل الغرائب فی تفسیر غریب الحدیث. تحقیق و تخریج و شرح: خالد احمد محمد عثمان. راجع الكتاب و قدّم له: رفعت فوزی. ج ۲. القاهرة: دارالکتب و الوثائق القومیة.
- نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد (۱۳۴۱). مکارم اخلاق. در: دو رساله در اخلاق: ۱. مکارم اخلاق از رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری ۲. گشایشنامه منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
- نیشابوری، معین الدین محمد بن محمود (۱۳۵۹). تفسیر بصائر یمینی. به تصحیح علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ . بصائر یمینی، دستنویس ش ۳۰۱ کتابخانه سلیمانیه (مجموعه فاتح). مورّخ ۶۳۰ ق. به خط عمیدالدین محمد بن محمد بن محمد الخطاط. از سوره حجرات تا سوره تغابن.
- _____ . بصائر یمینی. دستنویس ش ۱۲۲۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. مورّخ اول محرم ۶۸۱ ق. به خط ابی الخیر محمد بن ابی بکر محمد خراسانی تفتازانی. از آغاز قرآن تا ابتدای سوره طه.
- _____ . بصائر یمینی. دستنویس ش ۳۵۸۴ کتابخانه ملی تبریز. مورّخ پنجشنبه ۴ جمادی الاول ۶۸۰ ق. به خط ابی الخیر محمد بن ابی بکر خراسانی تفتازانی. از آیه ۱۳ سوره طه تا پایان قرآن.

- بصائر یمنی. دستنویس ش C1409 کتابخانه انستیتو دستنویس های شرقی فرهنگستان علوم روسیه. کتابت سده ۶-۷هـ.
- بصائر یمنی. دستنویس ش sup.pers.57 کتابخانه ملی فرانسه. کتابت سده ۷هـ.
- بصائر یمنی. دستنویس ش ۱۷ کتابخانه موزه مزار مولانا، قونیه. عکس ش ۳۹۵۸ دانشگاه تهران. کتابت سده ۷هـ.
- بصائر یمنی. کتابخانه ای در چین. سده ۱۱هـ.
- الوائقی، حسین (۱۳۹۵). اعلام المجاورین بمکة المعظمة. ج ۱. قم: مؤلف.
- واعظ بلخی، شیخ الاسلام صفی الملة والدين ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود (۱۳۵۰). فضائل بلخ. ترجمه فارسی عبدالله [بن] محمد بن حسین حسینی بلخی. به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ولائی، مهدی (۱۳۴۴). فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی. ج ۶. مشهد: چاپخانه طوس.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲). مجمع الفصحاء. به کوشش مظاهر مصفا، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- هدایی، محمد (۱۳۸۰). «نقد تاریخ نگاری عمومی کتابخانه های ایران». کتابداری، ش ۳۷ (بهار): ۱۵۷-۲۰۴.
- یاقوت الحموی الرومی (۱۳۹۹ق). معجم البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۱۹۹۳م). معجم الادباء: ارشاد الاریب الی معرفة الادیب. تحقیق احسان عباس. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- «یک نامه از استاد علامه قزوینی» (۱۳۲۸). نشریه دانشکده ادبیات تبریز. س ۲، ش ۲-۳ (مهر و آبان): ۱۱۹-۱۲۶.
- ARBERRY, Arthur (1955). *The Chester Beatty library: A Handlist of the arabic manuscripts*. Vol. I. Dublin: E. Walker.
- NIZAMUD-DIN, muhammad (1929). *Introduction to the Jawami'u'l-hikayat wa lawami 'u'rriwayat of Sadidu'd-Din Muhammad al-'Awfi*. london: Luzac & Co.

تصاویر نسخه‌ها



کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۰۱۳۶، تملک سید علی خان مدنی شیرازی در شعبان ۱۰۷۷ق و اشعار مختلفی به خط او. صفحه الحاقی آغاز نسخه.

المجلس السادس والنهون في اوقات المطيف بالاعمال
 المشيخة عن الانفس الشريفه ۳ ۲۵
 المجلس السابع والنهون في احوال الانفس على بيان
 الصوفيه ۳ ۲۳
 المجلس الثامن والنهون في احوال الانفس في مواعظ
 الانفس القوي والرخيه في المبدأ الاخرم والكهف في هذه
 القابيه والخوف والجزاومر هم العواقب ۳ ۲۷
 المجلس التاسع والنهون في احوال الانفس على بيان
 الصوفيه ۳ ۲۳
 المجلس العاشر والنهون في احوال الانفس في مواعظ
 الانفس القوي والرخيه في المبدأ الاخرم والكهف في هذه
 القابيه والخوف والجزاومر هم العواقب ۳ ۲۷
 آخر فهرست ما في هذا المجلس الشريفه مال الكتبات فقير محمد بن واسره
 ذنبه العبد على الصدق المديني محمد بن الحسين عفا الله عنهم واذلك ليلة السبت
 المبارك لثلاث خلوف من صفرا حشره ودرسته احلى وثمانين
 وظهرها وياجننا والصلوة على
 علي سيدنا محمد وآله
 اسوق الخلق خراما
 ومعادنا
 ابن جبرورق اول وصفيه وطلبه
 حقا بل و بزر صفه در آخر كتاب خط
 مرحوم سيد علي بن بكر صاحب كنده العصر
 وراي من السالكين است
 صاحب كتاب الاربعه انصاف النعمان لابن تالبر
 ديده ولي مؤلف انرا شن حقه نگاه كنده
 كنه ب الدرر ج ۱ ص ۲۴۴ و صاحب كشف الظنون
 ج ۱ ص ۴۴۴ ج ۱ سلطانبول نام مؤلف را باي كرده
 ولي تالبر ديده و بن مؤلف را شن حقه است
 نگاه كنده بصفيه آخر كتاب



همان نسخه، آغاز کتاب، گ.ا.پ.

الی فصل قال فی علاج امراض البدن المستعارة وقد علم علاج الامم فعدوا فاسلحنا افند
ولما كتب عبد الله بن طاهر في الوباء عبد الله بن سليمان بن وهب
 ابو هذيل اسفا فانا في نوننا **فاضعفنا** في نوننا **فاضعفنا** في نوننا **فاضعفنا** في نوننا
فقل له فما كان فيهم انهم **فاضعفنا** في نوننا **فاضعفنا** في نوننا **فاضعفنا** في نوننا
فقل له فقال انظر واكيف نكف في اننا، مدجها في نوننا حاله واستزاده
 ودعا بكل حاجة له ففضاها **وقال** بعض الفقهاء في الاهتمام بما هو الامم من اجل
 امر النفس على تقدم البدن وقد بدت طبعها وعلاقتها عليه بان الانسان اذا كان قد
 علم انه مركب من شيتين احدهما نيف وهو النفس والاخر دقي وهو الجسد فانه قد
 منهما اطبا، يعالجون من امراضه التي تصدروا ويواظبون عليه باقرب التي
 تغذوه وينعاهدونه يادوية التي تنقيه وترتك ان يفعل التي التي تنقيه مثل
 ذلك فقد اساء الاختيار عن يقينية وانما لفعل طبع بصيرت واطبا، هذه
 هم الافاضل العلماء واقرانها الغاذية هي الاداب الماخوذة عنهم وادويتها المنقبة هي
 الفواهي والمواظب المسخرة منهم **وقال** بعض من يربط بينه فقال انما يربط
 الله ما نضع عنده فقال انما يربط الطبيب **فقال** الحارث الذي يربط
 ان يستبدل بالشر خير ويستفيد كان الرذيلة فيفصله ويتقرب من الخطا صوابا
فقال من اصله في نوننا **فقال** من اصله في نوننا **فقال** من اصله في نوننا
 فكل ذلك ما يربط بينه وبين امره في نوننا بعضه بعضه فكل ذلك من اصله في نوننا
 ذلك نفسه كل يوم مرارا بالذكور وان عاقده غاير ان يكون ذلك منه متواصلة في نوننا
 فلا يقصر فيها في وقتين من النهار صبا حتى قبل الاستماع بالانعام واخا قبل الليل
 في المنام وفيما في نوننا في نوننا في نوننا في نوننا في نوننا في نوننا في نوننا
 المشوق والنبات قبل ان يتناول ويستحق ويستحق ويستحق ويستحق ويستحق ويستحق ويستحق
 في علمه وبابا مصحفا وصفا لا يربط في نوننا **فقال** بعض الفقهاء في نوننا
 للعاقلة ان يتجلى نفسه في كل يوم مرارا بوقت او قات وقت منها يبايحه في نوننا
 ويذكر فضلها ويحس عبادته ووقت يجالس فيه نفسه فان وجد فيها فسادا
 احسبه وان لم يجد فيها قرة وقت يجلس فيها لعاشة الذي يقصر وبغية ان يكون
 عينا للثقل ولا يخلص صاحبه ووقت يتجلى فيه بين نفسه وبين حاجتها من غير
 محرم ومعارف يستعين به على سائر الاوقات **وقال** بعض الفقهاء في نوننا

همان نسخه، آغاز کتاب، گ ۲.

۳۳

غیر بدان ترجو و حشمت الناس لانك. و لم یفرض لنفسك. و هر نفسی که نفسان در هر حرکتی است
و فی نظر الفرس جنان دار زار زار در لنگاه که موری نیان زار از تو بسرا
میبین آن که مورست و نادل کز است. همان بن که جان دارد و جان خوش
زدل چونک همداستان کجی. که جان داری و جان ستانی کجی
بندل جان دادن این قرآن. که هر یک جو تو دست دارند جان
و قیل فی معرفه الخیرة المطور المعز و ضیه لزیارة لا لقیم و علی العکس من الشرف و انما
کان یرضاً بقبح غیره مقصود البیه و ان وقع ذلك بالمتقدم بالحق و المحکم المتأوی
فیکون وجود الشرف و حصول الخیرة فاذا اشیاء ولو لو کون تحت اقتصاده کون ان
تکون عندها هذه الامواع الشرفیه و ذلك مثلاً کما حاز الشرف و یؤید نفسه بقدر لا یملك
عنه او کان لا یمکنه معضاده الاحسام من ثانی بعضها فی بعض و لانت المنافع التي اودع
الله فی القادر متاعاً لنا الا باحراقنا و هذا البایر العقیق و یكون لانتاً و الاضائة و الاضائة
و الاضطلال و التمزیر من الخیرة هذه المنافع الاربعه من حساب اشرار جنات فی العالم
مقصوده من النار و مثل الجحیم بهلله دار و الدخیرة فی بیت و الارواح یستلج من الشرف
العاضة الغیر المقصوده و العقیق الذي هو حجر الله و بركته و حیون الارض و من عليها لا یخلو
عن العقیق قد یسار و یسار و یسار له البنیان و بحسب الناس فی منازلهم عن جوارحهم
و كذلك ارباع برسلها الله نشر ابن یسری حجت الاراحه و یسیرها مادة الجحیم
الحدیث انها نفس الله ای یسری النفوس و یسری عن الكروب
المجلی یحمان بالله خلینا. فبسم الصبا یخلص الی نسیمها
فاز الصبا یروح اذا ما شقت. علی کیدی و ما تجلت کرویها
و قد یسری فی بعض الامعان ترا و یسار و یسری علی بعض الوجوه شراً و جلاله هذا العالم علی
امتیاع الحز و الشرف و الفضع و الضع و الفقر و التلان احوال اهلها باختلافها فی
الشرار و الضع و الشدة و الارضا و الاملاء و الآ و آ و انما الخیرة غیر عملی و یروح و الفضع
المطلق غیر المحصور فی هذه الدارج الله بیننا و ینبذنا فی تلك الدار و لو کرام
کامج بیننا علی اصغر الخیرة دار حجت و جعلنا من احوالنا الاضرة المتقیر الدار فی کل
التملة الباقین قال بعض الخطباء فی امتیاع الخیرة و الشرف فی هذه الدار ان یقیم الدنیا
مشروباً لثانیاً و یغتمها من روح بالضره و سرورها و یصل الی الجبال الاضار و یسیرها
مقره العقاب و الاشیان و کذبها مکرز فی الآلام و یصنعها محضون فی الاستقام و اجتمعا

و من شمر او الحسن الوفا فی شیء القاصی مضور المهر و غیرت
 فد قتل الحسن انما انكرت فد فی ما خلفی بعین راحم
 هل ایست عزیزاً موسراً قات تم مضور الخاکم
 فایست اذالوا و غیرت فزید حکم الذریه لیس سلازم
و کان القاصی ضاعاً و یستدل
 دانق و خواسته جوز کبر و کل هر دو در باغ نشکند بهم
 هر کجا داشت خواسته فری هر کجا خواست و انتر کز
 و کل هذا ظلم و محامل علی الحق اذا لبطه هذا تخلف فی الجود و یخبر المرء فـ
 معرفه صالحه و العطا انا انا لیس نه تأیلهما سبحانم
 فلیس طاعه العبد انفسه راج و لیس طاعه المال انفساً تم
 و قال جید الدینات معلول کف لا ضرر حیره و لا ندری صفات کما قبل فی الطائفة جمعاً
 و در الجبل الما استفاد فراره و در الجواد الما استفاد سیل
 ستان مایز الیزید بنی النعمان یزید مسلم و الاضرب حاتم
 یزید مسلم شام المال و العقی اعوان الازد لانا العزیم
 فم العقی الازدی الایمانه و هم العقی العزیم جمع الدرهم
 و رجاء السامح فی انما طعن و رجاء السامح فیا یقین
 و الذی یستحق من المناز عوز و الذی یستحقه منکم معایر
 و ما در یزید انما اعطیت ما لا اکتفی فی سماحک ام یقبل
 اذا کان استأفانت شمس و ان حضرت الصیف فانت قبل
 و البیت الاول هو بنی الحزف و هو الکریم الذی یخترق فی الجود و لا یبلی علی سدر و یریم **و قول الجوز**
 فم اصحاب جمل محمد بنی خنجر رادی الیه الامثل
 یکادیناه یسما زرقاه نرا جود الما استد لفته القامیل
 نفس القدر المرف نظر از صفات الحزبیه الما فد الما و الذی یزید و یستحقها
 و یروح و یغیر و انما اصطنافنا اذ لا یزید الما کما قال علی علیه السلام کتب الما و قال عام
 اذالم یکر للمیال و لو یکن یجوز علی اخفانه و یبق
 و کیف یسود المرز و یسود بلایت منه علمهم و لا یسود
 جمع شبر سواد الذی یسما بیت الملوک و اضلال الما هیک

و کتب القاصی
 و کتب القاصی
 و کتب القاصی

من الله والخبیر من یألفین الله در التالیات فانهم صرنا الیام وصیقل الاحرا
فکرکت بهما نبره فطبعنی سقا وطلو وصرقن حزنا
وقال علی عید الله بزحیح: خافان ما بلغ من سبب الوزاره وخبیبی ام الخلائق قال یوحنا
عاش هذا العتی والامه الاکلحده فیرله ونا تکان الواحده قال احتاج الحسنة فترتبه لینه به الزمان
ومر ذلك ما بقى المصنف الیمن الموی الذی هو او فی الدار الی یخرج برابو کما قال حسین بن علی
البرکات الدینا فکرت بقیسته فدار تو ایامه اهل و انسل
وارکات الی ان لوقت انشئت فقتل ابو یوسف الی السیف انسل
وارکات الاموال للذکر جمعها فابان سره کبیر الی یخسل
ومر ذلك ما یوتی فی الخالی فی قریب المرح وهو ایضا من سفاده الاخرة کل فی الحسنة انظار الفرح
وسئل بزحیح فی کتبه عن خطبه فقال عزت علی اربعة استیلاء ففوت علی انا انی اوتی ان قلت
والفتی رابو من زینب انا اولک ان قلت ان لاصبر فی الهیله فاصبح والنا ان قلت فکانت
یحوز ان یكون شکره هذا اول الی قول الی الفرح قرب وانت لا یرى و فی کلام لیرشیا جمع تو
الدینا شکر الی صبرین الی ان لهما احدهما و فی حمله فالانظر الی فانه و الامر لایله و فی
فاهطیا و شفاؤه و لفظ الی الفرح ان یمازنا بان له حمله فلا یغیر وان لیرک حمله فالی جمع
فما باننا و علی اول و مرکزک ما یكون فی الایتمام بما یكون من یحکم العلم و لعله لیکون
و یحتمل انما من الحسن الی وزیر اکرار کد شنه یجمع تیماردان و ز نامه جان خویش
اسان کد نکار تو شو ارمدا ریک شاعت بحر و ز را حوا رمدار
و فی لاسکوبات الفرس الخ مبرزل حکام رسدیا ر جاوید نماند یکسی برتیا
اعوشه بر جویک شکر یار ایزد نهیب الی بن راویچار
ومر ذلك ما لیکت من المجد عد المناصیل بریز الی صطبار و بما لوتی به و نه تاریز من الوفا
دخل رسطا طایر الی الی لک دلیعز به فجمعه فساخره المیزین و قال لادخل الی لاجزیک
وکن لار صیرک علی المصائب فاقم ذلک منک و مر ذلک ما یقصد الی و فی حمله عند کل فلیت من
اسکان الاعتیاض عنه و الاستیمال برکافا قال صناحیر
من مای فلیعز عنی الی و لیر عزت له و لست بزاهد
ما ضاقت الدینا علی یارها حتی ترلی فی الغیاب زاهد
لا یمنعک خفق العیش فی دهر نزوع فی الی اهل و اوظا
تلی کل الی ان خلک یما اهل باهل و جیبا بحیاب

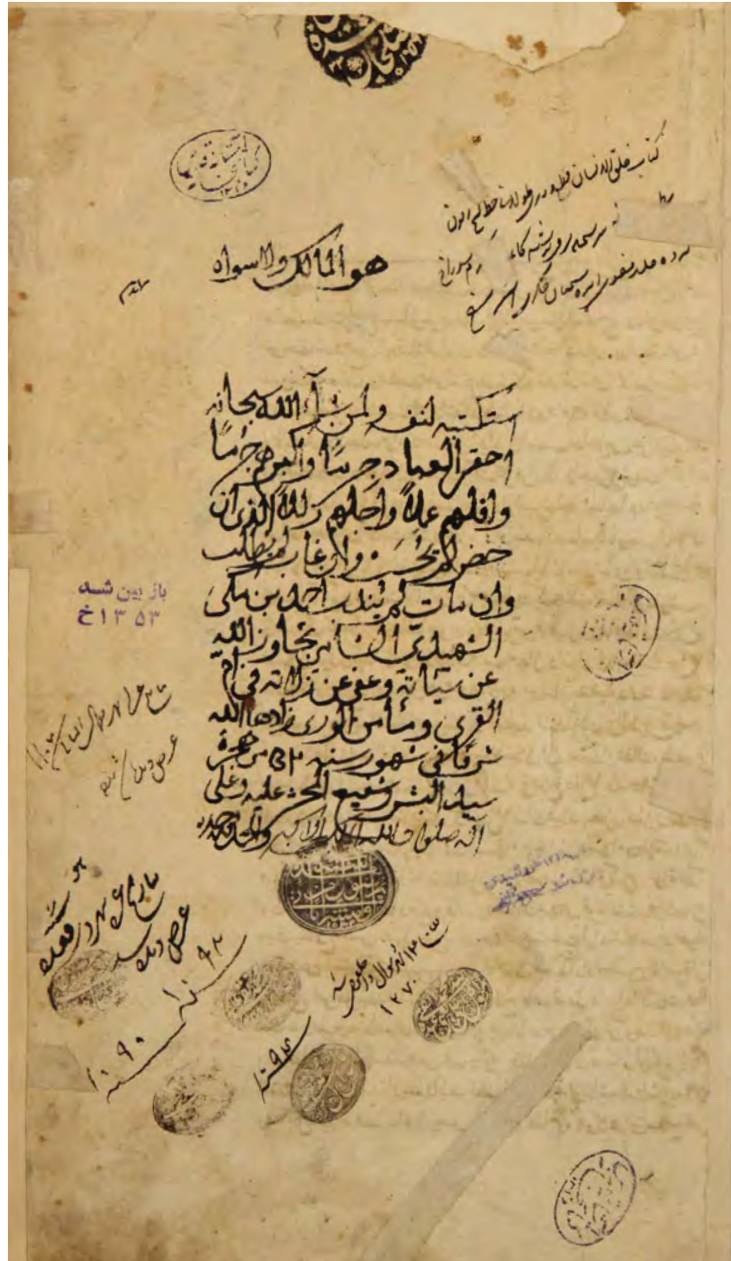
کرب

اعرابها الاقرن ترجمه موکبنا باها للفقول بغيرونها كما بين منقار قوما سكرهم ولا يتركونها وهي
 اسرع زابل ولا تذكروا الموت وهو اريب نابسل
 البسحيا ان ترى كل ما قل لاسل والموت قبل حصوله
 وما المني في دنياه الا كسائم تراث له الاحاثم وهي خوازع
 ينعمه طيفت زالدعوا باطل ويوقظه نوم من الدهر شايع
 فرجمه من لرسن نفسه ولم يلهيه ويده ان يدكر عدو واسمه كيف كان فيما قضى والي ابرهني فلا خال الا
 ريت ما يتقنى حرج عمره في ذات يوم من حكا وهو بكه وحوله عطف السحاب تملون اثره فقال يحيى بجهدنا
 البحار لخطب للخطاب على انان في مدعة صوت حسبي الكدر اذا علمت ويضربون الابل اذا مقترت فتمت
 اصبح ولين يني وبز الله احمد ثم تمث بقا **الشاعر**
 لانني فيما ترى تتقني شباشته بقى الاله ويورد الملال والولد
 ارضن عمره من عود السرايشه واحلها وقها ولت خاذ فاحلها
 ولا سليمان اذ يجرى الراج له والامن واليمن فيما كلفوا عذوا
 ابر اللول والي كانت نواها من كل اوبيلها اراك فيفند
 حوضنا لك مورود بلا كذ لا ينزورده يوشاكا ورد وا
 الا اي خبر بل ارغمتخزن دلت برسل زين سري كهن
 كه او جون من جون توبسيتا تخواهدهي يا كسي آوسيد
 اكرت يار يوكريشكار تونا پايدياري ويا پايديار
 جبار خج باي جبار تاج وخت بيادوت بستن بفرخلم رخت
 انوشه كسي كوزيكي سديد نياستش ايمخت شندنا بديد
 سراي سنجفت نرلي ورفو تو كردي كهر ديكر آوند نو
 بكي اندر ايد بكي كدر د زمانه بمنزل محمد باچر د
 بكي ايجي تاج شاهي دهد بكي رايديا بناه دهده
 بخوره جبار وبنه ايباهوي كد فزدا مكر ديكر ايد تراي
 بخوره جباري ونيك تو بچيدنه خور مننه
 زمانه زمانت جوس سكري بدوزن ما سربا و سكر داوري
 دك ايتهار چنديز مسند نوامن مشور سهر رسند
 تو وي جان شوي او مبان دراز حدي درانست چندوز مساناز

چينو ۱۰

۳۵۱

جنین بر تو تا بود و از تازه نیست	کوفت زبانه بر بندازه نیست
جهان نام بر چه خواهد زدود	و کرد روی بر چه سوزد
جهان در اینست از تو بسیار بود	که تختی بی ساز و آرزو د
فراوانم و شاد با تو شتر د	برفت و جهان دیگر بر آسرد
اگر باره اهنی بی بجای	سپهرت بساید تا بی بجای
جهان اگر دیده و بدگره می	که خود بر تو ای و خود بستری
جهان چون شاد بود و بنیادی	نخواهد شدن نام با هر کسی
جو تو مرده شد روی نکین تو	نکرد و کبی کرد بالین تو
بزرگی که فرجام ز تو نگیت	بران برتری بر بسیار کردیت
هر چه جهان سوز و ترا زدها	ز دام صفا ساند رسا
اگر تو شه مان نیک نای بود	روانماندن سر کراچی بود
و گران و ز بیم بچیان شوم	بدیدانک اید که بچیان شوم
کر ایوان نلسر بکیوا از درست	ازین همه سائگی چادر دست
پایان و آن مرد با نیزه اس	کیا خشک و تر زود لاندیم هر
ترو خشک کیمان هم بدید	و کولاد سازی هم نشو د
جهان را چنینست ساز و نهاد	که چو تو کردا کس ز مادر نزا د
از یون در بسیار بدیدان بگرد	زمانه برودم همی بشهر د
بگو شوم و زبر کس اچان نه نیست	زمین جز خاک کوهاره نیست
اگر با تو کردون نشیند بران	هم از کردش او نیلای و جوان
هم او تاج و تخت بلند می دهد	هم او تکی و بر روی دهد
بدین همی ماند و هم بدوست	کی خدایا بران و کاه بوست
چنین است کردار چه بچیلند	بدستی کلاه و بد بگر کنند
جوشانان نشیند کپی با کلاه	بچم کندش باید چو کلاه
جو را بی کند غایب دران	بیا که چو بر بوی تاج
جهان را چنین است ساز و نهاد	بیکد سنست بدید کردید
غم و کام دل بی کاز بگرد	زمانه بروم ما همی بشهر د
یکدم زو زستی از جان و تن	همی بس بزرگ ایدت خویشتن



کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۳۵۲۶، نوشته شده به سفارش احمد بن مکی شهیدی شامی در ۱۰۵۲ق در مکه، صفحه عنوان.

القسم الاول

خلقته وكنها من طهرته وواضحه على نور روضه بتقوية الضد المقابل لها
عليه فقه منتهى ما يدرك من سورة الغالب لان له الغالب ويزان وطاهر وان
في ذلك ان يرض خيرة الغضب على التمدح حتى يطالع حسن القول في بيان
ويعتبر في تحت ارضه كما فترهم الكون على نورها اخفا وهي قوة الشهوة والابتداء
بالامر في المصالحات وايضا لنوس في الفصل قال في علاج امراض الالتهاب
والحمى والاعراض من غير فاصح ما افسدت ولما كتب عبد الله بن طاهر
الى ابن زياد بن سنان بن وهب

ان دهر الخلق في نفوسنا واسعقتنا في من تحت وكبر
فغاشنا فقال فيهم انهم

وذكر انما ان المرح اللطيف
عنه انما ان ينظر ما كلف في اثناء منجر الى شكاية في استمر
المراد على كل حال له فغشاها وقال بعض المرحا في لاهتمام وانما الام
المصالح امراض النفس فقدم البدن وتقدم طبنا وعلما عليه ان الانسان
الكل من شكاية من شكاية اخذها شريف وهو النفس في الالتهاب
التي فيها الطبا يغلب من امرضه التي تعدوه في الالتهاب
فيها من شكاية ما دوتها في شكاية وترك ان ينظر في
اسما الاختيار عن بدنه واقبال الخلق عن بصيرته
الامر في الطبا وقواضا النفاذ به كما لاد اب الماخوذ
في الواسي والمواظب السور منهم وروى المسيح على التمدح
فقالوا انما روي الله ما صنع عندهن فقال انما ياتي
لطيفة التي في سبيل الحام الذي يريد ان يتبدل بالتمتع في
حوله في فصيله وبقية من انقطاعها سبيل من اضل لؤلؤ في
حولها من التراب ثم التمس حتى وجدها فكد ذلك هذا الجمع في
في امره في بعضه بعض حتى يخلص الى روضه بوقظ ذلك النفس في
عمله ابان الذي وان عاقده عائق ان تكون تلك منهم متواصلة تترقى فلا يعرض
فيها في وقتين من النهار صلحا قبل الاستعمال بالاعمال وروحا قبل الميل
الى التمام في التمام فيقبل الميل ويقوم الاود ويصلح الفاسد ما اظلم الطبع
في هذا كمشور ليات عمل ان يتاصل ويحكم ويستعمل ويتقارم فيصير
عقبا لا يطبع في علاجه فاما مصنفا مرصدا لا يستعمل في بحاجة فالت
بعض الحكم لا ينبغي لنا قل ان يحل نفسه في كل يوم من ارضه الوقات
قوت منها ياتي فيه ربيته ويكر فضله فيكون عاونه ووقته
فيه فعنه فان وجد فيها زيادة الصلحة وان تولى زيا قوتهم في
يكتب فيه لطافته الذي يعينه ويعينه ان يتجك ون عياله في

اهلها والتمها ان يعينه عليه فاستعمله في العدل كثيرًا واما ما مره وحاشا
 السليمان ان ابا الحسن يهدى بهم من جورا من اناس مع قول بعض العلماء
 انما يدين نال حسن الصيت واما القول بحسن ان القلوب يلقاه اهل العدل
 عظيم العقل وبصلاح النيات تركوا قول بعض من ذكروا في الحسن حتى لو كان
 ساله من الذكر بجمعه طقات العدل عشية كل حين للناظرة عنده في الفقه وهو
 استنارة بآرائهم وبيارة اقوالهم وراعيه احوالهم لا يعين لا تعجز عن في العدل
 من فقه من الظلم ومن كلام ابن العبد ابن الفضل صاحب من عاد لنا
 اذ اراه على قنطرة مؤيد الدولة وهو لا يفتي عن هذا العمل يتقرب ويقدره وفي
 بهمة عن تكاثر المال وتحصيله لكن الزول فغير الى كتابته صحاح الفوائد والافعال
 هذا هو الذي ما يفكر من حساب وبتسا من كتاب وقد يظهر من مجموع ودين
 من عقاب ووسع وكل هذه اول كان مقصودا في الالات الزلزلة مخدوم اهل كتاب
 من عيني به ويستوفيه في عيني به بأسر مساعده ولكن ولي فتنه برودة الهديت
 من هو في عمده والمامل يوم رعدا ولا يذوق ان الجوه كزها والسبح عظمها
 والجد جبرها ومركب العدل بانها من علم ما لها راسدة وتمام السيات
 وكيف تدبر العاقبة والحاشية في اذ انفق الهأبوه ومن ان تجتهد في الصلابة
 والاضام وكيف ترضى الراتب في علاج الخلف اذا متاقت المذاهب وتعلم انهم
 لغرض المشبه وتصير الله الحسن الروح ثم ولا يفتق حتمت بقوم في وجه صا
 وير آفة اذ ادر سنة الرأى ويراجعها اذ اجمع به العجاج المترك وعاوده اذا ملكه
 الغضب المنشر في كتابه في حاشية اهل الاخرة يخاف
 عن الهوى صلا الذنوب ويحاشية ذوي المراتب تدل على مكانها العاقبات
 ويحاشية العقل وتذكي النفوس ومن عرفت تغلب الرمان باهله ليرى ان
 حسن الحال في بيتي بل اذ ادعتك نفسك الى منافسة الرجال اني تشا كل التبع
 والاحباب فان جفت ويحاشية الهوى اقتبست من ما عرفت ايقا على نيك وعود
 الا ان تكون من لا تسالي ما لك وما قيل لك واعلم ان انك صحاح الامور والقب
 وسكتها في الراس ودونها الواث مفتحة فاذا اخطرتك ابر ولا تحذرتك حق
 الحصى ولكن اخرجها الى من ستودعه اليه كما تم عرضة على انوب تخارجه وكلنا
 اعطت له بانا فقتك بانا حتى تعرضه على الامواب كلها ثم انظر من يقع ويجامع
 السياسة ينبغي للذات ان يحيا في الدنيا وبتاسط الحكماء حتى ان اصابت افعاله
 حلوه عليها وان اخطت فيها من فوه وجه الخطا او ارشده الى الصواب فيها
 في امر الالسياء اللذان لا يقرب منه احد من له خلق جفيف او صبر مدمومة
 فان ذل كل امر من المخدرة والسائل

لا تصبر ما عشت انوك فاستدرا كصالح وفساد الحق وفساد
 عدوى الجهاد الى الجهاد وبقوة والسان تان في الرباد فقتل
 وفي اشجار العرب باذان كم نشين كصبره كزجياي في وليه كشد

هذه الالسياء اللذان لا يقرب منه احد من له خلق جفيف او صبر مدمومة
 فان ذل كل امر من المخدرة والسائل

المصداق بها هو صفة النظر إليها فإذا بين التصاوير مكثرت بقوا صلح على راعى الله
 ابن الصفا ... ما أسكتنا ... الأنا في وشيكا بعدة الطلوع
 قال وكان بين بولك وبين ابن من رباح بن علي تلك الكنيسة فمارة مروان اربعة عشر سنة
 ومجد في بعض دول جات السلطانية أو لولا ما حال في الامير ابى الفضل جعفر بن يحيى لعدوة
 الفتيون من المنزلة من العين الطري ما تم الفتن ديار وفي آخر الحساب وما خرج من الخط
 والداري لآخر ق جته جعفر بن يحيى جمع عشر دها ويحكى أن الفضل ابن الربيع صار الفضل
 ابن يحيى ليركي في حاجة فلم يربح مجلسه ولا قضى حاجته فانصرف مغضبا فلم يرح له مائة ولا كثر
 لغضبه وكان ذلك محضه يحيى بن خالد فقال يحيى لبعض خاصته اتبعه فانظر ماذا يقول فانزل
 ينظر يابى فضبه في ثلاثة اماكن اذا اضطلع على فراشه واذا اخلا بغيره واذا استوى على سريره
فصحه الرجل يقول بعد ان عصب على شفتيه
 عسى يصيبني الزمان عتائه * بدور ما بين الزمان بدور
 فيفتق كرهات سرور وعطه * ويحد من بعد الامور اسور
 قال ابن من ذلك وبن ان سقط الرشيد على ابرامكة الايا ما تلا بل واستولى الفضل على لوزة
 والملكة وفي اخبار الاء في ايل ان فخر الدين ملك اليونان كتب الى ابيقتس ان يزوره بما
 عنده من فلسفته وكنت حكته ويسكن في قلعه الى ان يهرق بينه وبين جميع ماله وحكته في
 عيبة صفة وارتحل فاصدا نحوه فلق في بعض ابياديه فورا من قطع الكثرين فطعم في ماله
 بر حيا يقبله فناداه الله ان لا يقتلوه وانا ياخذ ماله ويحرقه فادوا فرجع واستأجلا لئلا
 فرادى كراكي بطير في الحق صفة فصاح ايتها الكراكي الطيارة قد ابحرت في العين والعيان
 الشاير فكونوا الطيارة بدني واللة خذة شاري فضحك الصوف وقال بعضهم هذا انك
 انك صفتك من لا عقل لذل جاح في تنله ثم فتوه واخذ ماله و اقتسوه وعادوا الالهكم
 في ابياديه باهل بيته حزنوا عليه واعظوا تنله وتبتموا ان قاله واخذوا
 فلم يظنوا شيئا ولم يعفوا على يحيى وجعفر ليونانيين واجتمع اهل بيته اليها وكانوا يقران الصبح
 في المذكرة بالملكة والعطية وحضرنا لاس من كل ارب وجات العتلة وفضلوا بالملك
 وجلسوا عند بعض اساطين الفيلك ثم على ذلك اذ مر بهم كراكي فسارهم جميع فرجع الصوف
 اعينهم ووجههم الى الهواء ينفلون ما فيه فاذا كراكي تصبغ وتطير وتسد المحرقتا
 وقال بعضهم لبعض هو لاد ملايا دم ايتقتش اباهل على طريق الاستهوا صعب كلالهم بعض
 من كان يالين منهم فاخبر غيره فاخذهم السلطان وسق عليهم وطاليم وقرهم فانرا
 فقتلهم عن اخرهم وكانت الكراكي المطالبة بدمه لو كانوا معقولون لاهوا ايتقتش وان كانا ط
 الكراكي فانها طرت كراكي وخالها قد لم يظن الله سبحانه وتعالى احابه فضجانه
 من وجل كيت يحيى الاسباب . مرع الحجاب بعد الحجاب له له الحمد و له الله
 اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وعلى اله الطاهرين وصحبه الراشدين

همان نسخه، صفحه خاتمه.

which verse quotations from the *Shahnameh* can be found. The quotation of two *lāsacawī bayts* is also important because no *lāscuwī* verse has been available till now. *Lāsacawī*, like *khusravānī*, was a kind of syllabic poem or a musical mode.

Access to lost books and quotes from them is another feature of *Khalq al-Insān*, quotes from lost books like Ibn Muqaffa's *Khudāynāmah*, Sallāmī's *Akhbār Wulāti Khurāsān*, and Abūzayd Aḥmad b. Sahl Balkhī's *Al-Baḥth 'an al-Ta'wīlāt*.

Despite the importance of *Khalq al-Insān*, the book was not widely circulated and after around 900 years since its writing, except the author's son, only three other writers have had access to the text and have quoted from it with citations: Saḍīd al-Dīn Muḥammad b. Muḥammad 'Ufī (alive in 630/1233) in two of his books namely *Nuzhah al-'Uqūl fī Laṭā'if al-Fuṣūl* and *Jawāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt*, Siyyid 'Alī Khān b. Aḥmad Madanī Shīrāzī (d. 1120/1708), with an interval of 5 centuries, and 2 centuries later Muḥammad b. 'Alī Showkānī Yamanī (d. 1250/1834).

In the present article, Persian verses quoted in *Khalq al-Insān* are collected, edited, and collated with other sources. Persian phrases are also extracted from the book and reported at the end of the article.

Three extant copies of *Khalq al-Insān* are available: MS no. 10136 of the Islamic Consultative Assembly Library, MS no. 3526 kept in the Central Library of Astan Guds Razavi, and MS no. 2445 possessed by Dar al-Kutub of Cairo. The three copies consist, unfortunately, of the second book of *Khalq al-Insān* only, so the first fifty sessions of the book are not yet available.

(conventional invocation and praise of God) and *ṣalawātīyah* (conventional salutation upon the prophet of Islam). In each session, the author first discusses generalities and theoretical considerations of the matter at hand followed by relevant hadiths, traditions, anecdotes, verses and sayings of Prophets, Companions, Sufis, philosophers, kings, viziers and literary scholars. The book is thus turned into a rich source of sayings from Sufis, mystics, pious men, together with Arabic verse quotations and anecdotes. Verse quotations are so numerous that they can form an important thematic collection in their own right.

Although no poetry has come down to us from Bayān al-Ḥaq, his writings testify to the fact that he was a man of letters and a literary scholar. That is perhaps why a great part of *Khalq al-Insān* is dedicated to poetry written by Arabic-language poets on different subjects. The author does not, however, limit himself to Arabic verses and avails himself of Persian verses as well when the occasion arises. The Persian verses, amounting to 97 *bayts*, were all written before 521/1127 which make them significant as literary fragments. Several of the verse lines have not been recorded in other sources, and different readings of verses already extant in other sources are sometimes provided or their writers identified. Bayān al-Ḥaq does not seem to be bound to mention the name of the poets from whom he quotes, but the few names he mentions indicate the importance of the verse lines, namely lines from Manṣūr b. ʿAlī Mantiqī Rāzī (d. around 367/978 to 380/990), Qāzī Ṣāʿid (d. 431/1040) and Abu al-Qāsim Aḥmad b. Ḥasan Maymandī the Vizier (d. 424/1033). There are also 54 moral and wisdom verse quotations from the *Shahnameh* which shows Bayān al-Ḥaq's mastery of the work. There are five other contemporary or earlier works in which verse lines from the *Shahnameh* are quoted (while quotations in *Khalq al-Insān* are much more significant). *Khalq al-Insān* is, however, the oldest Arabic source in

Preface

Bayān al-Ḥaḡ Maḡmūd b. Abū al-Ḥassan b. Ḥusayn Nayshābūrī Ghaznavī (d. 521/1127) was a celebrated scholar and judge of his time and a Ghaznavid statesman, importantly during the reign of Sultan Yamīn al-Dawlah Bahrāmshāh (511-552/1117-1157) and the father of Abū Ja'far Mu'īn al-Dīn Muḡammad b. Maḡmūd Nayshābūrī, the author of *Tafsīr Baṣā'ir Yamīnī*. His extant works include *Ījāz al-Bayān 'an Ma'ānī al-Qur'ān*, *Bāhir al-Bayān fī Ma'ānī Mushkilāt al-Qur'ān*, and *Jumal al-Gharā'ib fī Tafsīr Gharīb al-Ḥadīth wa Khalq al-Insān*. In the present article, a detailed study of *Jumal al-Gharā'ib* will follow a brief biography of Nayshābūrī, and then Persian verse quotations in the commentary will be dealt with.

Khalq al-Insān (Creation of the Human Being) is a detailed commentary on the Quranic verse “and within your souls [are signs for those possessing certainty] Do you not then behold?” (al-Dhāriyāt, verse 21). The commentary is arranged in 100 sessions, the first fifty sessions dealing with human organs (*khalq al-Insān*) and the second fifty sessions dealing with human temperament and character. Writing books of the *khalq al-Insān* type and enumerating different names of human organs were commonplace among early writers who used the word *khalq* as an equivalent of human or animal organs. However, the commentary *Khalq al-Insān* by Bayān al-Ḥaḡ, despite the title, cannot belong to this literary (and sometimes medical) genre. Although based on the same tradition, the book goes beyond the limits of the genre and begins to take on a life of its own. The author fuses this literary type with *majlis nevīsī* (session writing) into a new genre. We know that session writing was popular in the greater Khurāsān and other parts of the Islamic world in the middle centuries, and many literary, mystical, and exegetical sessions were written at the time.

Every session consists of a literary essay with its own *taḡmīdīyah*

**Persian verse quotations in Quran commentary Sessions
in the early 6th/12th century in Nayshābūr**
A study of *Khalq al-Insān* written by Bayān al-Ḥaq Nayshābūrī (d. 521/1127)

Seyyed MohammadHossein Hakim

Gozaresh-e Miras

Quarterly Journal of Textual Criticism, Codicology and Iranology
Third Series, Supplement No. 11, Spring - Summer 2017 [Pub. Spring 2019]

Persian verse quotations in Quran commentary Sessions in the early 6th/12th century in Nayshābūr

A study of *Khalq al-Insān* written by Bayān al-Ḥaq Nayshābūrī (d. 521/1127)

Seyyed MohammadHossein Hakim

Proprietor: The Written Heritage Research Institute
Managing Director & Editor-in-Chief: Akbar Irani
Assistant Editor: Masoud Rastipoor
Managing Editor: Younes Taslimi-Pak

Printing: Noghre abi

No. 1182, Enghelab Ave., Between Daneshgah & Aburayhan streets, Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel.: +98 21 66490612 , Fax: +98 21 66406258

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

This journal is available on
www.noormags.ir , www.magiran.ir & www.islamicdatabank.com